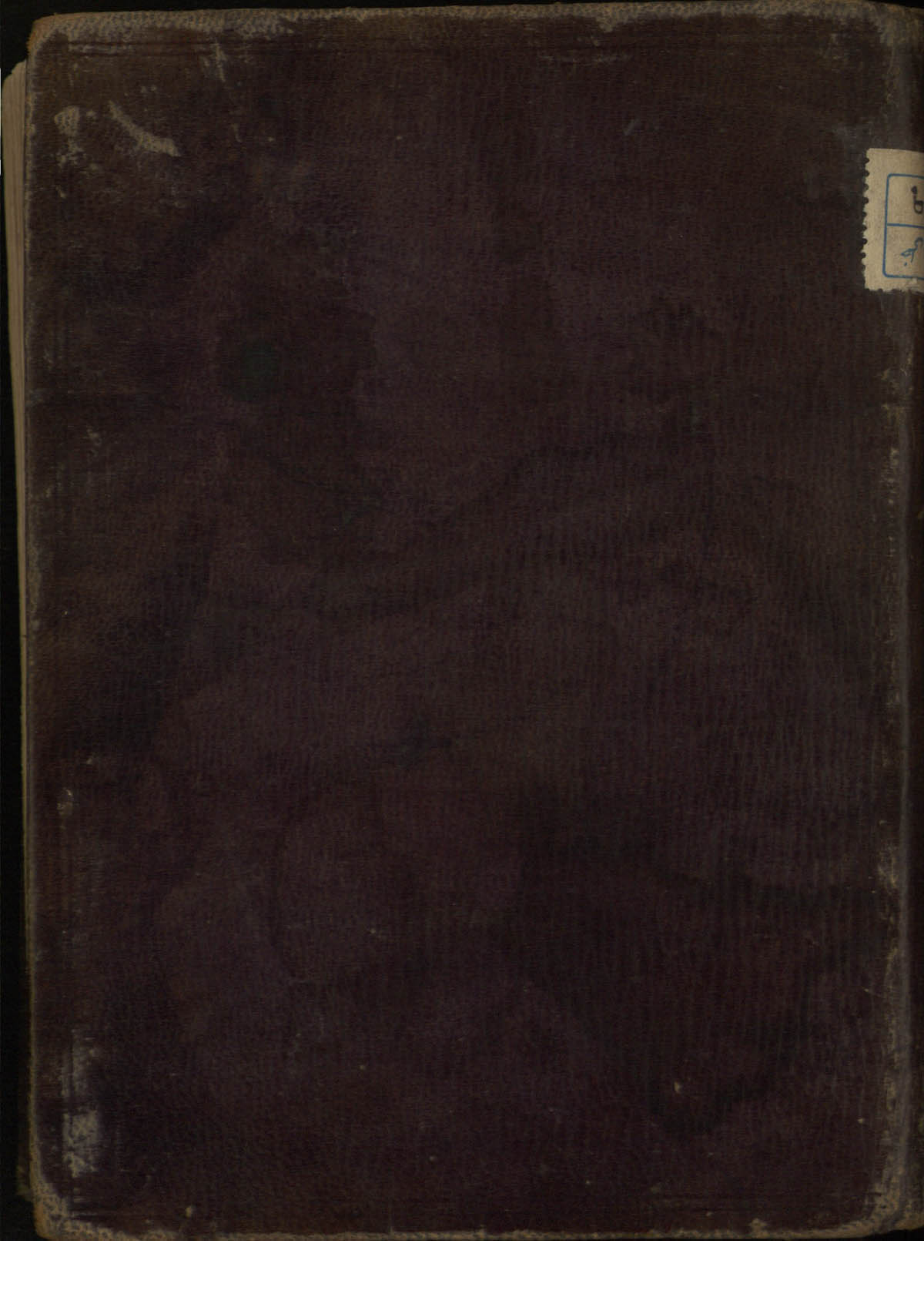
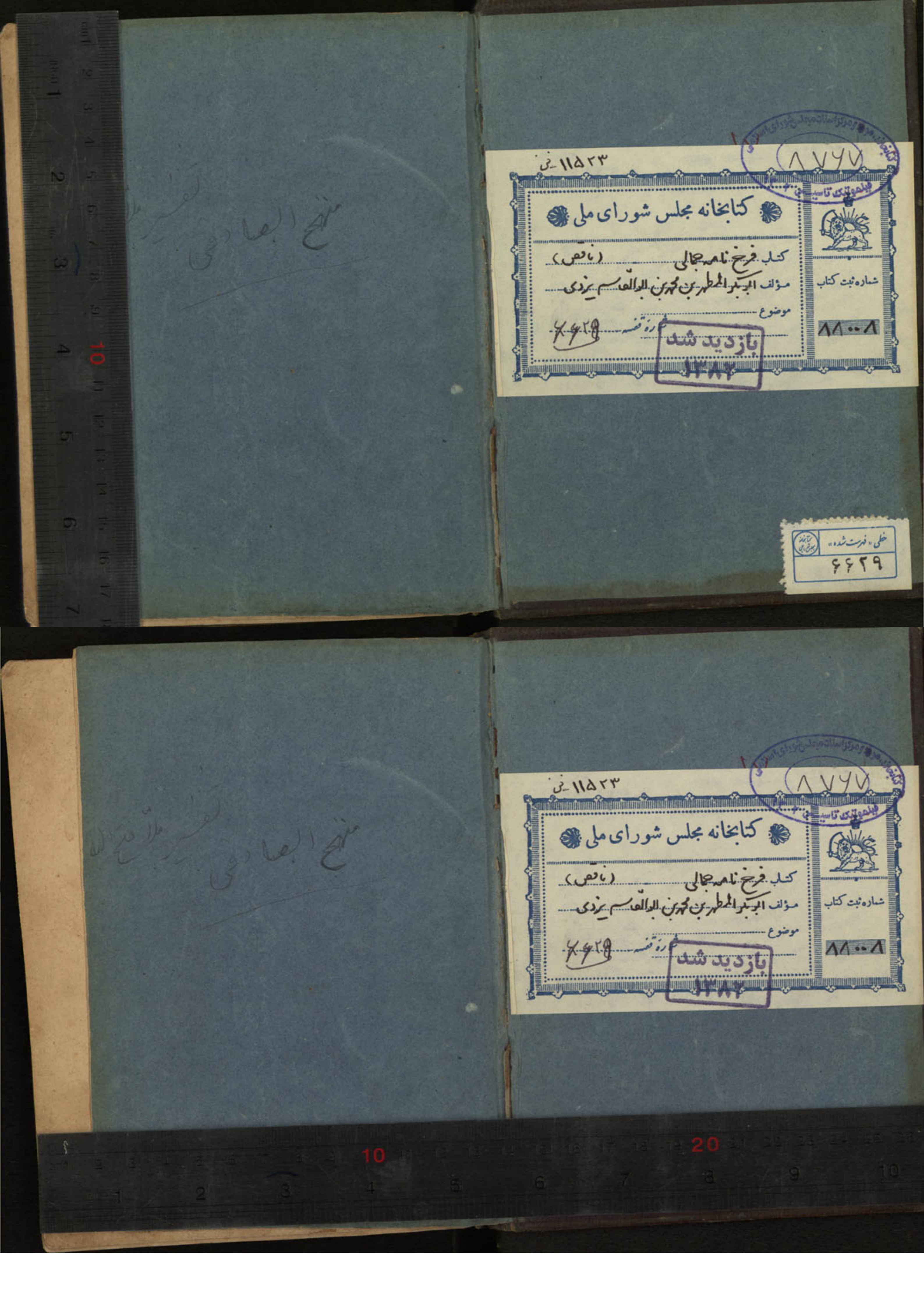




١١٥٢٣ ـ ن
کتابخانه مجلس شورای ملی
کتاب فرخ نامه جمالی (ناقص)
مؤلف ابوبکر المطهر بن محمد بن ابوالقاسم یزدی
موضوع
شماره قفسه ۶۶۲۹
شماره ثبت کتاب
۸۸۰۰۸
بازدید شد
۱۳۸۲
۸۷۶۷
خطی « فهرست شده »
۶۶۲۹

دوای گلودرد زخم

یک مثقال شادنج عدسی
یک مثقال ریشه مرجان
یک مثقال تباشیر هندی
یک مثقال خشنوم
یک مثقال گلنار فارسی
نیم مثقال کمات گلی

تمام شد

تمام اینها را کوبیده و از تافته در کرده برای
هر زخمی مانند سوختگی و پای ~~[illegible]~~ دندان
برای [illegible] در نتیجه برطرف و قوت کنند
تمام شد

آش نخور
و یار دار

لوازم
خاصیت



بیاض تحویل کنم اتفاق را درین اندیشه جاعق از اقران بحکم
تهنیت فرزند اعز ابو القاسم ابقاه الله و رزقه علما نافعا و جعله من
الصالحین امین رب العالمین در پیش من ضعیف خواسته که دران
تامل کند و جون بمیان آورم یکی از میان ایشان خاطبهم الله
تمنای مطالع نزهت نامه علایی که شهر دان المنوفی جمع کرده است یاد کرد
حالی حاضر کردم و از تامل میکردم و بچشم اعزاز و اکرام می‌نگرست
بستند من حکایت و قصه داستان طارف و جون با ایشان میگفتم
در معنی جمع و تصنیف اندکی کرده ام یکی از محبان مخلص من ضعیف
که مایه محبت او در ضمیر دریای محیط بود روی بمن آورد و گفت
بیت فواله قد احلی کلامک عندنا من الشهد والفانید والقند والعسل هرچند
که اشعار تو در دل ما حلاوتی دیگر دارد صد هزار رحمت خدای بر
مولف و جمع کننده نزهت نامه علایی باد که از او در آن کلمات الخ
سبب منفعت و دفع مضرت می‌زاید هرچند که اشعار بسر خویش
ثمین است اما این معنی خود کو بر منبر است یعنی نزهت
نامه علایی در خدمت ایشان بر خواندن واجب کردم که بموجب

این کتاب سازم آن فرح نامه جالی از کتب متفرقه که ازین انواع
باشد و هر آنچه در نزهت نامه باشد احتراز کردم و جنان سازم که در
آن نادر باشد الا ما شاء الله در اثنای این مفاوضه برخاستند و چشم
مرا بوسه دادند و گفتند **بیت** ای روی بر فال سعد بر ما
وی رای تو اصل عقد اعلا پوشیده نماند مقصود عالمین خبر داده است
که اذا مات ابن ادم انقطع عمله الا عن ثلث صدقة جاریة و علم ینتفع
به و ولد صالح یدعو له بعد موته و هر آینه اگر این امنیت بپایان
رسانی صدقه جاریه تواند بود و دعا و ثنا خیر بر تو موبد ماند و هر کلمه
از آن احسانی مبرور و مقبول باشد بر تو واجب شد که این شغل
مبارک پیش گیری بعد ما که خدای عز و جل بر تو فضلها کرده است و از
هر نوع بهره داده **بیت** داده است ترا خدا بهره خدا از همه چیز
ما را از همه چیز نصیبی ده نیز از فضلهای خدای عز و جل بر تو یکی
آنست که سایه پدر را عزت بر تو ارزان داشته است پاینده باد که موجب
فراغت و راحت تو در آنست جدی بلیغ نمای و این امنیت را قبل حلول
المنیه محصول و موصول کردان تا موجب شرف دنیا و رفع افزون

نو

تو و فرزندان تو باشد و یادگار ماند انرا بسمع و مطاوعت قبول
کردم و دست از کل امور بداشتم و از کتبها متفرق این جمع بساختم
بتایید افریدگار و نخواستم که چنین کتابی از نام کریمی خالی فرادان
تجربت کردم دست ادبی شایسته تر و کریمی بایسته تر از مخدوم
ولی النعم صدر عادل مجد الدوله و الدین ملک الوزرا احمد بن مسعود
ادام الله دولته الله عیون الافاضل ببقایه نشناختم بل از آن که کرمهای او
بر من ضعیف شایع بوده و انواع مبرات و کرامات از جانب بزرگوار
او علاء الله بر من و پدر من ابقاه الله متواتر بود و او در خدمت بارگاه او عمره الله
شرف حرمت داشت و تیمار و استمالت و دل کرمی مترادف هرچند که
کرم و احسان او بدیع نیست بر خلق جهان پوشیده نماند که من
این کتاب باقبال و یمن او ساختم و بدولت او بپرداختم و آن معدن
مکرمت را سزاوار این شناختم و بیان این کتاب بر شانزده مقالت
بنهادم و فهرستان درین جایگه یاد کردم تا خواننده را آسان بود دریافتن
اعلم **مقالت اول** در منافع انسان و البهایم **مقالت دوم**
در منافع طیور و الحشرات **مقالت سیم** در منافع الاشجار و الابر قلم و البقول

مقالت چهارم در منافع خشبها و الاوراق مقالت پنجم در منافع صموغ مقالت ششم در منافع جواهر و اجساد و احجار مقالت هفتم در خاصه روغنها و علم مقالت هشتم در معرفت داروها
و از تمام این مقالتها برین موجب که یاد کرده شد درین کتاب از شانزده مقالت هفت مقالت اختصار کردیم بقدر حاجت و هفت مقالت اخر نحریر بنگذاشتیم که از خردمندی دارند که خوار ندارد این کتاب را و بدست نا اهل ندهد اکنون ابتدا کنیم بیاد کردن آن و استعانت کردیم با ایزد عز اسمه تا توفیق دهد در اتمام و هو حسبی و نعم الوکیل

مقالت اول در منافع الانسان والبهایم دو فصل

فصل اول در منافع الانسان مرد و زن و کودک بدانک ایزد تعالی آدمی را بیافرید از نطفه چنانک خواست در وجود کرد صانع نوع داند و تن او دویست و چهل و شش پاره استخوان افرید و از زیر استخوان گوشت افرید و از بر گوشت رگ افرید و از بر رگ پوست افرید و رگ سیصد و شصت افرید تا مردم غذا بر کمال رساند و نیرو دهد و عصب و عظام گوشت بر جای بدارد بقوت پکر و ارادت

ایزد

ایزد عز اسمه تواند کرد بدانک ایزد عز اسمه دل مردم را بر جمله تن شاه کرد این اید و همه اعضا سپاه او چون دل اندر صلاح باشد همه تن در صلاحیت و چون دل را فساد پدید آید همه تن فساد پذیرد و دل همه جانوران میان سینه باشد و دل آدمی سوی دست چپ گراید و دل معدن جانست و مغز جایگاه و معدن عقلست و جگر معدن حرارت است و شجاعت و معده انبار تن است و شش خادم تن و سپرز زندان تن و جگر در طبایع جایگه خونست و زهره جایگاه صفرا و شش معدن معدن بلغم و سپرز جایگاه سودا و ایزد تعالی در معده مردم چهار باد افرید است یکی را جاذبه گویند و دیگر را ماسکه و سیم را هاضمه و چهارم مبرزه و بحکمت افرید از آنک جاذبه طعام در معده کشد و زیرا که جذب طعام کند و را جاذبه گویند و ماسکه طعام در معده بشوراند و هاضمه طعام هضم کند و مبرزه طعام از معده بیرون آرد باری ایزد تعالی و قوت جاذبه از صفرا است و آن ماسکه از سوداست و آن هاضمه از خون و آن مبرزه از بلغم ایزد تعالی هیچ چیز بر قوت و جبلت آدمی نیافرید و بر وی بسیار فضل کرد که بر دیگر حیوان بکرد چون علم و عقل و خرد و فطنت

و نطق و افرید کار شناس و پرستش او و اگر صفت فضلها خدای بر آدمی کنیم دراز گردد و اندرو بهاء و هیبتی افرید که در دیگر حیوان نیافرید اکنون باز کردیم بمنافع و مضار او و انچه از اعضا او بکار اید بتوفیق ایزد عز و جل خاصیتها که درو موجودست نوع اول **فصل اول** از مقالت اول در صفت آدمی ایزد تعالی در جبلت آدمی مرد و زن و کودک هر یکی را جداگانه خاصیتها افرید و از هر سه نوع مرد را برگزید و بعقل و خرد و الت و تمیز و اندر آدمی خاصیتها موجود کرد

خاصیت موی اگر موی سر مردم بسوزانند همچنان گرم بسرکه تر کنند و بر سگ گزیده نهند سود دارد و اگر همین موی بر جراحت زشت نهند سود دارد و اگر موی سر مردم بسوزانند و خاکستر بگلاب تر کنند و بر سر زن نهند که دشوار زاید در ساعت فارغ شود و اگر موی سر مردم پیش خود دود کند خفظ بیفزاید و اگر موی سر مردم همچنان بسرکه تر کنند و بر زخم کلب الکلاب نهند که ان سگ دیوانه است سود دارد

مغز اگر مغز سر مردم بر گزیدگی مار و کژدم نهند در ساعت درد بنشیند و اگر با بوی خوش بیامیزد سرکه بوی ان بشنود تابع او گردد

استخوان

استخوان اگر استخوان مرده باتش بسوزانند و بسایند و در بواسیر کنند ظاهر و باطن نیست گرداند و منفعت کند و اگر نهان باشد در باید دمید

کله اگر کله سر مردم برگیرند و گل دران کنند و تخم شاسپرم دران کارند و خون آدمی با آب دران کنند چون بروید ازان شاسپرم هر که بوی بشنود مطیع او گردد

لعاب مردم برهنه کنندگان زهر خاصه اگر مرد گرسنه بود یا تشنه اگر لعاب مردم در ریشها مالند سود دارد و گزیدگی هوام را هم سود دارد

دیم گوش اگر ریم گوش مردم در شراب بخورد کسی دهند بیهوش شود و اگر با فلفل بیامیزد و در چشم مرجانه کند و مند کور شود پس چون خواهند که روشن شود نوشادر باید گرفت و خون سیاوشان و ملح از هر یکی برابر و خورد کنند و در چشم ان فکنند روشن شود و این خداوندان زرق و ناموس بکار دارند

دندان اگر کسی را دندان درد کند دندان مردم مرده بدندان گیرد بهتر شود و همچنین اگر استخوان مرده از بن گوش بیاویزد ساکن شود

خون اگر خون آدمی بستانند از حجامت و از انجین کنند و بار دلبه و ترکیبش باب سداب عمل کنند و بمالند بر جراحتها که بر تن بود خصوصا بر ساق

و جراحتهای نهان که از وی خون یا اب اید در وی بیاکنند سلامت
یابد بفرمان ایزد عز اسمه و اگر کسی دانگی کبریت زرد با در سنگ خون
مردم معجون کند و بندق سازد و با خود دارد جوامع دوستدار او
زنان باشند و آرزوی مجامعت او کنند و اگر خون مردم در جایگاه کنند
گیکان همه انجا گرد ایند و اگر خون مردم در چراغ دان کنند معجون روغن
بسوزد **منی** اگر منی مردم بر بیس و لکه مالند و نیز بهق را سود دارد و
و اگر منی مرد با شکوفه غبیرا بیامیزد هر که بوی آن بشنود تابع او شود
و اگر منی مرد با مغز خر و فایند برامیزند و بخورد کسی دهند مطیع شود فا
عل را **زهره** یحیی ماسویه گوید که زهره مردم زهر است و جالینوس گوید
زهره مردم چون با شیر بیامیزد پازهر است و اگر زهره خشک و خورد کرده در
چشم کشند سپیدی ببرد **پیه** اندر کتاب نیرنج گفته اند که پیه مردم چون
بگدازند روغن ان در چراغ دان کنند هر جایگاه که ببینی و زند چراغ بمیرند
الا جای که گنج باشد و همچنین اگر از شیر مردم روغن گیرند مثال انک از
شیر گوسفند گیرند و بگدازند ان روغن همچنین فعل کند **بول** اگر
بول مردم بگیرند دیوانه دهند بهتر شود و سود دارد **رجیع** هر که رجیع

آدمی را بستانند خشک کرده بکوبند و باب سداب خشک بیامیزد
و بیرا کنند جایگاهی که خورده بود از تن مردم سود دارد و گوشت بار آر
د و اگر رجیع آدمی و نمک اندرانی بیامیزند و در چشم چهارپای دمند سپیدی
ببرد و اگر رجیع خشک شده بسایند و بعسل عجین کنند و طلی کنند بر گر
دن خداوند خناق شفا یابند و اگر تازه برسر اصلیع بندند موی برارد
کرم شکم اگر کرم شکم ان دراز که از زیر فرود اید در سایه خشک کنند
و بسایند و ببیزند و در چشم کسی کشند که سپیده دارد ببرد **سایم پای** اگر
ریم خود کسی در طعام کنند و بخورد کسی دهند محب او شود بغایت والله اعلم
نوع دوم از مقالت اول از قسم اول در صفت زنان اندر زنان
نیز جداگانه چند خاصیت است هر چند که گفته شد در باب مردان همه مرد
را است اما غرض ازان تفریق بود میان مرد و زن و کودک **خاصیت شیر**
اگر شیر زنان و شکر طبرزد بسایند و در چشم کشند سپیدی چشم را سود دارد
و اگر در گوش چکانند درد ببرد و اگر شیر زن با انگبین بیامیزد و کودک را
دهند سنگ از مثانه ببرد و اگر شیر مادر و دختر پسر را دهند پس معجون زنان
مرد خواهد و تا بار سابع همچنین و دختر چون شیر پسر خورد شیر پسر خورد

شیر زنان که خون بوی اضافه کرده باشند با سداب خشک خرد سوده و مشک
بر ناشتا بیاشامد سنگ از مثانه و زهار بیرون **موی** موی زنان را خاصیتی عجب
است که چون در اب استاده افکند بروزگار هر موی ماهی گردد و بمدت یک
سال ممکن بود و موی زن چون بسر گیر تمه کنند دبر گزیدگی سگ دیوانه و غیره
نهند سود دارد و موی ادمی مرد و زن و کودک این فعل کند **بول** بول زن در
چشم مالند اب باز دارد و ان مرد همچنین **جامه حیض** اگر جامه حیض زن
که یکبار حیض دیده باشد بر پای خداوند نقرس بندند درد بنشاند و اگر
در کشتی نهند باد او را و بعد باز دارد هم در کشتی و اگر بر امنی خرمنی نهند پا بیا
ویزند هیچ مرغ دانه ازان خرمن نبرد **اعجوبه** و اگر زن بر کنیز کودکان
کمیز کند ابستن نشوند و اگر خواهند که بدانند که کودک در شکم نر است یا ماده
زن را باید فرمود تا شیر در اب دوشد اگر در سر اب اید کودک ماده است
و اگر در بن رود دلیل نرینه باشد والله اعلم **نوع سیم از مقالت اول از قسم**
اول خاصیت کودکان در کودکان نیز جداگانه چند خاصیت است **کمیز**
اگر ناف را زبوزانند و خاکسترش با کمیز کودکان بر امیزند و بر جراحت
نهند بهتر شود **ناف** اگر ناف کودک چون بیفتد خداوند قولنج با خود دارد

بهشود **ایضا کمیز** اگر کمیز کودک بر چشم کسی مالند که اب از چشم او اید
دویدن باز استد والله اعلم **فصل دوم از مقالت اول در منافع البهایم**
سی و یک جنس فهرست شیر و فیل و پلنگ و گرگ و خرس و
خوک و کفتار و یوز و اسب و اشتر و خر و خر گور و گاو و گاو کوهی
و گوسفند و گوسفند کوهی و شتر و اهو و خرگوش و سگ و روباه و
و شغال و کپی و گربه و دلق و خار پشت و موش و موش دشتی
و سمندر و خفاش و راسو **صفت شیر** شیر از موش بترسد و چنین
گویند که شیر دیر زاید و گویند که در همه عمر یکبار زاید بیم بود که مورچه بخورد
ش از خردی و تری که باشد و شیر علت صحت و بخرد باشد و از جمله خود اوبیک
انست که اگر کسی در راهی پیش اید و انگشت را زنهار خواهد بسلامت بگذرد و هیچ
گزندی نرساند و گویند شیر ماده با پلنگ نر گشنی چون بزاید یوز باشد و یوز
در میان ددگان معجون است و باشد میان پیدا ایی و شیر ا از درخت سوسن عجب
منهزم بود و اندر و خاصیتهاست **خاصیت پیه** اگر پیه او بر ناسوره نهند
درست شود و همچنین اگر بر سو خشک نهند سود دارد و اگر در چیزی انگبین
بگدازند و با گوگرد زرد بیامیزند پس بندق سازند هر که با خود دارد عجایب

بیند و اگر بیه او در خود مالد ددود ام نزدیک او نشود و اگر بر دست و پا
مالند سرما باز دارد و بهر جا که در مالند موی بر دارد زهره اگر زهره شیر در
چشم کشند هرگز درد چشم نباشد و اگر کسی زهره او بخورد کسی دهد دلیر و خون
خوار شود چنانک از کارهای بزرگ و خطرناک اید و اگر زهره او با زهره
کرک بیکد یکر کسی دارد بچشم خلق عزیز و محبوب بود پوست چشم اگر پوست
چشم خانه شیر با خود دارد میان مردم باشکوه و هیبت باشد دیه اگر دیه
شیر با خود دارد همه دد و دام ازو بگریزد بیه گویند در زیر پوست ابروی او پیه باشد
هر که آن بستاند و بکوید با روغن کوک کداخته بر روی مالند محبوب
شود و هیبت بیفزاید دندان اگر دندان او کسی با خود دارد در شب دلیر کردد
چنگال اگر چنگال او از جایگاهی در او بزند هیچ دد و دام آهنگ آن حوالی نکند
موی اگر موی او زیر خداوند تب دود کنند سود دارد و اگر در خانه بنهند پشه
دران خانه نرود گوشت اگر کسی گوشت او بخورد دلیر شود و نامدار کردد بدلیری
پوست اگر کسی بر پوست او نشیند از بواسیر ایمن باشد و اگر دود کنند جایگاهی
که روباه باشد و شغال همه بگریزند هرگز باز نیایند مغز اگر مغز او بگیرند و اندر
روغن زنبق کنند و اندر گوشی کر شده فکنند شنوا شود خون اگر خون

او خشک کرده برکنده اندایند کل بر اندام کرده باک کرداند سرکین اگر
یک دانک سنگ سرکین شیر اندر نبید بخورد کسی دهند بر یقین ببیند دشمن صفت
فیل بجز از هندوستان هیچ جای دیگر پیل نر نباید اندران جای
باشند و انجا که باطراف علم بر ندهم اثان جایگاه باشند و از بوالکه در نز
هت نامه علایی صفت او و تدبیر در گرفتن او گفته است درین جایگه نقل
نکرده ام و چون مست شود عجب مصاف کند و دوست دارد و باشد که چون در
طرفی دیگر بود و مست شود هندوستان را و جایگاه طاخستین یاد ایدش همچون
شتر هموار زند و روی بدانجا آورد و زود اموز بود و گفته اند که پیل چون زنده
بود صد دینار ارزد و چون بمیرد همان صد دینار ارزد یعنی که استخوان او
قیمت گیرد و دندان باشد که صد من براید و چون از صناجه در گذرد هیچ بهایم
صعب تر ازین نیست و با این همه صعبی از بانگ غوک بترسد و اندر وحا
صیت است خاصیت بیه جالینوس گوید هر که یک هفته هر روز پنج درم
بیه او بخورد بیک هفته بغایت فربه شود زهره اگر زهره او خشک
کرده بسایند و در چشم کشند سپیدی کهن ببرد عاج اگر عاج اندر سر و پا
کردن گاو او بزند هیچ دد و دام نزدیک او نشوند مریم گوشن ریم گوش

او چون در نبید بخورد کسی دهند بخسید و بقیاس هفت روز بیدار نشود گنگ اگر
گنگ دهان پیل زنی با خویشتن دارد هرگز آبستن نشود ناخن اگر ناخون
او خداوند ناسور بر خورد درد کند خایه کند دیز اگر با خود دارد سرکین
اگر سرکین بر اندام اندایند جنبنده از اندام بگریزد و اگر در خانه دود کنند
جنبنده و موش خانه همه بگریزد والله اعلم صفت پلنگ دد باشد
عظیم با تکبر و از غایت کبر او انست که اگر جانوری را در کوه بالای خود ببیند
قصد او کند و اگر فرصت یابد هلاک کند و همچنین اگر آدمی باشد و پلنگ
از تنگی سر مردم چون برهنه بود بترسد و بگریزد و اگر سفال خرما و بابلیند
بر گوشت بر اکنند و پلنگ را دهند تا بخورد بمیرد و دیوز همچنین و اندر خاصیت
است خاصیت گوشت اگر کسی گوشت پلنگ خورد فربه شود و دلیر و بقوت
و گوشت او چون با زیتون بپزند و بر پشتان نهند سود دارد پوست
اگر از پوست او کمر کنند و بر میان بندند بر هر که جنگ کند ظفر یابد یعنی داران
ناف اگر کسی ناف پلنگ با خود دارد سگ بر وی بانگ نکند و اگر حمایل کند بر گر
دن کودکی سگ بر وی بانگ نکند و چشم بد و نرسد زهره زهره او جمله زیرست لیا
خشک کنند با ب بر بهق کنند سود دارد بهق سیاه را مغز مغز او چون کنند

شود هر که بوی آن بشنود در ساعت بیم هلاک بود و گویند پلنگ را دو
مغز بود از ان دو یکی زهر است قاتل و یکی چون با عطر بیامیزند هر که بوی
آن بشنود بدار نسی مبتلا شود و مطیع کردد و این مغزها را چنان باید
دانست که هر دو بنهند ان یکی که مکیس و بنشیند با چون بنشیند بمیرد
زهر است و دیگر نه موی اگر موی پلنگ در خانه دود کنند کژدم از ان
خانه بگریزد بیه هر جا که بیه پلنگ دود کنند هر جا اندران حوالی موش باشند
جمع شوند دندان دندان پلنگ با دندان خورد بسایند هر دو را با هم زهر
کرده هر که بخورد هلاک شود پلنگ ماده از ان جهت که زادن دشخوار باشد
دارو هست که انرا راوند گویند بخورد تا چون شبادی جمع شود بار بگیرد
اندر میان سرکین پلنگ ماده بجویند چیزی که باشد بر مثال استخوان غبیرا
لکن سفید و زرد فام بود شناختن ان چنانست که اگر بر سر زبان
نهند سوزش کند و اگر در آب افکند در بن آب شود هر که با خود دارد از
وی فرزند نیاید و بزبان پارسی نر گویند و اگر زنی قدری ازان بخورد
هرگز بار نگیرند و اگر پاره ازان بر ریسمان ببندد نهند ان ریسمان درست
شود و لیکن از ان کس نیز فرزند نیاید و هر که دارد او را هیبت بیفزاید

والله اعلم **صفت گرگ** دد مکار باشد و عظیم بوی برد و بو دکه
بیوی ده فرسنگ از دنبال گوسفند کلا برود و از مردم برهنه عظیم منهزم
بود و نیز از خاک بگریزد چون بروی باشد و بوی پیاز موش نتواند شنید
واگر پیاز موش با حظیم بکوبند و بر خویشتن اندایند گرگ نزدیک او نرود
واگر زنان بر کمیز گرگ کمیز کنند آبستن نشود و از موره عجب ترسد پای
ستور بر استخوان گرگ نهند لنگ شود و ابد دن گوید گرگ چون بیمار شود
خاک بخورد درست شود اگر استخوان پیل از گردن بز بیاویزند که در میان
رمه باشد گرگ بران گله زیان نکند و نیز گویند چون گرگ سبزه بخورد بیمار
شود و چون خون بخورد درست شود چندان خاصیت در دست در هیچ دد
نیست ما مختصر یاد کنیم **خاصیت دندان** اگر دندان گرگ بر گردن
کودک بندند هرگز او را بار صرع نباشد واگر دندان پیش گرگ در روغن
یاسمین فکنند چند روز بعد ازان روغن بر قضیب مالند با هر که جماع کند
دوستی بیفزاید بیرون واگر ازان روغن بر روی اندر مالند بر همه کس
عزیز باشند و مقضی الحاجات واگر دندان گرگ بر دندان کودک مالند
دندان بی درد بر آید واگر دندان گرگ با خود دارند سگ بر دارنده

بانگ

بانگ نکند واگر دندان گرگ در پوست شیر گیرند و از گردن اسب بیاو
یزند سباقت ببرد و بهتر دود واگر کسی خواهد که خصم او از اسب بیفتد
دندان گرگ دران نیمه که اسب در استاده است در خاک کند چون اسپ
بدواند در حال بیفتد چون بر سران رسد **چشم** گر چشم راست گرگ کس با خود
دارد از هیچ کس و هیچ دد و دام او را بیم نباشد واگر از گردن کودک بیاو
یزند بشب نترسد واگر دیگ گوباب غوره بسایند و در چشم کشند چشم
روشن شود و تاریکی ببرد و آب باز دارد **گوشت** اگر کسی گوشت او
بخورد محتال و بسیار دان گردد **پوست** اگر از پوست او کمر کنند و بر میان
بندند دارنده دلیر گردد خاصه بشب واگر از پوست او زه کمان سازند چون
ازان کمان تیر اندازند هر کمان که حاظر باشد زه بگسلاند واگر از پوست
او کمر کنند قولنج بگشاید **خون** اگر کس خون او بخورد دیوانه و قوی دل
گردد **استخوان** اگر استخوان او در میان سر دگاو کنند و از گردن گو
سفندی که پیش گله رود بیاویزد گرگ ازان نواحی بگریزد **پیه**
اگر پیه او در دست و پای مالند و مجامعت کنند دوستی افزاید واگر پیه
در دست مالند و دست بر ران زن خفته نهند و بگویند مرا خبر ده از فلان

در سخن آید و ازان خبر دهد او را بی آنک خبر دارد **سرگین** اگر خداوند
قولنج سرگین گرگ بخورد سود دارد و در میان سرگین او اگر بجویند استخوان
یابند که خداوند قولنج اگر با خود دارد فایده باز دهد و صرع ببرد واگر سرگین
گرگ در پوست پاره کنند و با خود دارد نقرس را سود دارد و سرگین گرگ
با انگبین و روغن بیامیزند یک کفچه ازان بخورد صاحب قولنج دهند سود
دارد و به شود **قضیب** اگر قضیب گرگ خورد کنند و گاه مجامعت لختی
ازان با آب تر کرده بر ذکر مالند هرگز ازو نشکیبد واگر بدیگ بریان
کنند و باز کنند هر که ازان پاره بخاید جماع را قوت دهد اگر قضیب گرگ
بگیرند و بنام کسی گره بر زنند تا ان بسته باشد هیچ مرد با او گرد نتواند
آمدن تا آن که آن را بگشایند **چنگال** گرگ در بالین کودک خورد بنهند
بشب نترسد و دلیر باشد **دنبال** یک شاخ از دنبال گرگ در گوش نهند
مستی باز دارد **شش** اگر شش بگیرند و خشک کنند و با کشنیز بسایند و
کسی پاک دمادم و دلکوبه باشد بخورد سود دارد **زهره** زهره گرگ
چون بگیرند و خشک کنند و با کنجد بر جراحت نهند سود دارد و گزیده
گاو را همچنین بر اکنند سود دارد و درست شود واگر زهره گرگ با روغن

گل

گل یا روغن یاسمین بیامیزند و بنام کس قطره ازان بر میان ابرو ها کنند
معالجه فرزند — چون آن کس او را ببیند فتنه شود برو واگر مرد زهره گرگ بر ذکر طلی
کند و با زن جماع کند بار گیرد **خایه** اگر خایه گرگ بشکافند و نمک
معالجه ذات الجنب — و آرد جو دران کنند هر کرا درد پهلو بود مثقالی ازان بخورد شفا یابد
واگر خایه گرگ بگیرند و بزیت بر اندایند و در شیشه نهند و زیت دران
کنند و سرش محکم کنند پس در هنگام مجامعت ازان روغن بر ذکر اندایند
با هر که جماع کند بعد ازان جز او نخواهد **کعب** اگر کعب پای گرگ کسی بر تیغ
بندند بر خصم ظفر یابد و خصم با او مقاومت نتواند **ذنب** اگر ذنب گرگ
معالجه صرع — بر در دهی در زمین کنند گرگ بدان ده در نشود **زبان** گرگ اگر با پوست گ
بر کودک بندند صرع باز دارد **صفت خوک** خوک جانوری زورمند
باشد و مصاف او سخت باشد خاصه خوک نر و درگاه هیجا آن نران با هم بکوشند
و جنگ کنند و خوک با آدمی تا زخم نخورد مصاف نکند و در دو یوز تیز
بسیار دهد و در جنگ کردن دندان برهم بسیار زند تا ما دران خصلت
است که جنگ در برابر کنند و بر چپ و راست نتوانند سبب آنک گردن کوتاه
دارد و زخم بغایت سهمگین کند و بچه بسیار کند و چون بره زم کنند در آب

رددو خویشتن را تر کرداند تا هیچ زخم دیگر بر د کار نکند واندر و
خاصیتهاست خاصیت جگر هرکه را نعوذ بالله مار بگزد جگر خوک با سداب
اندر ساعت بخورد زهر وی کار نکند و اگر بعکس بپزند و کسی از آن بخورد
او را هرگز بول نگیرد بول اگر خاک خوک بر آن خاک بول کرده باشد
اگر خداوند صرع با دار منفعت کند بیه اگر بیه او در در خانه کسی مالند دران
خانه دشمنی در میان قوم افتد و اگر در سم اسب مالند که سوده و تباه شده
باشد یا بر دست و پای که سرها یافته باشد درست شود سرگین سرگین
خوک در زیر درخت بادام تلخ یا الوی تلخ در مغاک کنند چنانک بر ریشه
درخت برسد شیرین است شود استخوان و اگر استخوان خوک در رگو بندند
وا گردن خداوند تب چهارم بیاویزند سود دارد سر روبهان گویند
هرکه سر خوک اندر زیر بالش نهند و آن بالش در زیر سر نهند تا آن بالش در زیر
سر دارد خوابش نیاید والله اعلم صفت خرس جانوری سهمگین باشد
و در شب قوی تر باشد و بجنگ آدمی آید و بپای بایستد مثال آدمی و سنگها
بمقدار ده من برگیرد و بیندازد و دزد اموز بود و در حدود پارس بسیار باشد
و در بهاران بغایت فربه شود و در زمستان در سوراخی شود و قوت لیسیدن

دست

دست و پای خود باشد و از پیاز موش عظیم گریزد و از آتش نیز بترسد
و چون بر اندام افکند کایه جراحت افتد تا بدان حدی کاود که جراحت بزرگ
کند و خویشتن را هلاک کند و درد خاصیت است خاصیت فله فله خرس
هرکه بخورد فربه شود بوست او خداوند ناسوره را و نقرس را سود دارد نیش
اگر نیش خرس بجای دندان کودک مالند دندان اولی درد باید چشم هرس
گویند و چشم خرس در رکوع کتان بندند و بر بازوی کسی بندند که تب چهارم
اید سود دارد دندان اگر دندان خرس بر کودک بندند دندان دو غن شه
صفت کفتار کفتار جانوری بود گربز و دانا حدی که او را بسحر نسبت کنند
اواز موزون و نغمه دوست دارد چنانک اگر در شب کسی سازی نوازد و یا چیزی
موزون گوید ممکن که اگر در آن حوالی کفتار باشد بیاید و گوش دارد
و چون ناتوان شود سگ بخورد درست شود و از جمله خاصیتهای او اگر
کسی اندامی از اندامهای او یاره گوشت از آن او با خود دارد هرکی که رود
گرامی دارندش خاصیت دندان دندان او مادر کودکی که در شب در
جامه خواب شاشد با خود دارد سود کند و اگر دندان راست کفتار با شاخ
موی او بر آن سو که درد دندان باشد بیاویزند سود دارد و اگر کسی با خود

دارد سگ بر وی بانگ نکند بوست اگر خداوند ناسوره بر بوست او نشیند
سود دارد زهره اگر زهره کفتار نیم دانگ سنگ زن را دهند تا بخورد
شهوت جماع از وی بشود و زهره او بچشم در کشند درد بنشاند و اگر در اندام اندا
ینده زردی ببرد سرگین سرگین او در کبوتر خانه بنهند کبوتر بسیار شود و اندر
اختیارات کندی گوید که اگر سرگین کفتار بگیرند و از کسی بیاویزند که لما
س دارد منفعت کند نیک عجب دهم او گوید که اگر از کسی بیاویزد درد سر باشد
منفعت کند و در ساعت درد بنشیند سر سر کفتار زیر آستانه در بنهند
هر چهار پای را که درد شکم بود چون بر آن آستانه بگذرد بهتر شود دست
اگر دست کفتار در شکم کسی مالند که او را درد شکم بود بهتر شود و اگر دست را
ست کفتار چون هنوز زنده باشد ببرند و با خود دارند پیش همه کس و همه
پادشاهان او را منزلت بیفزاید و حاجت روا شود و از نیک او اگر خوا
هند که بیازمایند با کودکی باید داد که آن کودک پیش پادشاهی برند و بنگرند
که آن پادشاه با او چه اکرام کند بیه اگر بیه کفتار با خود دارد سگ بر وی بانگ
نکند و اگر روغن بیه بخور بر خشکی اندام ببرد و اندام را سپید گرداند و هرکه
بیه کفتار بخود مالد از پلنگ ایمن باشد خاصیت اگر کفتار همچنان بریان

کنند

کنند در روغن او را بگیرند هر کرا درد مفاصل بود یا باد بود در خود مالند از
همه رنجها شفا یابد خون اگر کسی خون کفتار بخورد نامهربان شود گوشت
اگر کسی گوشت کفتار خورد فربه شود و دلیر و سخت دل شود موی در کون
اگر موی در کون کفتار بگیرند و بسوزانند و اندر روغن زیت کنند و بر در
کون مخنث یا مابون مالند علت از وی بشوید و اگر همین موی از کفتار ماده
باب دهان بر در کون مردی مالند مابون گردد بی شک قضیب کفتار
در سایه خشک کرده چون بزنی دهند تا بخورد آرزوی جماع کند او را در نسخت
دیگر دیدم گفته بود که آرزوی مجامعت از وی بشوید فرج فرج کفتار هر که با
خود دارد همه کس او را دوست دارند خاصه زنان موی زنی که او را فرز
ند نماند موی کفتار بر وی بندند فایده کند جگر اگر جگر کفتار را با دنبه و گوشت
بسوزانند و خرد کنند پس در بینی زنی افکنند که آبستن و حایض نشود سود دا
رد زبان هرکه زبان کفتار را با خود دارد سگ بر وی بانگ نکند و او را رنجه
صفت یوز یوز جانوری بیداد باشد تا بدان حدی که اگر جای شکار
کرده باشد بعد از عمری چون باز آنجا رسد باز داند و طلب شکار کند و
یوز در میان ددان هم چنان است که اشتر در میان بهایم انسی که یوز را مادر

معالج فرزند

بهیمه

شیر باشد و بدر بلنک و باشد کی مادر بلنک باشد و بدر شیر و در حالت کشن کردن ایشان اکر شیر نر بداند هر دو را بکشد و اکر سغال خرما بسایند و کوشت برا کنند و یوز را دهند بمیرد جون بخورد در خاصیتهاست **خاصیت کوشت** اکر کس کوشت او بخورد باد و لقوه ببرد و قولنج کشاید **بیه** بیه او اکر در نقرس مالند سود دارد و هم جنین اکر کوشت او بره که بیزند و بخورند **خون** اکر کس خون او بکیرد و بسایه خشک کند و با شکر سفید بسایند و کسی که اورا نا کوار بود بخورد سود دارد **دندان** اکر کس دندان با خود دارد همه کزندکان از و بکریزند **بول** اکر زن بول یوز بر دارد هرکز ابستن نشود **مغز** اکر مغز او بخورد کس دهند دیوانه شود والله اعلم **صفت اسب** اسب جهار پای بود این اسب باکبر و کش بدان می نماید که بخود خرم است و هیچ جهارپای از د بتیس و تربیت و رعنا تر نه و نیروی او نیروی او تا بدان حدست که روز مصاف باشد که بود و صلاح و ساخت برکستوان و غیر هم بانصد رطل بار بر و باشد و بتک دود و هیچ جانوری را طاقت این نباشد بس دانسته شد که هیچ جهارپای از و نیر و تربیت و اکر اسبی حرون و نافرمان بود بیاز موش در دندان او مالند خاموش و نرم شود و در رنک کردانیدن او حیلت است **رنک کردانیدن**

اکر

اکر اب کرم کنند و بر ستور ریزند تا موی از و بشود مویش باز رنک دیکر اید و اکر خواهند که اسب سبید سیاه شود مردار سنک بباید کوفت و مازو زنکار و اهک و زاج و حنا و کل خوردنی همه باب کرم باید کرد و بر ستور اندا یند سیاه شود و خواهد که ستور سیاه سبید شود اشنان نیک باب بباید جوشا نید با ورق خرزهره و آب صافی بباید کرفت و قلیا در و کردن با مغز کوز مانند و بر ستور سیاه ریختن که سبید شود و اکر خواهند که سبید دیکر باره سیاه شود بوست کوز تر بباید کوفت و بپخت با مورد و باسیاه الا اهن و ستور باک بشستن و این آب بدو ریختن تا سیاه شود و مدت شش ماه بماند و نیز اندرو خاصیتهاست **خاصیت کوشت** کوشت اسب کرم بود و شکم نرم کند و معده را قوی کند و اکر کس کوشت اسب خورد بادها و کرم بشکند و قوت دهد **زبان** از سر اسب زبان بکار اید دیکر همه نا بکار بود هر که زبان اسب خورد زبانش نیکو شود **مغز** مغز سر اسب با روغن یاسمین کرده سازند از ان سر جا که بمالند موی بر ارد و اکر کس مغز او بخورد نادان کردد مغز او با بوره و انکبین و می باتش بجوشانند تا سخت شود انکاه بر جراحتها نهند سود دارد **شیر** شیر اب ترش شده بخورد روی سرخ کند و نشاط آورد و اکر زن شیر او بر بلغه

کنند و بچو بشتن کیرد اندامش تنک شود جون دوشیزه کان و اکر با انکبین بزن دهند تا بخورد بجماع لذیذ کردد و اکر شیر اسب با شکر بیامیزند و کرده سازند بزن که کروهه از ان بر دارد ابستن نشود **بیه** اکر بیه اسب بر دنبل نهند یا ریش که سخت باشد نرم کرداند و سر باز کند **سرکین** اسب اکر بیفشارند تا ازو اب ان در کوش بچکانند کرم کوش و درد کوش ببرد و اکر سرکین اسب کرم بر جراحت نهند سود دارد و اکر بر زن دود کنند بار دارد فرزند اکر مرده و اکر زنده از وی جدا شود **سم** اکر سم اسب جای دود کنند مکس بکریزد و زنبور هم جنین و اکر اب بسوزانند تا خاکستر شود بس با روغن یاسمین بیامیزند و زن دهند تا بر کیرد دیباره بشم فرزند از وی جدا شود بی دردی و رنجی و سم اسب و کوکرد با رس بر اتش نهند موش بکریزد و اکر سم است بسوزانند و خاکسترش بکیرند بزیت معجون کنند و بر خنزیری نهند معفونت کند **خون** و اکر خون بکرم بکیرند و بان بدو اندر نهند کند بای ببرد و خوش بوی کند **زهره** اکر زهره اسب بخورد کس دهند مفلوج کردد **موی دنبال** اکر موی دنبال او بکیرند و بنام کس که خواهند هفت کره بر زنند بر هر کره می بکوید ای فلانه

بنت

بنت فلانه بستم تا بدین موی اسب تا تازان بپای هم جون اسب بس در زیر بالش وی کنند هفت شبانه روز جوابش نیاید مکر که سر از بالش بکرداند و بر جایکاه دیکر نهند **موی بیشانی** اکر موی بیشانی اسب بطعامی در کنند کرا دهند جون بخورد و نالان شود **دندان** اکر دندان اسب بکردن کودکی در بندند دندانش بی درد بر اید والله اعلم **صفت استر** در میان بهیمه هم جانست که یوز در میان ددکان و جانوریست عظیم رنج تواند کشید بدا نست تا بدان حد که اکر وقتی براهی کذشته باشد و بعد از ده سال انجا کذرد راه اکر جه نابدید بود و یا شب بیا شب باشد راه کم نکند و باز داند و بغایت لجوج باشد و کشن خواهد اما اکر کشن کند ماده در وقت زادن هلاک شود و ازین جهت قفل بر سر قضیب و فرج او نهند تا نیز اکر وقتی اتفاق افتد کشن نتواند کرد و خر با اسب کشن کند استر اید و اکر اتفاق افتد و اسب با خر کشن کند هم استر اید اما نادر افتد و اندرو خاصیتهاست **خاصیت مغز** اکر مغز او با روغن یاسمین کرم کنند هر جاک بمالند موی بر اورد **دل** اکر دل او زن بخورد هرکز بار نکیرد **سم** و اکر سم او بسوزانند و خاکسترش با روغن زیت مرهم کنند هر کجا که طلی کنند بدو هفته موی بر ارد **ریم کوش** اکر ریم کوش

اودر نبیذ بخورد کس مست شود واگر بر ناف زن اندایند ابستن نشود و
اگر ریم گوش او بپوست او اندر کنند وتعوید سازند هر زن که با خود دارد بار
نگیرد خون اگر خون او با پارهٔ پشم زنی برگیرد ابستن نشود صفت خر
جانوری باشد رنج کش و در طبع او خی است که در هیچ جانوری وجهارپای
نیست و هم جون استر هر راهی که یکبار دیده باشد گم نکند واگر خربنده راه
گم کرده بود و خر را رها کند باز راه رود و در کتاب نیرنج گوید که اگر مشتی
از ان خاک که خر دران مراغه کرده باشد بیارند و بنهان بزیر خوان اندر
فشانند که دران نان خورند مردمان که دران خوان نشسته باشند همه
بیکبار بجنگند و گفته اند که جون خر بزیر ماده رود در کار باشد موی از دنبا
ل خر بر بگسلانند هر که آن موی با خود دارد بیوسته جدان او قایم باشد و
هر که کی خواهد بر خیزد و انگه قوی تر گردد اگر کلاغ سیاه دران موی
بندند و هر دو را بر ران بندند جندان که خواهد جماع توان کردن و گفته اند
که جون خر بانگ کند سگ را بشت بدرد اید و محمد زکریا الرازی گوید که جون
خر بانگ کند سگ را در کون بر خیزد و هم در کتاب نیرنج گفته اند که بر بجند ل
بعضی از خران را در گردن جیزی بر مثال مهرهٔ بیدا اید و ان مهره باز هر بزرگ

است

است جانهٔ گرفتن آن انست که استره بگیرند ویا یک دستی ان جایگاه شا
فند و بیرون آرند جون بیرون آرند نرم باشد در اب افکند سنگ گردد بسید
زرد فام وان باز هری باشد بغایت سودمند بود گزیده کی در پشها و د
دم را و زهر داده را و مبالغ علتها را علی الخصوص هر جه تعلق بزهر دارد و هر که
با خود دارد بچشم مردم عزیز بود وقیمتی نهند انرا واندر طبیعات گویند که
اگر سنگ از دنبال خری بیاویزند خر بانگ نکند و هم جنین اگر گوشش بربندند
واگر در گوشش بروغن جرب کنند همین فعل کند و گویند اگر کسی را کژدم
بگزد بر خری نشیند جنانک رویش از سوی دم خر باشد درد او ساکن شود و
اگر کسی را کژدم بگزد بگوش خر فرو گوید که مرا کژدم بگزید دردش بنشیند
واگر کسی را علتی در انگشت بدید اید با هیچ کس نگوید و برود در گوش خر نهد
ساکن شود و در خاصیتهاست صفت مغز اگر سر خر را در زیر زمین کنند
هیچ کس را دران خانه خواب نیاید و نتواند خواب کردن پوست اگر مصرع
را بر پوست خر نشانند سود دارد وصرع از وی ببرد واگر در خانه دود کنند
جنبندگان بگریزند واگر بر دندان نهند درد ببرد واگر بر زن او بزنند
بار نگیرد واگر پوست او از گردن کودک بیاویزند بشب نترسد سرگین

سرگین خر بیفشارند و سه قطره اب در بینی کس چکانند که خون اید
خون باز دارد واگر بر جراحت نهند سود دارد و خون باز گیرد واگر بسوزا
نند و بارکوی کتان سوخته و سیاهی و سیاهی دیگ و نمک همه را با هم بیامیزند
و بر جراحت کنند درست شود و ریم نکند و خون باز گیرد شیر واگر شیر او گرم
کرده کس باز خورد بمیرد و کس از ان نرهد مگر که سرگین آدمی خشک شده دهند
اورا واگر زن را در رحم ریش باشد بنبه بشیر خر تر کند و بخود بر گیرد درست
شود و شیر خر جون سرد باشد از جملهٔ پازهر است جگر جالینوس گوید هر که جگر
خر خورد کند و بی دود در سنگ یک درم جاو شیر بر فکند دیوانه و مصرع جون
از ان بخورد منفعت کند و بدو هفته درست شود واگر جگر خر خشک کنند و بر مصرع
بندند منفعت کنند و فایده دهد مغز اگر مغز سر او بدر خانه در مالند دران خانه
جنگ و اشوب بیدا شود واگر کس بخورد مفلوج گردد و نادان و مغز خر کسی که دارد
ل بد خورده بود سود کند و کسی را که مار گزیده باشد مغز او دران بندند درد بنشاند
و جون در بیوندها بمالند درد ببرد ریم گوش اگر دانگ سنگ ریم گوش خر با خر آب
بخورد کس دهند بیهوش شود خون اگر خون او بخورد کس دهند دلیر
شود و خون ریز گردد بیه بیه او بگدازند با روغن سپند رس بیامیزند بر اعضا

که بر اندایند

که بر اندایند و ریش کرده اند و بیم هلاک بود واگر بیه خر گور جاس دود کنند
مار بگریزد سم سم خر دیزه جایگاهی دود کنند مگسان بگریزند هر کس که گوید
اگر سم دست راست خر انگشتری کنند و اندر انگشت دست راست خداوند
صرع کنند سود دارد سپرز اگر سپرز خر بگیرند و خشک کنند و بکوبند و اندر پوست
اهو بندند و با خود دارنده از میان مردم محبوب باشد و حشمت بیفزاید و
قضیب قضیب او بسوزانند و با روغن زیت بر موی کنند دراز
گردد واگر خشک کنند و در پوست اهو کنند همان فعل کند که سپرز را گفتیم
والله اعلم صفت خر گور خر گور جانوری بود بغایت رعنا و رعنای او
تا حدی بود که در صحرا جون سواری بیند بیاید و بیش او بگذرد و خود را
بر وعرضه کند و همه جانوری جون ابستن شوند گشن بخود راه ندهند جز از
خر گوش و خرس مجون ادمی کنند و اندرو خاصیتهاست خاصیت
گوشت گوشت او لطیف است و سده کس که خورد بادهای گرم ازو بشود
و قولنج را سود دارد و خاصه درد سر را عظیم سود دارد محسن مغز خوردن
مغز او دست و با را سست کند واگر مار گزیده بندند سود دارد و مثل مغز
سر خر است و در همه نوع جنان کند واگر مغز سر گور خر با مغز استخوان

او با روغن گل بگدازند و بر نقرس نهند سود کند و اگر مغز سر او با کر
فس و انگبین بیامیزند و بر آتش بجوشانند و بخورد کسی دهند که او را بیماری
دق بود تا ناشتا بخورد اندر گرمابه چند کرت رود درست شود و اگر زهره
او بگیرند و خشک کنند و با شکر بسایند کسی که او ناسور بود بخورد سود دارد
پیه اگر پیه او بگیرند و بگدازند با روغن گل کوفی برآمیزند و هر شبی بینی کود
کش بدان چرب کنند تشنگی ببرد و اگر پیه او بخورد کسی دهند که در بستی شا
شد سود دارد و اگر پیه او با روغن زیت بیامیزند و بر کلف کنند ببرد بوست
بوست او بر گردن کودک بندند بیماری کهن را سود دارد سرگین سرگین
گور خر ماده بگیرند و بموی اندر بندند موی سخت کند اگر خشک کرده بسایند
و بر زهرهٔ گاو ماده بیامیزند و بر موی کنند موی جعد و سیاه کند صفت
گاو هیچ جانوری از ذوات الظلف زورمندتر و بانیروتر از گاو نیست و بسیاری
آدمی بیوندد و از هیچ گونه فجسته تر و زورمندتر از خرمازنک نباشد و اگر
کسی خواهد که شاخ گاو که کژ بود راست گرداند چاره آنست که نان گرم چند
کرت بیک شاخ گاو در گیرند تا نرم شود آنگاه چنانک باید راست کنند یا خم
دهد و آب بران ریزد هم چنان شود باند و اگر گاو را سر چرب کنند گاو بانگ
نکند

نکند و اگر زیبق در گوش گاو ریزند در ساعت بمیرد در خاصیتهاست و مو
خاصیت گوشت جالینوس گوید که گوشت گاو گرانست و بدگوار و خشک دا
رد و سرد است و هر کرا از خوردن گوشت گاو چاره نبود آن را با سرکه و زعفران
بباید پخت و قاقله و زیره و قرنفل و سداب اندر دیگ باید کرد پس فانید
شیرین باید کرد تا زیان نکند خون اگر خون گاو بر جراحتی مالند که خون
باز نمی استد در ساعت باز استد سرگین اگر کسی را خون از بینی آید و
باز نمی استد سرگین گرم بر پیشانی او باید بست تا باز استد و زنی که بار دارد
سرگین گاو پیش خود دود کند بار بنهد و سرگین گاو ماده را خاکستر در میان
کنند و با روغن زیت بر نقرس نهند درد بشوید و اگر سرگین گاو خشک شده
کسی خود کرده بخورد استسقا را سود دارد سرگین گاو و زهرهٔ او زیر زن دود
کنند بچه بیفکند و سرگین گاو گرم بر گزیدگی نهند سود دارد و اگر زن از حیض
پاک نشود سرگین گاو بران جایگه نهند پاک شود زهره هر که را در دماغ باشد زهرهٔ
گاو در بینی مالند درد بشوید و اگر زهرهٔ گاو با روغن سوسن زنان بخورند از
حیض پاک شوند اگر زهرهٔ گاو و آب انار بجوشند بچکانند درد بنشاند و اگر زهرهٔ
گاو با نطرون و سیکی مبویزج بیامیزند و بر شقیقه مالند سود دارد و اگر زهرهٔ

گاو خشک کرده زن بردارد فرج تنگ شود و اگر کسی زهرهٔ گاو بخورد خشک او
بشوید و اگر زهرهٔ گاو در دیوار خانه مالند کرنشکان بگریزد زهرهٔ گاو با
قطران و سیکی مبویزج بیامیزد و بر سر کل مالند برآورد زهرهٔ گاو بر ذکر
مالند قوی گردد زهرهٔ گاو چون بخورند اندام نرم کند و زهرهٔ گاو با آب خطمین
بزنند و سر بدان بشویند سبوسه ببرد زهرهٔ گاو ماده لختی با روغن گل بیا
میزند و لختی قطران در وی فکنند و در گوش فکنند درد بنشاند زهرهٔ گاو
ماده و تخم حنظل و بادیان کوفته بیامیزند و مقعد قولنج مالند قولنج بکشاید
اگر زهرهٔ گاو بر حلق مالند کلوه ببرد اگر زهرهٔ گاو ماده در گوش کسی که او را
درد چشم بود سود دارد و بهتر شود و اگر زهرهٔ گاو و زهرهٔ ماهی با خرما بیکجا
بسایند و بر پشم سیاه کنند و زنی برحم اندر گیرد حیض بگشاید و بار گیرد
و اگر زهرهٔ گاو ماده بستانند و با دام تلخ و بنگ گوسفند بسرکه اندر نهند
تا همه بهم حل شود پس بریش براندایند درست شود اگر گندم را بوی کنند
بزهرهٔ گاو و آنگه بکارند گندم را موش نبرد و کرم نخورد و دیوچه در نیفتد و اگر
زهرهٔ گاو قطره در گوش بچکانند درد ساکن شود کعب اگر کعب گاو بسوزانند
و با کثیرا و زهرهٔ گاو بیامیزند و بر کلوه مالند کلوه ببرد و اگر کعب گاو بسوزانند

داندر

داندر نیز کنند و بر دندان نهند درد ببرد و اگر هم آذین در سرکه و انگبین کنند زراما
سینه را دهند سود دارد موی گوش موی گوش گاو اگر بطعام در کنند و بخورد
کسی دهند نالان گردد و بیم هلاک بود سم اگر سم گاو بسوزانند و خاکستر بر
جایگاه ریش کنند خشک گرداند استخوان اگر استخوان گاو ماده بسوزا
نند و با خون سیاوشان و نمک اندران بیامیزند و بر ریش چهارپای و مردم خصوصا
اسب نهند درست شود سروها اگر سروهای گاو ماده بسوزانند تا خاکستر شود پس
بسایند و اندر سرکهٔ کهنه کنند و بر آنجا اندایند که ویسی بود و اندر آفتاب بدارند
نیک شود و اگر سروی گاو سرخ بسوزانند و بسایند با کمیز و خداوند تب چهارم
را دهند تا بخورد سود دارد صفت گاو زرد گاو زرد را جداگانه چند
خاصیت است خاصیت مغز اگر مغز گاو زرد با روغن گل بگدازند در گوش
کنند درد ببرد و اگر مغز استخوان او با روغن جوز بگدازند و بر دست و پای
خشک شده اندایند بصلاح باز آید بول اگر بول گاو زرد با عسل بیامیزند
و در چشم کنند شب کوری ببرد قضیب اگر قضیب گاو زرد بخورد زنی
دهند که مرد را دوست ندارد سود دارد شش اگر شش گاو زرد ماده و اگر
سیاه با آرد جو بیامیزند تا چون مرهم شود پس بر سر اندایند درد سر را سود دارد

صفت کوساله کوساله نیز جداکانه خاصیت است خاصیت است اکر
زهره کاو کوساله در خانه بریزند کیک انجا کرد ایند واکر خواهند که موش و
مکس یکجا کرد ایند خانه را دیوار بزهره کوساله بباید شست خایه اکر خایه کو
ساله خشک کنند و بکوبند و بخورند بر جماع کردن قوت بیفزاید بول اکر بول کو
ساله یک قطره در کوش افکند باد بشکند مغز مغز کوساله بروی کودک کرینده مالند
خاموش و زیرک شود و اکر مغز استخوان کوساله بکدازند و روغن بکیر و بر بینی
طلی کنند خواب خوش آورد و مغز تر دارد خاصیت کاو کوهی کاو کوهی را
با مار عظیم دشمنی است و اکر یکی را ببیند و اکر هزار را از نهار ندهد و سر و
او به جهار شاخ باشد و باشد که زیادت بود و اندر صحرا ابلاد سرد باشد
بسیار داند کاو همجان با نیروی سر جه تمام تر باشد و اندر و جند خاصیت است
خاصیت سر و اکر سرو با سم او بسوزانند مار و پشه بکریزند و اکر او بسوهان
بسایند و با انکبین بیامیزد هر که از ان بخورد کرم که در شکم او بود بمیرد و هر
کرا از شکم خون رود سه درسنک سرد و یا سه درسنک تخم حماض بسایند و بخورد
خون از شکم باز دارد و طبع سخت کند پوست اکر مار کزیده پوست او با
خود دارد درست شود قضیب اکر قضیب او خشک کنند و کسی را کمیز بسته

بود

بود جو بشورند و آب از و باز خورند بکشاید و اکر بخداوند قولنج دهند سود دا
رد زهره اکر زهره او چند روز بنوبت بکاغذ و مهره زنند زرد نماید و اکر در
جشم کشند شب کوری ببرد مغز اکر مغز او بسوزانند و بسایند با سکنجبین شند
و بر دندان نهند که درد سبب کند سود دارد خایه خایه او بریان کرده هر که
بخورد مجامعت را بغایت سود دارد استخوان استخوان او خداوند تب با
خود دارد سود دارد صفت کوسفند در جارکه دشمن هیچ جانوری را
عاجزتر از کوسفند نباشد که جون او را دید هیچ جاره نداند کرد و خویشتن
بدو تسلیم کند لیکن در کشش کردن هیچ جانور قوی تر از کوسفند نیست از ذوات
الظلف که باشد که هفتاد بار بر ماده جهد و هیچ جانوری دیکر را قوت و طاقت
نباشد و در کاه کشن کویند که بیشتر کوسفندان پیر بکشن ایند و این سال نیک بود
و اکر ان جوان بیشتر ابد سال نیک نباشد و اندرو خاصیتهاست خاصیت
کوشت کوشت قوتی عظیم دارد و هر که بسیار خورد خشکی برود و قوی کردد
و کویند هر که متواتر خورد دل سخت کند و اکر جکر او بریان کنند و اتش نهند
تا آب کیرد پس بلبل یا داره بلبل سوده بران بر کنند هر که بخورد سود دارد
و هر که ان آب را در جشم کشد شب کوری ببرد شیر هر که را آواز کرفته باشد

سرکین کوسفند غرغره کند آواز بکشاید و اکر شیر و روغن بز کرم کنند و کسی را
دهند که داروی بد خورده باشد سود دارد مغز اکر مغز سر او با روغن
بیامیزد و اندر پیوندها بندند پیوندها را نرم کرداند ریم بغل اکر ریم
بغل کوسفند مقدار یک باقلی با مثری بیامیزند و با دافکن را دهند تا بخورد
سود دارد استخوان اکر استخوان او بسوزانند و خاکسترش با شیر زنان
مرهم کنند و بر ریش نهند که درون کرم بود کرم را بکشد سرکین سرکین
بز با روغن کل بیامیزند و مرهم کنند و در پیوندها بندند که درد بود درست
شود سرکین کوسفند غرغره کنند آواز بکشاید و اکر بر ورم نهند سود
دارد اکر دود کنند جنبنده بکریزد و اکر با انکبین بر زخم جوب نهند
درد برکیرد و جون بیامیزند و با ارد جو عجین کنند و بر ورمهای سخت
نهند اماس بپزد و درد زانو بر باره که کوکرده سود دارد و این خود
ازموده ام من که مولف این کتابم و درست یافتم و جون بسوزانند
لطیف تر باشد و منفعت کند داء ثعلب را و پیس را و بازافتاده موی
ریش و سر را و خارش را و این را کوه ابی بباخوانند و اکر بزک کوسفند
بکیرند و با مجلسان جو در جایکاه کنند که هر دو را به بوشد پس بپزند تا آب

بشود

بشود انکه خشک کنند و بکوبند و با سرکه می خیک کرده بر روی الایند
نشان ابله ببرد و پاک کرداند پوست جالینوس کوید اکر کسی را مار بکزد
پوست بز کرم بران نهند سود دارد و زخم همچنین کا انرا سود دارد و در کتاب
نیرنج کفته اند که اکر جهار پوست کوسفند پر باد کنند و در کوشه خانه بیاویزند
او از رود از خانه بیرون نرود زهره کسی را که درد کرده بود زهر کشنیز
با فانید یا شکر بخورد درد بشود زهره او خشک کنند و بسایند و در جشم کشند
هر کرا درد جشم باشد زهره او در زنکی مالند با سرکس که مجامعت کند دوستی افزا
ید زهره او با روغن کل بیامیزند و باب کرم بخورد کسی دهند که ضیق النفس
باشد سود دارد اکر زهره او و نوشادر بهم بسایند بهر کجا که بر اندایند هر کز
موی بر نیاید زهره بز بر ناف کودک مالند شکم براند زهره بز دود کنند کزند
کان همه بکریزند زهره بز با باب کافور سه قطره در کوش جکانند درد دندان بنانع
اکر مغز دانه شفتالو با زهره کوسفند بکوبند و شاف سازند و کرم را خارش معقد
کنند و کرم که حور و اندران باشد سود دارد و از زهره کشنیز خشک کرده با
ید و در جشم کشند سود دارد تاریکی جشم را و شب کوری برا خون اکر کسی خون
کوسفند بخورد دلیر و سخت دل کردد سرو اکر زنی دشخوار زاید باره سرو

بزبرش خود دود کند در ساعت فارغ شود و سرگه او بسوزانند و باز رده
خایه بر سر طلی کنند و کوزد سرگه دخنه سازند در ساعت از درد فارغ شود
و درد سر و شقیقه شفا یابد انشاالله اگر سرگ بز سفید در زیر بالین بچارین نهند
تاان زیر بالین او بود بیدار نشود و اگر بسوزانند و بر جایگاه سوخته بر اکنند
درست شود و ریم در نشود **کرده** اگر کرده او بریان کنند و قطره آن
در چشم شب کور رکنند منفعت کند **نارد** اگر نارد از گوسفند بگیرند و خشک
کنند و یکی دهند در میان چون بخورد نالان شود و بیم هلاک بود **بیه** اگر بیه
بز سرخ بگیرند و روغن بردارند دگر بدان طلی کنند قوی گردد و اگر بیه بز
با دام تلخ و مغز دانه زردالو تلخ همه یکجای بکوبند و بیش دوی انگنند چون
بخورد حالی بمیرد **ریم بستان** ریم بستان او با هم چندان صمغ اعرابی بخورد کسی
دهند که او باد گیر درست شود **سم** اگر سم او زیر کودکی دود کنند که در جا خواب
شاشد سود دارد **ریش** اگر ریش کشن بز از خداوند تب بیاویزند سود
دارد و تب باز برد **شکنبه** اگر یکی شکنبه گوسفند همچنان با سرگین اندر بالزی
بزیر زمین کنند هر چه بدان نواحی کرم باشد همه انجا گرد ایند **صفت بز**
غاله جداگانه بز غاله نیز چند خاصیت دارد **خاصیت کهره** بز که در ساعت

بخورد

بیند قلیه کنند و کسی را دهند که دارو بد خورده باشد سود دارد و همچنین
شش او **شاخ** اگر شاخ بز غاله در زیر بالین کسی کنند هر چه کرده باشد در خواب
بگوید **خون** خون او اگر کسی دارو بد خورده باشد سود دارد **صفت میش**
میش را چندگان چند خاصیت است **خاصیت بیه** اگر بیه او کوفته با بادام تلخ
و مغز استخوان زردالو جای بنهند هر جانوری که از آن بخورد بمیرد **شش**
هر کس اکلو بود و لکه شش بره در آن مالند منفعت کند و سود دارد **مجربست** **زهره**
اگر زهره بره زنان در ابروی مالند ابروی شان سیاه شود و نیکو و اگر
زهره او یا قطره ای آب و عسل در گوش چکانند درد را ساکن کند و زهره او خاصیت
نیکو دارد باد در دکلها چون طلی کنند **بستان** میش باز هر است کسی که دارو
بد خورده باشد بخورد سود دارد **شیر** اگر شیر میش بگرم بگیرند و بدان کتا
بت بر کاغذ نویسند هیچ پیدا نشود و چون در آب افگند کتابت سفید
پیدا آید و اگر یک رطل شیر میش بگیرند و هم چندان آب بران فگند و بپزند
تا آب بشود پس نمک سفید بر وی برافگند و چند روز از شوری و ترش بپرهیز
کند سود دارد و خفقان و درد سینه را **پشم** اگر از پشم او فتیله کنند و به دست
منقرص بندند سود دارد **خون** اگر خون او طعام بلکه بپی مالند بگرم سود کند

گوشت اگر کسی طحال باشد گوشت بز ماده میش بر آتش کباب کند و از آتش
برگیرد و اندر سرکه افگند پس بخاید و ثفلش بیندازند و سرکه بیاشامد درست
شود گوشت کبش سود دارد کسی را که اریح خورده بود **کرده** کرده او بریان
کرده هر که بخورد شکم باز گیرد **سرو** اگر سرو او در زیر درخت دفن کند
میوه آن درخت زود برسد **سر** اگر سر او همچنان با مغز بر آتش نهند یا بجوشد
پس آرد کرمه و زیره و حلبه با او بیامیزند بزنند تا چون مرهم شود پس هر جای که
شکسته باشد بر نهند درد ساکن کردد و منفعت کند و درست شود **هریسه**
اگر هریسه با آرد جو بیامیزد و خشک کند و انگبین و صبر اندر وی کنند و بستان زنان
نهند که درد کند و نیز همه اماسها را بنشاند و سود دارد و منفعت کند والله اعلم
صفت گوسفند کوهی جنس بعد این گوسفند کوهی عجب دانا و گویند جمع شوند
چون چرا کنند یکی را بر بالا دارند بدیده تا نگاه می کنند تا اگر دشمنی ایشان را
ظاهر شود ان آگاهی دهد تا در وقت آنکه سهیل طلوع کند اول دفعه
جمع آیند و نگاه می کنند آن یکی که سهیل بیشتر بیند او را مقدم سازند و همه متا
بع ان باشند سال دیگر و بناء از کوه در آیند مگر که بوقت کشتی کردن که
بزان بصحرا آیند و از کوهی بکوهی دیگر گذار کنند و در آن وقت عظیم مست

بالشند

باشند چنانک از هیچ چیز حذر نکنند و خبر ندارند و گوسفند کوهی بود که از مقدار
هزار گز از جای خود را بیندازد و بر سرو نشیند و او را الم نرسد و عجا
یبی دیگر در دست که چون در کمر باشد صیاد تیر زند او را ابرو و دفع تیر کنند
تامل کن تا او را از کجا معلوم شد که دفع مضرت خویش چون میباید ساخت
سبحان الله العظیم و انده و چند خاصیت است **خاصیت زهره** اگر زهره
او با روغن زیت بیامیزد و در دیوار خانه اندایند هیچ پشه اندران نیاید
خون خون او در سنگ یا قوته مالند و در آتش نهند بیرون آرند و بشویند رنگ
نیکوتر آید و اگر دیوانه خون او بخورد درست شود و خوردن او سنگ از جگر
دان پاک کند **سرگین** سرگین او بر جای دیوانه را سود دارد و خون بر گوشت
اندایند و هر که از آن بخورد فربه شود **خایه** خایه او بریان کرده بخورد مجامعت
را قوت دهد **شاخ** سه درم شاخ او با طبرزد بسایند و بخورند خون از شکم
باز دارد **دنبال** دنبال او بسوزانند و با نبیذ کهن بر دکر مالند قوی بود
سخت کردد استخوان او خداوند تب با خود دارد سود کند **شیر** شیر او بریان
کرده بخورد مار گزیده دهند منفعت کند در بعضی زنان پا نهر یابند بر مثا
ل سنگ سیاه رنگ منفعت کند زهر مار و دارو بد را **کول** اگر بول او زن

باز خورد کودکی بیفکند سبوس سداد با گندم بیامیزند خوره دران نیفتد و نه
صفت شتر هرکه شتر که چشم او بر ستارهٔ سهیل افتد بمیرد و از همه بهیمه کینه
ورتر از شتر نیست و نباشد تا غایتی کینه ور بود که گویند یکبار شتری جای بگذ
شته مردی سنگی برون دسال دیگر شتر مست شده همانجایگه میگذشت و آن
مردی امد و ان مرد را بگرفت هرچند او را زدند رها نکرد سر شتر ببریدند و همه
همچنان رها نکرد تا مرد را هلاک نکرد و گویند شتر چون بیمار شود برگ بلوط
بخورد درست شود اندرو خاصیتهاست کفک اگر کفک دهان شتر برگیرند و اندر
حوض گرمابه کنند هرکه از ان آب بر سر زند قضیب او برخیزد و سخت شود
و اگر بخورد کرم دهند انکس را صرع افتد و هر سر ماه بیفتد مغز اگر مغز استخوان
شتر با انگبین بیامیزند و بخورد کسی دهند که او را درد گلو بود درست شود و اگر
مغز او بگدازند و با روغن زنبق برامیزند و بر جایگاه زخم مار گزیده یا کژدم
یا غیره نهند درد بنشاند و اگر مغز او با انگبین بخورد درد پهلو درد پهلو را سود
دارد و اگر مغز او یک مثقال با روغن کنجد در چشم مالند تاریکی ببرد شقیقه اگر
شقیقهٔ شتر مقدار دانگی کسی بخورد هر که او را درد گلو نباشد موی اگر موی شتر بسو
زانند و خاکسترش بر جراحت نهند سود دارد و اگر همچنین در بینی افکند دل

اگر

اگر دل شتر بریان کرده کسی بخورد دل قوی و دلیر شود استخوان اگر استخوان سا
شتر لختی بکوبند و اندر آب کنند و ان آب در سوراخ موش ریزد همه بمیرند
شش اگر کسی را بیماری زرد باشد شش شتر بگرم برو ببندند زردی ببرد و
اگر شش شتر خشک کنند و بسایند و خرد او وند خصیه را دهند تا بخورد سود دارد
و اگر سگ شش شتر بخورد بیمار شود کوهان اگر کوهان شتر با روغن استخوان زرد
او اندر پشم کنند و بر ناسور نهند درد ببرد و اگر بگدازند و باز اندرو بریان کنند
و بخورد آب پشت بیفزاید و بسیار آورد سرگین اگر اسپی از شتر بترسد توبره
او پر از سرگین شتر کنند و بر سر اسب کنند بامداد تا نیم روز و پس بردارند و سرگین
بریزند و جو دران توبره کنند و بخورد اسب دهند سه روز هم همچنین کنند بهیچ و
قت از شتر نترسد سرگین بچه شتر آنگاه که از مادر جدا شود بردارد و بطعام در
کنند و کودک بدخو را دهند خوش خو گردد و سرگین شتر سود دارد نقرس را و عر
ق النسا را گوشت اگر کسی گوشت شتر بسیار خورد بد مهر و خون ریز گردد
و خونش گرم غالب شود و سردی ببرد خون اگر خون بگرم در پای مالند
کند پای ببرد و اگر خون شتر با عود خام میان دو کس بر آتش نهند میان ایشان
عداوت افتد موی اگر موی دنبال شتر مست بگیرند و جایگاهی که مستان باشند

بر آتش نهند میان ایشان عربده افتد بول اگر بول شتر با ماس در مالند
اماس بنشاند و اگر سر به بول شتر بشویند سود دارد ریش سر او اگر در گوش
چکانند که در وی ریش بود سود دارد و خایه کنند طحال را چون در مالند شیر اگر
کسی را از بیماری روی زرد شده باشد شیر شتر بگرم در وی مالند سرخ شود و نیکو
زهره زهره شتر بگوش اندر چکانند درد ببرد صفت آهو از ذوات الظلف
هیچ باکتر از آهو نیست بوی دهانش بغایت خوش باشد و چون او ببیند د
آواز بد دهند دنبال بجنباند و آواز مردم او را خوش آید از دور باستد و در
مردم نگاه میکند و سر دنبال می جنباند و اندر اعضاء او خاصیت است و هو
خاصیت سرگین اگر سرگین او بسایند و با روغن شاهسپرم در موی مالند
رنگ سیاه شود شش اگر شش با سداب بیامیزند و روغن زیت اندرو کنند و بر
جای دندان کودکی نهند دندانش زود برآید سم اگر سم او بسوزانند و بر ریش
کنند سود دارد و درست شود زهره اگر زهره آهو با پارهٔ قطران و نمک تلخ کسی را د
هند که سرفه بود و خون از گلو آید چون بخورد با آب گرم درست شود و اگر زهره
آهو در آب بگشانند و گرد در کودکی زار بزنند وان کشته زبان بگند گوشت
گوشت آهو دیه و خرگوش به بزنند تا یکی از هم بشود پس زیره و حلبه و او لیش کوهی

وسلیخه

و سلیخه و گل سرخ برافکنند و بسایند و گرده کنند پس هرگاه دماء ما بود و درد
شش و پهلو یا بهق بر اندام دارند یکی و هه از ان با آب گرم بخورد درست
شود بعون الله گوشت او بادها گرم بشکند و مردی غالب کرداند مغز
اگر کسی مغز او بخورد دلکوبه را سود دارد و درد معده ببرد استخوان اگر کسی
استخوان سینه او بگیرند و برگ اکهن بجوشانند و بسایند و خشک کنند و خرد
کنند و بر جایگاهی که دنبل بود یا ریش زشت و بر دبر افکند درست شود
سرو اگر سرو او بسوزانند و خاکسترش بر دارند و با روغن زنبق بیا
میزند و جایگاه که کوفتگی یا آزاری باشد اندایند درست شود صفت خرگوش
در کتاب نیرنج گفته اند که اگر خون خرگوش گرم با روغن در چراغ دان کنند
و بیفروزند هرچه اندران بود سیاه نماید و اگر خون خرگوش بچشم در کشند آب
دویدن باز دارد و اگر خون خرگوش بر کودکی اندایند تب ببرد و اگر خون
او بسایند خشک کنند و با آب غوره بسایند و بمیل بچشم اندر کشند خارش ببرد
چنین گویند والله اعلم حیض حیض خرگوش و شش او زنی که آبستن
باشد در خود مالد فرزندش نرینه آید بقوة الله و قدرته و زادن بروی
آسان و اگر کسی را بیمار دق بود او را خون حیض خرگوش دهند با نگ

وکا فور و معصفر درست شود **سرکین** اکر سرکین بخورد در مجلس بادش بی
نهند و تیز بر مردم افتد و اکر خواهند که به شود ایشان را روغن بادام باید
داد اکر کسی سرکین او اندکی بخورد کسی دهند ان کس خردمند کردد و بد
خوی از دبشود و اکر صدرم سرکین خرکوش با بشود و ابخورد کس دهند
چندان تیز برو افتد که باز نتوانند داشت **استخوان** اکر استخوان او
بر پای منقرس بندند سود دارد در زمستان چون موی خرکوش در موزه
نهند سرما پای را زیان ندارد و اکر موی او دود کنند بر انجا که سر
ما رسیده بود درست شود و اکر اطراف تن را بموی خرکوش دود کنند
سرما انکس را زیان نکند **دست و پای** چهار دست و پای خرکوش بر جا
دست و پای منقرس بندد سود کنند و درست شود و اکر پاشنه او خرکوش
بر پای خداوند نقرس بندند سود کند اکر بریشم او بریان کنند و کودک
را دهند تا بخورد نیز در جامه خواب نشاشد و اکر زن از ان بخورد زود
بار کیرد و اکر بر جایی نهند که دران خار یا پیکان یا خیره مانده باشد
بیرون نمی اید باز یت و حظمی بیرون اورد و اکر بخورد کودکی دهند
بتر سد و دلیر شود **زهره** زهره خرکوش بقضیب اندر مالند با هرکه جماع

کند

کند دوستی افزاید و ان زن جز او نخواهد و بعد از ان و اکر زهره خرکوش
را اندر ارد کنند و سداب کوفته و بیخته بر سر پستان اندایند درد بشود
و اکر زهره خرکوش با ابش خالص بیامیزد زن خواهد که ابستن شود
با پشم باره برکیود چون با او نزدیکی کنند ابستن شود و اکر زهره خرکوش
بسایند و بچشم در کنند شب کوری ببرد **مغز** اکر مغز سر او کودکی را دهند
که در جای خواب نشاشد فایده کند اکر مغز او بجایگاه کنند که موی از ان
جایگاه برکنده باشند بعد از ان بر نیاید اکر مغز او بر کنده کی مالند به
شود و اکر بخورد کسی دهند که دست و پایش لرزد سود کند **جکر** اکر جکر او خشک
کنند و یک درمسنگ شهد اندکسی را دهند که تب اید او را سود کند **دل** اکر
دل او بر پاره بندند هرچ از دست بیفتد ازد راست شود **پیه** پیه او برد
ی کس مالند که بدست بود بد مستی از و بشوید و اکر کسی پیه او بخورد فربه و کوشت
اور شود **کوشت** اکر کوشت او کسی خورد بادهای کرم بشکند و فایده کند اما سودا
انکیزد **چشم** چشم او زیر سر مار سیده دود کنند سود دارد **پشش** اکر پشش
او خشک کرده نیم درمسنگ در پنیر افکنند و بخورد کسی دهند که تب ربع اید
سود کند و بهتر شود والله اعلم **صفت سک** هیچ جانوری از سک با حفاظ

تر نباشد تا غایتی که اکر وقتی تا سی نان بسکی دهند هرکه آن سک او را بیند
مطیع او رام او باشد و اکر کندس بکوبند و بر کوشت پراکنند و سک را دهند
تا بخورد آن سک بمیرد و اکر نیش کرک بسایند و بر کوشت پراکنند و سک را دهند
تا بخورد جلد دندان او بیفتد و نیز کویند که اکر بد انجیر بخورد سک دهند بمیرد
و یا دیوانه شود در کشن کردن او اعجوبه است که چون کشن کرد هیچ حال
نر از ماده بزودی جدا نشود و بر بیخ دنبال او ردد و اکر سک بشویند داء عنب
الثعلب بر و اندایند کفتار رود و با هیچ بان سک نتوانند کردن از بهر این
دارو و اندرو خاصیتهاست **خاصیت زبان** زبان سک خشک کرده و خورد
کرده بر بلکی کزین نهند سود کند و درست شود زبان سک اکر کسی بر زیر
موزه دو زد هیچ سک برو بانک نکند **موی قفا** اکر موی قفای سک ببرند و با
روغن کل مرهم کنند و بر کزیدکی سک نهند درست شود **سرکین** اکر سرکین
سک با آب تر کنند و بر اماس نهند درست شود اما باید که سرکین سپید شده
باشد از خشکی و اکر بخورد کودکی دهند خردمند کردد و بدخوی از و بشود و
حکیمان کفته اند که سرکین سک بر هر دردی که باشد بر نهند سود کند **دندان**
اکر دندان پیش سک در کوش روباه از کوش خود بیاویزند هیچ سک برو بانک نکند

واکر

واکر بر کودکی بندند دندانش بی درد بر اید و بشب بتر سد و اکر همین دندان
کسی دارد سک برو بانک نکند **پوست** اکر خداوند صرع بر پوست سک سیاه نشیند
فایده کند و صرع از و بشود مجنون اکر خداوند ناصور بر پوست سک نشیند
فایده کند **بول** اکر بول سک بر قضیب اندایند و جماع کند زن ابستن نشود و
اکر بر کندمه کنند ببرد **قضیب** اکر قضیب سک بران بندند و جماع کنند شهوت
بسیار کردد و خیزد **پشش** اکر پشش سک بخورد کسی دهند که سک کزیده باشد سود کند
دست اکر دست سک بکیرند و بسوزانند و خاکسترش بکوبند و بر ریش تر کنند
سود کند **مغز** مغز استخوان سک مرده بر خوک نهند که برکردن امده بود سود کند
شیر شیر سک بر موی کی که مالند موی ببرد شیر سک با انکبین زنی را دهند که کو
دکی در شکم مرده بود کودک از وی جدا شود یک چند جا و شیر با شیر سک با با
شیر زن بیامیزند و کودکی را دهند که صرع بود سود کند او را و با دکودکا
ن او صرع را **ناف** ناف سک با کودکی خود بدارند هرکز درد دندان نباشد
ناردو هرکه نار دو از کوش چپ سک بردارند و با خود دارد تب او را سود کند
چشم اکر چشم سک که ازرق یا سپید باشد بکیرند و بسایند با سنک مغناطیس
و در چشم کنند پس نماز شام انکس در شب هم چنان بیند که در روز و اکر چشم
او بکیرند و در بوستی کنند

پس دفن کنند در خانه یا در دیوار یا از بیرون انجا که فواب کردد هیچ کونه
ابدان نبذ بر وتا ان دران جایکه دهو اعلم صفت روباه هیچ جانوری از
روباه بر حیلت ترنیت انذ بوی ناخوش اید پیوسته واکر با دام تلخ بکوبند
و بر کوشت برا کنند و روباه را دهند جون بخورد بیهوش شود واندر خاصیتها
است خاصیت شکنبه هر که شکنبه روباه بریان کند و بخورد درد بنت نباشد
هر که یکی شکنبه روباه درست بخورد هرکز از طعام سیر نشود پیه هر که پیه روباه
در دست و پای مالد سرما او را زیان نکند و اکر بکدازند و بکوش حکانند
درد کوش بنشاند پیه او با مغز خر کوش بر جای اندایند که موی نباشد موی
براید و اکر موی باشد ببرد هر که پیه روباه بر پیشانی مالد خوابش نیا
ید و در خواب نشود پیه او با روغن سوسن جون بکدازند و با پاره پنبه
در کوش نهند سود کند درد کوش را و درد دندانرا زهره هر که زهره روبا
بینبوید هم در ساعت خواب برو غلبه کند و اکر نیکو تر زی بکدازند در
زهره روباه ریزند تباه شود جنانک هیچ کونه بکار نیاید و اکر زهره او
بشیر ببرورد و خشک کنند کسی را که درد زهار بود قدری از ان بر زهار
اندایند بهتر شود و اکر بخورند با قدری تخم خیار و تخم بادرنک درست شود

مغز

مغز مغز او هر کجا در مالند موی براید دندان دندان روباه از کودک
بیاویزند دندان او بی درد براید و صرع ببرد و اکر دندان راست او از کوش
از کوش بیاویزند درد کوش ببرد و دندان او جون راست و جپ جدا
و ند درد دندان او بیند سود دارد کوشت اکر کوشت او با درشاب
نیک بپزند تا بخته شود پس هر کرا درد بند نابود بخوردن اندر مالد درست
شود و اکر کسی کوشت او خورد بادها بشکند و معده قوی کند قضیب اکر کسی
را درد سر بود قضیب روباه ازو بیاویزند درست شود خایه اکر خایه
روباه خشک کنند و بسایند و بایکی درمسنک نومه جوب زر بر قضیب اندایند
و جماع کند شهوت بیفزاید سپرز اکر سپرز روباه خشک کنند و خرد کنند
و با انکبین بیامیزند هر که بخورد طپیدن دل را باز دارد صفت دست
پای درد و پای روباه هر جهار بر منقرس بندند سود کند کرده اکر یک تا
کرده روباه از کردن خداوند خوک بیاویزند درست شود والله اعلم
صفت شغال هیچ جانوری از شغال لجوج تر و ستیزه کار تر نبود
تا بدان حد که اکر در باغی زیان کرده باشد و او را سقط دهند شب
دیکر در ان باغ بی قیاس زیان کند و بعضی از ان باشند که بانک بکل

دیکر کند و بعضی حکمان کفته اند ان نر باشد و بعضی کفته اند که جون شود
بانک بدان صفت کند والحق بانک سخت ناهموار کند و نیل دارند کردهی
کوبنک باشد و کردهی کویند یاکس بیننداز بزرکان یا لشکر غریب فرا
رسد و در وقت میوه بسیار باشد و عظیم بنشاط باشند و از میان رز
بیرون نروند و زیان بسیار کنند و بانک کمتر کنند و درکاه انک میوه
انکور نمانده باشد بانک دارند و بیشتر بوقتی بانک دارند که کرسنه باشند
واندرو خاصیتهاست خاصیت پوست پوست شغال خداوند صور را جون
بر نشیند سود کند و فایده بسیار دهد کوشت کوشت شغال جون بخورد
بادها و زشت را سود دارد خون خون شغال اکر بابرک بید ببرورند کرا
که درد سر بود مالند سود دارد پیه اکر پیه او بکیرند و بکدازند و با روغن
بیامیزند هر که را باد سرد باشد یا جایکه درد کند اندایند سود کند والله اعلم
خاصیت القرده کپی جانوری باشد مانند که وادمی بوده است ایزد عز
و جل صورت او مسخ کرده است و زود اموز بود و اندر دریا ها بسیار از ین
جنس یابند و شنیدم که مردی بمیان این جنس فتاد در جزیره و یکی از ین
جنس ان مرد را بخویشتن کشید و دست بر همه اعضای او نهاد تا دست بر ذکر

اونناد

او نهاد جون بر ذکر رسید محکم بکرفت و خویشتن را در پیش او نهاد تا بالاو
مجامعت کرد او را رها نکرد و اندرو حکایت بسیار است اما در خورد کتاب
یاد باید کردن اندرو خاصیتها است خاصیت دل اکر دل او را بکیرند
و خشک کنند و یکی درمسنک نبیذ اندرو فکنند و بخورد سود دارد دل را و د
لیر کرداند و درد سر نیکو بود خون اکر خون او بخورد کسی دهند کنک شود والله
خاصیت کربه کربه جانوری بود سخت غریب دوست جنانک اکر غر
یبی در خانه رود که دران خانه کربه باشند برا من غریب کردد و در کنار
او نشیند و سر در و مالد بصد سک که سک غریب را دشمن بود و شب جشم
او عظیم فروغ دهد و کویند که بدشمنی از بوی سداب بکریزد و انس باز
همچنین و اکر بینی کربه بروغن و خاکستر بیالایند دیوانه شود و همچنین
اکر سر او باب سداب بیندایند و اکر خواهد که کربه مهمانرا صداع ندهد دست
دست او بروغن جرب کنند تا بلیسیدن ان مشغول شود و این را اشکال
اشکال کربه کویند و اندرو خاصیتها است خاصیت کوشت رومیان
کویند که کربه فربه را تنوری بریان کنند و بخورد دایم تن درست باشد و
جوان و دیر پیر شود شکنبه یحی ماسویه کوید که هر که شکنبه کربه با شکنبه ی

راسو بریان کند و بروغن گاو دیوانه را دهند تا بخورد درشود **خایه**
هرکه خایه‌گربه بیرون کند و خشک کند و بساید و قضیب الله مالد بوقت
مجامعت بار هرکه مجامعت کند چندانکه خواهد هذا مجرب اگر خایه گربه سیاه
دیگو بند و کنده کند و درمو برشتن و برسر آتش نهند همه ماران ازان
خانه بگریزند و اگر خایه گربه سیاه با پیه بز سرخ برتابه کنند و بکدازند و رو
غن ان بردارند و بوقت مجامعت بر ذکر مالند بار هرکه جماع کند مشغول
عاشق فاعل شود چنانکه قرار نباشد **دل** هرکه دل گربه سیاه بخورد دلیر
شود اگر کس دل گربه سیاه برگیرد و پوست گورک اندر گیرد و بر بازوی
راست بندند هیچ دشمن بروی ظفر نیابد **خون** هرکه خون یک قطره
گوش گربه سیاه بگیرد و با غالیه بیامیزند و با خود دارد هرکه بوی ان
بشنود او را دوست دارد بتابت **سرگین** اگر سرگین گربه سیاه زیر
زن دود کنند کودک مرده از شکم وی بیفتد اگر سرگین گربه بخورد ذنی
مصیب شده دهند سود دارد و بصلاح باز اید اگر سرگین او با روغن
مورد بیامیزند کس را که لرزه اید بر خود اندایند تب باز بود و اگر سر
گین گربه سیاه با نیم مثقال روغن زنبق بیامیزند و در بینی کسی کنند که او را

لقوه

لقوه باشد درست شود **مغز** اگر مغز استخوان گربه با کیکز بیامیزند
و به بیند و با گرمابه گرم بخورند سود کند در دکلوا و تقطیر البول را **پیه**
پیه گربه با روغن گل و سداب تر برکل اندایند دیوانه شود اگر پیه گربه
بر ماز ده اندایند و چوب که بخورد کنند سرما بیرون اید و سود کنند
اگر پیه گربه بکدازند و حلوا کنند و بخورد کس دهند انکس مطیع او شود بلا مجال
والله اعلم **صفت دلق** این دلق جنس هم مثال گربه باشد و هم چند گربه
زیادت نباشد و در زمین روم بسیار باشد و ماران و عظیم مهوس باشد
و اندر و خاصیتها است **خاصیت گوشت** اگر کس گوشت او بخورد باد لقوه
را سود دارد **پیه** و اگر پیه او کس بخورد فربه شود و اندامش سفید شود **پوست**
پوست او گربه باتش نهند جنبده بگریزد والله اعلم **صفت خارپشت** این جا
نور باشد از دو جنس یکی سیاه و سپید باشد و از اهندوی گویند و شا
خهای دراز دارد و سر در نتواند کشید و دکنها و سوراخها فراخ بود و بچه کند
و چون کس بگوفتن او رود بدو و خویشتن را بدو زنند و چند شاخ در رود ند
اما این جنس دیگر دیگرست که سیاه باشد و سفید باشد و سیاه تر انهند دی
و چون کسی را ببیند سر در کشد و در صحرا باشد و با مار عظیم دشمنی دارد و مار

را بگیرد و سر در کشد و می خورد تا سرش باز ماند و دنبال بس کند
خاصیت گوشت گوشت او گویند اگر کس خارپشت بریان کند و سیکی
ازان بخورد سیکی ان پیرزا ببرد و اگر نیمی بخورد نیمی پیرزا ببرد و اگر همه بخورد
همه پیرزا ببرد و این کس باید خورد که او را پیرزا از جای امده باشد و ازان
برنج باشد و اگر خارپشت بگیرند و بسوزانند و بر ریش ناسور نهند درست
شود و اگر بروغن بپزند و ان روغن بجا مالند که موی ازانجا شده باشد
هرگز باز نروید هرکه خارپشتی بروغن یاسمین بجوشانند و ازان روغن
در موی مالند انرا هرکه حاجت خواهد بباید گوشت او خوردن سود دارد در
دجگر را و بهلو را و بادی که از سردی باشد و اگر از گوشت او بریان کرده
کودکی را دهند در بستر نشاشد و خوردن سود دارد جذام و بیرون سار
شکنبه اگر کس را بول گرفته باشد شکنبه او بریان کرده بخورد بول بگشاید
زهره زهره او با کافور در بینی خداوند درد چکانند شفا یابد و اگر زهره
او بسایند و بر خارش بس بکدازند بشیر سگ بس بسایند تا مانند عسل
شود و طلی کنند بجای سرکز انجا که موی نروید **دست پای** چهار دست و پای
خارپشت بر چهار دست و پای منقرس بندند سود دارد باید که بزنده ببرند

واکر

واگر بر خداوند تب لرزه او بزنند شفا یابد **مغز** مغز او بسایند و بر سرها
رسیده کنند سود دارد و مغز بهندوی قوی تر بود **پوست** پوست او بسوزا
نند و بسایند و بیامیزند بعسل و طلی کنند داء ثعلب را سود دارد و موی
بار آورد **پیه** اگر پیه او بر پاره پشم اندایند و در میان خانه بنهند هرچه در ان
خانه کیک باشد انجا گرد ایند والله اعلم **صفت موش** اگر جایگاهی که موش
بسیار باشد خاکستر بلوط در خانه ایشان ریزند همه بگریزند و اگر یکی را بگیرند
وخصی کنند و رها کنند تا بر دو همه بگریزند و اندرو خاصیت است **خاصیت**
اگر کس را داء الثعلب باشد موش را بسوزانند خاکستر او بگیرند و بدود
چراغ بسرشند و بر جای داء الثعلب کنند سود دارد و اگر کس را نعوذ بالله مار
گزیده باشد موش زنده بدو نیم کنند و بکژدم بر ان نهند سود دارد اگر خون
موش با زاج سیاه اندر پیسی و بحق مالند سود دارد **خون** موش خشک کرده
و خورد کرده بر جایگاه زخم کارد و شمشیر کنند سود دارد **سرگین** سرگین
او در مسکه با خویشتن برگیرند یا دود کنند قولنج بگشاید و هو مجربت
خایه اگر خایه او زن بخورد ابستن نشود **ناخن** اگر ناخن ده انگشت کسی که
از ناخن کیرا افتاده باشد با کلاب در پوست موش کنند و بر گذر ان کس که

خوابد دفن کند انکس برد عاشق شود جکر اکر جکر موش نر بخورد خداوند در
جکر دهند سود دارد سر اکر سر موش و دندان او بر مصرع اویزند بهتر شود
دنبال اکر دنبال او بجداوند در سر بند دردش بشود والله اعلم صفت یربوع
موش دشتی را بتازی یربوع خوانند اکر یکی ازان بچهار پاره کنند و در چهار حد
کشت زار بنهند ثاله ازان کشت بکردد خاصیت خون اکر خون او بکیرند دران
ساعت که کودک از مادر جدا شود در چشم کشد تیز بین شود هر کی که چنین بنهان
کرده بود او بیند و بداند والله اعلم صفت سمندر سمندر جانوری بود اتش
دوست و اندر میان اتش رود و درست بیرون اید و حکیمان کفته اند که ازانست
که تولد او خود از کوه اتش است و اندر و خاصیتها است خاصیت زهره اکر زهره
او چند دانکی سنکی یا بخود شانند در شیر تازه کنند و بخورد کسی دهند که زهر قا
تل داده باشند شفا یابد و اکر اندر چشم کشند که اب سیاه آورده باشد درست
شود والله اعلم صفت خفاش این خفاش را بپارسی شب پره خوانند و بروز طاقت
بر بدن ندارد و نتواند پرید و در شب قوتی زیادت دارد و وطن در جایکاه
تاریک سازد چنانک نور خورشید بایکم رسد و بول او زهر قاتل است و عجب انک
از جنس طیور است و می پرد سبحان الله العظیم خاصیت اکر خشک کنند بپورا و با

بنددبا

یند با روغن یاسمین بر ذکر اندابند مردی بسته بکشاید و اکر در ذکر مالند
قوی کرداند و اکر خفاش از درختی بیاویزند ملخ ازان نواحی بکریزند مغز
حکیمان کفته اند که اندر سر او دو کونه مغز است سپید و سبز و سبز هر کی بر اندا
یند موی بر اورد و اکر ازانجا موی بر کنند یا بتراشند و سپید بر امالند بعد
ازان باز نروید دل و اکر دل او باز کسی بیاویزند خواب نبرد اورا و اکر
از مردی بیاویزند دران که با زن جماع کند زن دوست دار او کردد زهره
و اکر زهره کشن بز بیامیزند و با نامرد در چشم کشند شب کوری ببرد زهره او
و کرمی که بشب بر مانند شرار اتش یا انک شب در اب روشنایی می دهد هر دو
را بکیرند و خشک کرده بکوبند و در چشم کشند هم چنان که بروز بیند بشب بیند
والله اعلم صفت راسو راسو عدو مرغ خانکی باشد تا غایتی که اکر صید باشد
را بقتل دهد و بوی راسو تنک فرو شود و اکر او را بنبیذ اندر نشانند که اب
باشد هر چه اب باشد برانجد و نبیذ خالص بماند و اندرو خاصیت است
خاصیت استخوان اکر استخوان او زن با خود دارد ابستن نشود کوشت
کوشت او چون بخورند اندر بواکیر ایمن باشد بیه بیه او بر دندان نهند بل درد برا اید
کعب او بزنند بیرون آورند و زن با خود دارد باز نکیرند خایه اکر خایه او در پوست

و اکر جنین بهم بر نهند مرد و زن با خود دارند و علم را احکم والله اعلم

تمام شد مقالت اول بمن الله وجوده مقالت دوم
در منافع طیور و الهوام والحشرات دو فصل فصل اول در منافع
الطیور و سی دو جنس فهرست عقاب ٭ باز ٭ کرکس ٭ کلنک ٭ بوم ٭ زغن ٭
کلاغ ٭ کلاغ پیسه ٭ عقعق ٭ هدهد ٭ کبوتر ٭ کبک ٭ تیهو ٭ قمری ٭ خروس ٭ ماکیان ٭
بط ٭ فاخته ٭ موسیجه ٭ تذرو ٭ باشه ٭ کبیو ٭ غواص ٭ سار ٭ خطاف ٭ همای ٭ لقلق ٭
عندلیب ٭ بنجشک ٭ شغراق ٭ طوطی ٭ عو هق ٭ طبیعت عقاب همه مرغان
چون رعیت اند و عقاب چون سلطان و چنانک شیر سلطان همه ددان است
عقاب سلطان همه مرغانست و نیرو هرچه تمامتر دارد چنانک خر کوش
بر باید و کتف و غیر هما در هوا برد و بر زمین زند تا کشته شود و بیایان بیاید
و بخورد و در طبع او بینایی است چنانک کویند چون بر هوا شود چهل منزل
ببیند و در وقت هیجان ماده نر را بر بند خود نکذارد تا بر دو سنکی بیاورد
برکوه دار اسنه اخرما و لکین از همه انواع باشد و در اشیانه بنهد ماده رام کردد
ازا حجر الیهود خوانند و بپارسی لیوا رمنی و در اشیانه او یابند و هرکه یابد و با خود
دارد در زر کرفته قیمت و قدرش بیفزاید و بنزدیک همه محتشمان و همه کس او را
عزیز دارند و چون کسی قصد اهنک اشیانه او کند ازا بر دارد و بیندازد و دیکر

درشکم

در شکم عقاب سنکی باشد بر مثال چشم کاو سیاه و سپید هر که ازا بیابد و با خود دا
رد قدرش بیفزاید عطارد حاسب کوید که عقاب از بوی صبر بکریزد و اکر بوی
آن بشنود بیمار شود و اندرو خاصیتها است خاصیت پر او اکر پر او در خانه
دود کنند مار بکریزد مغز اندر میان مغز او استخوان باشد کوچک هر که
با خود دارد بر همه کس پیروز باشد چنکال اکر چنکال او از عنان ستور بیاویزند
نیک تواند دوید و تیز بود و نیک بین کردد والله اعلم صفت باز جایکاه او
موطن باز بیشتر در حدود روم باشد و باز میان مرغان همچون استر باشد
که درش از جنس بود و است و پدر از جنسی و چون بیمار شود کتان بخورد درست
شود و در اشیانه او البته کتان یابند و اندرو خاصیت است خاصیت کوشت
اکر باز بپزند بروغن سوسن و ازان روغن طلی کنند بر چشم فایده کند
ابتدا اب را نیکو بود خون اکر خون او بخورد کسی دهند خون خوار و دلیر
شود استخوان اکر استخوان های او بسوزانند و خاکستر ش بر جایکاه سوخته
بر اکنند درست شود مغز اکر مغز او با شکر بخورد دل کوبه را ببرد و سود دارد
و معده را قوی کند و در دمو ع را ببرد چنکال اکر چنکال او از درختی بیاو
یزد هیچ جانوری بدان درخت زیان نکند چشم اکر چشم روشن شود سرکین

اگر سرگین با شراب بکدازند و با انگبین روشن کنند زنی عاقره را دهند تا بخورد
پس با زن مجامعت کند در وقت بار گیرد و اگر با انگبین بیامیزند و بر دمل نهند
زود سر بر کند و بپزد و اگر بر چشم طلی کنند چشم روشن شود والله اعلم صفت
کرکس کرکس مرغی بود بابند و بیوسته طلب مردار کند و صید کم کند چون
و چون بر مردار افتد چندان بخورد که نتواند جنبید و بکند حیله برد در
اشیانه او برکه جنار یابند و نیز سنکی یابند سپید هر که بیابد و در دهان گیرد
با هر که سخن گوید خیره باشد و اندرو خاصیت است خاصیت گوشت اگر گو
شت او بپزند و نمک و زیره کرمانی و انگبین اندرو کنند و اندر خنیره کنند پس
اگر کسی را نعوذ بالله مار یا کژدم بگزد این دارو با آب بخورد زهر بنشاند و
زهره اگر زهره او با انگبین بیامیزند و میل اندر چشم کشند روشنایی چشم بیفزاید
و اگر زهره او با آب سیسنبر و آب شاسپرم و آب سپند پخته دیوانه را دهند
سود دارد مغز اگر مغز کرکس و زهره اش بقطران خام بیامیزند و در
روغن زیت کهن اندر کنند و در بینی کسی کنند که کل بود منفعت کند استخوان
هر که از آن استخوان که در پای کرکس باشد پاره بزرگ تر پاک کنند از گوشت
و بران کس بندد که باد دارد سود دارد اگر استخوان ساق کرکس بربا

باشند خداوند نقرس بندد راست برآست و جب بر چپ درست شود
خون اگر کسی خون کرکس سوزنی را آب دهند هر که گوشش را بران سوراخ
کنند فراهم نیاید والله اعلم صفت کلنگ کلنگ مرغی بود عظیم نادان و
بانگ کند بغایت ناخوش و از سبب آنکه گردن دراز دارد و دنبال کوتاه
چون ببرد پای باز پس قفای برد و اگر جای بیند که تخم باشد استیصال
آن تخم بکند و بمثل گویند تخمی که کلنگ دید نرست و نروید و اگر باقی
با گوگرد بپزند و جای بپاشند کلنگ چون آن بخورد در حال بیفتد جا
یکی بتواند گرفت و اندرو خاصیت است خاصیت خایه اگر خایه کلنگ
بر سرگین اندر کنند چند روز آنکه بیرون آرند و بموی سپید اندر مالند سیاه
شود گوشت گوشت آدمی جامعت را عظیم سودمند بود اما چون بپزند بسرکا
باید پخت و چون از دیگ برآرند باید کشیدن و بگسلانیدن تا رگها
ی او بیرون آید و اگر گوشت او و پیه او بپزند و چربش آن در گوش افکند
کری ببرد زهره اگر زهره او با روغن زنبق بیامیزند و در بینی خدا
وند لقوه افکند سه روز پیاپی چون از گرمابه بیرون آید سود دارد
چشم اگر چشم راست او بخشانند و بسایند و در چشم کشند خواب نیاید

صفت بوم این مرغی است که بشب قوتی تمام دارد و بروز هیچ قوت
ندارد و با کلاغ عجب مخاصمه دارد و عداوت سخت و در خرابه مقام سازد
یا در کوه و آواز او بفال دارند بعضی گویند بد و اندرو خاصیتها است
خاصیت سرگین اگر سرگین او با خردل بسایند و جایی کنند که موی از آنجا
برکنده باشند هرگز باز نروید خایه اگر خایه او در دیگ شکنند و آن دیگ
بر سر برف نهند بجوشاید و کف برآورد بی آتش مغز اگر مغز او بنام کسی
بخورد کسی دهند آنکس که بنام او داده باشند دشمن گیرد مغز او با روغن
بنفشه بیامیزد و از آن روغن کسی را دهند که درد شقیقه بود تا در بینی افکند
از آن نیمه که درست بود نیک سازد استخوان اگر استخوان پای او جایگاهی
گرمستان باشد بر آتش نهند و دود کنند میان ایشان عربده افتد چنگال
اگر چنگال او دود کنند مگس گریزد خون اگر خون او بسایند خشک و باه
تخم مرد بگویند و بر دمل نهند بپزد اگر خون او با روغن زیت بیامیزند
و در سر مالند همه رنگ دشتش بکشد و اگر خون او بردارند و بنام آنک خواهند
و بسایند خشک کنند و با شراب بیامیزند و آنکس را دهند که خواهند آنکس بنام او بوم
را کشته باشند و بر دل او فراموش شود دوستی او باز برد گوشت گوشت

بوم بسایند خشک کنند و بسایند خرد و بطعام اندر کنند و بکسی دهند
تا بخورد بنام کسی در میان ایشان عداوت افتد دل اگر دل او ببرد
ن آرند و بسینه زنی خفته نهند هرچه کرده باشد در خواب بگوید والله اعلم
صفت زغن مرغی بود مجوف عقابه و لیکن موش دباید و مردار
عظیم دوست دارد از موش عظیم متنفر بود و اگر بوی آن بشنود
بیمار شود و اندره کرم سیر بیشتر و اندرو خاصیتها است خاصیت پوست
اگر پوست او بر چشم خداوند رمد بندند درست شود زهره اگر زنی
آبستن محقری زهره او بخورد کودک از وی جدا شود و اگر بسیار خورد
دیوانه شود چنگال اگر چنگال این مرغ کودکان با خود دارند در خوا
ب نترسند خون اگر خون او خشک کرده بر جایگاه ریش برآکنند درست
شود والله اعلم صفت کلاغ چون بچه برآورد تعهد نکند و علوفه ندهد
مگر آنکه بشه و مگس بسیار بران حوالی گرد آیند و بچه کلاغ دهان باز میکند
و از آن می خورد و خدای عزوجل از آسیب روزی و غذای او کرده
است سبحان الله الرازق الحکیم پس چون قوی گردد خود بطلب
غذا و معاش رود و دانند تموز آب نتواند خورد و کلاغ سیاه عمری دراز

بماند واندرو خاصیت است خاصیت کلاغ اگر کلاغ بکشند وبسوزا
نند وبروغن زیت بسرشند وبر جایگاه ساده کنند موی براورد واگر ده
بکشند وبنهند تا عفن شود انکه خشک کنند وبسایند وبموی اندر مالند
سیاه شود اگر کسی را طحال ازجای امرع باشد انجیر پستی یکی شب اندر اب
اغازند پس کلاغ را اندران اب بجوشانند وبخورد درست شود زهره اگر زهرهٔ
او زهره که به سیاه بهم بیامیزد ودر بینی کسی کنند هرگز او را موی سفید نشود
واگر زهرهٔ او باروغن یاسمین بقضیب اندر مالند با هر که جماع کند دوست افز
ید واگر زهرهٔ زاغ سیاه اندر پارهٔ کرباس بندند وبران بندند هرچند که خواهد
جماع تواند کرد وهو عجیب واگر برد کر مالند ذکر قوی کردد خایه کلاغ جبل
روز در زیر سرکین اسب کنند وبگذارند تا ان وقت که سیاه شود انگه برد ونا
ارند وبسایند وبموی اندر مالند موی سیاه شود ومدتی بماند گوشت
اگر کسی گوشت او بخورد باد ها بشکند وجادوی وبند بر انکس کار نکند خون او
خشک کنند وبسایند وباشکر سفید وباقلی خشک بخورند سرفه کهن برد مغز
اگر مغز او اندر بنشت کنند وباشراب بخورد کسی دهند هیچ کس نداند او را خواب
نیاید واگر مغز او با سرمه بیامیزند واندر چشم کشند تا اثر ان سرمه در چشم او بود او را

خواب

خوب

خواب نیاید واگر مغز او بگدازند وباروغن زنبق بیامیزند وجایگاهی که
باد کیرد بر اندایند سود دارد استخوان اگر استخوان او خشک کنند وزیر کسی
که بروی جادوی کرده باشند دود کنند باعود خام باطل کند دل اگر دل
او را بگیرند وبسایند وباشراب بخورد کسی دهند محب او شود زبان زبان او
همین فعل دارد که دل او گفتیم کلاغ بیسه همه جانوران از طیور چون بچه بزرگ
کرده باشند باز نداننده وتعهد نکنند مگر کلاغ بیسه که بچه را بزرگ تعهد کنند وتیمار
دارد واندرو خاصیت است خاصیت خون اگر خون او بگیرند وخشک کنند
وانکس را که باد زشت کیرد بخورد درست شود بیسه اگر بیسهٔ او باروغن بگدازند
وبر پیشانی اندایند در چشم همه کس عزیز باشند وکلاغ سیاه هم چنین فعل کنند
خایه اگر خایهٔ کلاغ بیسه در نورد افکند پس انکه با خود دارند جادوی بر دارنده
کار نکند سرکین سرکین از خداوند سرفه بیاویزند سود دارد زهره اگر زهرهٔ
او در موی کنند سیاه شود والله اعلم صفت عقعق این مرغ بود که عظیم ز
ینت دوست دارد واندر اشیانهٔ او بسیار انگشتریها وعقدها یابند از ا
نکه بربوده باشد واندرو خاصیتها است خاصیت استخوان اگر استخوان او با
غالیه بیامیزند محبت انگیزد مغز اگر استخوان وپایکان در جای مانده باشد مغز

او بر پارهٔ پنبه کنند وبران جای نهند انرا بی درد بیرون کند واگر باروغن
گل بگدازند ودر جای مالند که باد کیرد درست شود واگر کسی شب کور باشد ازین
روغن در چشم مالد سود دارد گوشت اگر کسی گوشت او بخورد حافظ وزیرک شود
زهره اگر کسی زهرهٔ او خشک کند وبساید وبخورد کسی دهند دانکه دد دیم تن او
سست شود صفت پپو پپو مرغی بود بغایت بلند وهیچ مرغ ازین بلند
تر نباشد واز وی بوی ناخوش اید وحکیمان گفته اند که مگس از دهان او خیزد واگر کسی
در خانهٔ او بگیرد وپارهٔ سفال دران وقت که بچه دارد وچیزی پاک زیر ان درخت
بیفکند پپو چون بیاید ودر خانه در خانه نتواند رفت برود وسنگی بیاورد وبگل
دپارهٔ وبدان نهند درحال ان سفال بیفتد وهر که ان سنگ بیاورد وبر هر بند
که نهد گشاده شود واندرو خاصیت است خاصیت پپو اگر پپو باروغن
یاسمین بجوشانند واز ان روغن در گوش چکانند کری ببرد چشم اگر ان را بگیرند
وبکشند بنام خدای عز وجل پس هردو چشم او بر دارند ودر خرقه ای پاک بندند دارنده
ان بر همه کس گرامی باشد اما در وقت گفتن با هیچ کس سخن نگوید واگر هردو
چشم او از گوش کسی بیاویزند تا باد وی باشد از جذام ایمن باشد واگر چشم او در
کرباس بندند ودر تختی بندند هیچ کس بران تخت نتوان خفت تا ان نگشایند

تاج

تاج

تاج واگر تاج او بگیرند وباخود دارد دارنده ان مقضی الحاجات باشند نزد
همه کس زبان اگر زبان او خشک کنند وبر گردن کسی بدفهم بندند فراموش کرده باز
داند وبعد از ان هیچ فراموش نکند واگر زبان او با شکر بخورند حفظ زیادت
بیه واگر بیهٔ او در خانه دود کنند هر سحر که دران خانه کرده باشند باطل شود
پر واگر پری از بال راست او کسی باخود دارد حاجت روا باشند نزد خلق
وپیش همه پادشاهان وپیش دشمن باید واگر پر پپو واستخوان مرده وموی خوک
در گوی کفن مرده ببندند ودر زیر بالش کسی نهند هرچه بانگ کند بیدار نشود
واگر پر او در کرباس بندند وکسی را دهند که او را تب چهارم اید تا باخود دارد
تب باز برد واگر در خانه دود کنند مار وکژدم بگریزد واگر از بال او پری
گیرند وباروغن کنجد بسایند ودیوانه را دهند ان روغن تا بیاشامد سود دارد
دل اگر دل او بردارند وخشک کنند وبانبیذ صرف مردی را دهند که بزبان
قادر نبود منفعت کند دل وزبان او با دل وزبان ضفدع چون در پوست نهند
وکسی باخود دارد عجایب بیند واگر دل او خشک کنند وحزو دکنند وهم چون سرمه
در شیشه کنند پس برابر انکس که خواهد یک میل هم چون سرمه در چشم کشند وچشم
بگشاید انکس عاشق ومبتلا او شود وهمچنین همه کس هواخواه او باشند ودل او

بر سر دل خفته نهند هرچه کرده باشد در خواب بگوید و هیچ پنهان نکند بی انک
خبر دارد دل او بخورد کس دهند خشک کرده مهربان شود مغز اگر مغز او حل
کرده در چشم کشند که تاریک شده باشد یا سپیدی در امدی چکانند شفا یابد اگر مغز
او با غالیه بیامیزند بنام کسی در چشم کشند انکس محب او شود حوصله اگر زن حوصله
او و زهره او بستانند و خشک کنند و خرد کنند و با روغن کنجد بیامیزند و بر اشامد
حیض منقطع شود پوست اگر پوست او بر سر خداوند درد سر نهند ساکن گردد
اگر خشک کرده و خرد کرده با اب بخورد هم سود دارد و منفعت کند چنگال اگر
چنگال او خشک کرده بر کسی مالند مطیع او شود و اگر با سرکه و اب بیاز بجوشانند
و بر گلو اندایند بیک هفته پاک شود خون دو قطره خون او سه روز هر روز
در چشم چکانند کسی را که سپیدی در چشم بود درست شود و خون او خشک کرده با مشک سپید
الکل اگر خواهند دهند اندیشه او بدل وی افتد و اگر خون او با غالیه بیامیزند
و بدماغ کسی رسانند هواخواه او شود لحیه اگر لحیه او از زیر زبان او و بال دراز
تر او که بال او دیگر درازتر باشد بگیرند و همه در کیسی از ادیم نهند پس چون خوا
هند انرا بر ران چپ بندند چندانک خواهد جماع تواند کرد استخوان اگر ده
چند ابکاره پولاد بکشند و اندر دیکی نهند و بپزند تا حل شود پس استخوان های او را

بکیرند بکیرند

بگیرند و پاره پاره در اب روان اندازند پاره که بر سر اب بماند هر که با خود
دارد محبوب بود و اگر استخوان پای او بگیرند و بسوزانند و خاکسترش در طعام کود
کودکی او دهند حافظ و زیرک شود و اگر استخوان او با گندم بجوشانند و ان
گندم در سرکه افکنند چند روز پس ان گندم بر جای مالند که گلو باشد بیک هفته
پاک شود و اگر استخوان او با مشک بسایند و با خود دارند مردمان دار ندیع
را مشوق دارند منقار اگر منقار او بگیرند و خشک کنند و بسایند و بر جایگاه
ناسور کنند درست شود و منقار او با دندان مرده در پاره رکو بندند از
کفن باشد زیر بالین کسی نهند هرچه با او کنند خبر ندارد پر اگر پر او با خود
دارند دارندیع را با هیچ داوری نباشد و زبان بدگویان بد و بسته باشد
و گویند هر کجا رود کس او را نبیند یعنی اگر نیز بیند نادیده بندارد و اگر سر
او با خود دارد خواب نبرد پای سر که پای چپ او با خود دارد از هم
زور داران او پشت بر زمین نزنند اما باید که در زر گرفته دارد بر بازو
بسته گوشت اگر گوشت او کسی بخورد کر بر او در سر که اندر کماهیه قلیه کنند و بخورد
حفظش نیک شود و اگر گوشت او با برگ خردل بسایند و روغن بلسان قدری
اندر و کنند و زن را دهند تا بردارد جماع لذیذ گردد زهره اگر زهره او

بانغالیه بیامیزند هر که بوی ان بشنود محب دارنده شود و اگر زهره او با
جگرش بسوزانند و بکمیز کودکان بسرشند و بچشم اندر شافه دار کنند سپیدی
چشم ببرد ران اگر ران راست او در برج کبوتر دود کنند کبوتر از ان بر
ج برود سرکین اگر سرکین او با سرکین کبوتر و سرگین خروس بجوشانند و ها
کنند تا خشک شود پس با روغن پنج دانگ طلی کنند بر جای که دمل برامده بود
درست شود و دیگر بر نیاید صفت کبوتر مار از اواز کبوتر بگریزد و اگر
خایه نهاده باشد و رعد اید خایه تباه کند و اواز او مغز را سود دارد و اگر
جواهری رنگ بگردانیده باشد خاصه یاقوت و زمرد انرا در گلوی کبوتر
بچه نهند در حال بکشد و برون ارند و باب سرد بشوید بحال باز اید اندر و
خاصیت است خاصیت بقراط گوید هر که کبوتر بکشد و شکمش پر از مرزنگوش
کند و بریان کند و بخورد بامداد و شبانگاه عدلتی نزدیکی فربه شود و قوت
گیرد خون اگر خون کبوتر گرم بچشم اندر کشند درد ببرد و اگر بیش از درد
باشد هرگز او را درد چشم نبود و اگر خون کبوتر بچه دارد جو و قطران با هم بیا
میزند و بر پیسی و بهق مالند درست شود و اگر خون او با موی کوبه جایگاهی
بسوزانند در ان جایگه جنگ و پرخاش افتد و اگر خون کبوتر بگیرند و بسایه

خشک

خشک کنند پس با شکر بسایند و بخورند معده قوی کند و درد معده ببرد و اگر
بسایه خشک کنند و بسایند و در چشم کشند تاریکی و درد ناخنه و شب کوری از چشم
ببرد و اگر خون او بگیرد و گرم بر پاره مداد با او بیامیزند و کتابت بنویسند
بدان چون خشک شود از کاغذ برود و خون او و سرکه مرهم کنند و بر ریش نهند
درست شود اگر خون او خشک کرده قدری بر ریش کنند درست شود و اگر
در بینی چکانند خون باز دارد و چون بر چشم طلی کنند تاریکی و شب کوری ببرد
سرکین سرکین او همه رنگها از جامه ببرد چون بدو بشویند و اگر سرکین در ز
مین افکنند قوی گردد و بار بی قیاس اورد و اگر سرکین او و خولنجان
از هر یکی برابر بکوبند و بپزند و با انگبین معجون کنند و یک درسنگ بخورد کسی
دهند که سردی بود دفش سود دارد و جماع قوت دهد و تقطیر البول را سود دارد
و اگر سرکین او با ب جغندر در موی بندند موی را دراز و سیاه کند و جعد
کرداند اگر قدری سرکین کبوتر که پنج روز ناردبا قلی کننده کرده خورده
بود بخورد سود دارد کر فنگی بول و سنگ زهار را گوشت اگر کسی گوشت
کبوتر خورد باد لها و کرم بشکند اگر گوشت کبوتر بچه خورد سردی ببرد و اب
پشت بیفزاید استخوان اگر استخوان او بگیرند و بسایه خشک کنند و خود بسایند

واگر استخوان سر او بگیرند وبسوزانند وخاکسترش بر کلو دبحق کنند با بیاز
سود دارد واگر استخوان پای او با باقلی بخورد سرفه کهنه ببرد واگر استخوان
او خشک وخرد کرده بر ریش بر اکنند درست شود **خایه** اگر خایه او در زیر سر
کبن کنند یک هفته بس بشکنند بچه از وی بیرون آید آن بچه را اگر بگیرند وبزیر
کبوتر اندر نهند ونگه دارند تا بزرگ شود بس از آنکه موی تمام برارد آنرا
بگیرند وبکشند وخون او بگیرند با خون خر بیامیزند وکسی دهند انکس مخلوع
شود **چشم** چشم کبوتر بخورد وکسی دهند شب کور شود **صفت کبک** کبک مرغی بود
ناتوان وبنجه کردن حریص بود وخایه بسیار نهد وبیانیک زود دیر بریک نخواند
بدید واگر نبیند کهن بخورد ادوهند در ساعت تیت شود واواز وبانک
خوش کند واندرو خاصیتها است **خاصیت خون** اگر خون او با شیر بیا
میزند وبر هر که بهق باشد مالند ببرد واگر بخود وکسی دهند زراق ومغفل
شود **گوشت** گوشت او چون بخورند باد های گرم را بشکند **پر** اگر بر باز بشت
کبک نر بگیرند ودر میان ران زن حالند ودست باز دارند ان زن محب
فاعل شود بغایت **زهره** زهره او در چشم کشند شب کوری ببرد **بیه**
بیه او در گردن مالند که درد کنند فایده دهد واگر بکداز ند ودر دغن آن بر سرها

رسیده

رسیده مالند درست شود **صفت تیهو** تیهو درگاه میجان عظیم رعنا
باشد وتن خویشتن نگاه دارد تا بدان حد که اگر کس دران وقت دام
بگیرند وبصحرا روند بی اندازه بتواند گرفت واگر کس او را تیهو کند از مستی که
باشد بدنبال ادمی رود واندرو خاصیت است **خاصیت گوشت** گوشت
او گویند بغایت گرم بود وگویند هر که بخورد جماع را قوت دهد وبیرد
ببوز اید وبادهای سرد بشکند وهر که بسیار خورد قوی گردد **زهره** هر که
زهره او در چشم کشند شب کوری ببرد **بیه** بیه او در بهق مالند فایده دهد
صفت قمری هیچ مرغ از قمری بیدار تر نیست تا حدی که مانند طوطی
اموخته اگر کسی در شب در خانه بجنبد بانگ کند ودر وقت بنج نماز بانگ کند
وبانگ او عجب مغز را سود دارد ومار از بانگ او بگریزد وهیچ مرغ از و
مبارک تر نبود ودران خانه که او باشد تناسل بیفزاید وهیچ دشمن و
دزد وساحران را دران خانه دست نباشد **صفت خروس** خروس نیز
چون قمری بوقت نماز بانگ کند ودر وقت صبح بانگ کند زیادت
تر ومردم را اگاه می دهد به بر آمدن صبح ودر خبر است که در زیر عرش
خدا عز وجل خروس سفید است وچون او بانگ کند خروسان دنیا همه

دران وقت

بانگ کنند واگر کون خروس چرب کنند بانگ نکند واگر چنگال خروس بزهره
گاو بیالایند بانگ بسیار کند وهمچنین اگر بروغن گاو یا بزیت چرب کنند
بانگ نکند واندرو خاصیت است **خاصیت** اگر اسبی ماده شده باشد جوزه
بکشند وبگرم در دهان اسب افکنند گوفته بیکی لقمه بس دو رطل سیکی بخورد اسب
دهند در ساعت درست شود واگر خروس را بسوزانند وخاکسترش بخورد
کس دهند که در جامه خواب شاشد سود دارد واگر خروس اسفید در خانه دارند
ماران از آن خانه بگریزد **مغز** اگر مغز سر خروس سفید ومغز مرغ قش بسایه خشک
کنند وبچشم اندر کشند انکس که کرده باشد هر که او را ببیند دوست دارد مغز او
بر گزیدگی مار وکژدم مالند سود دارد وور دبشانند مغز او با روغن یا
سمین اندر قضیب مالند چون مجامعت کنند دوستی افزاید **خون** چون
او بر سبی یا بهی اندایند وبکس دهند تا ببوید محب او شوند اگر خون او خشک
کرده بطعام اندر کنند وکس را دهند که بسیار گوید زبان او بسته شود
ناخن اگر ناخون پای خروس با خود دارد با هر که بگوشند ظفر یابند واگر
خار پس پای خروس بسوزانند وبسایند وبخورد کس دهند دران خانه او را
خواب نیاید **استخوان** اگر استخوان پای خروس بریان کنند وبانگ بندی

بسایند

بسایند وبر جایگاه ان زده کنند وبما کنند سود دارد باز دی راست خروس
بر بازوی خداوند تب بندند تب باز برد **زهره** اگر زهره خروس سفید
بروغن زنبق واب گرم بیامیزند وبخورد کس دهند دل کوبه را سود دارد
واگر زهره خروس خشک کرده بسایند وبچشم اندر کشند اب دویدن باز دارد
واگر خروس کوچک بگیرند وبکود کی دهند کی محتلم نباشد تا بکشند بس زهره
او بردارند با روغن رازقی بیامیزند وفرو برد وکر طلی کنند وزن را بگاید
چنانکه سر او بیرون استانه در باشد وتن در خانه باوی مجامعت کند بار
گیرد **صفت ماکیان** ماکیان را قاعده انست که چون خایه نهاد کلاهی بمنقار
بردارد وزان سوی سر افکند واگر خیر با عسل بیامیزند ومرغ را دهند
که خایه کند خایه او بزرگ شود واگر مرغ از خایه باز استد او را خیر باید داد
با شبتر تا باز با خایه اید واندرو خاصیت است **خاصیت** اگر مرغ سیاه
که هیچ سپیدی ندارد بکشند وهر چه در شکم او بود بسوزانند وهم ان سوخته
وبلبل سوده در کنند وسه روز با ب زیره بخورد قولنج را سود دارد **سرگین**
اگر دندان را بسر گین او دود کنند درد دندان را سود دارد واگر بخورند
با سرکه وعسل قولنج را سود دارد وسرگین خروس بهتر وقوی تر بود **بیه**

اگر بیه او بگدازند و بس اب بیاز اندرو کنند تا سطبر شود بس در گوش کودک فکنند
درد ببرد و اگر بیه و خایه بروغن گل چرم کنند و بر اماس اندایند اماس بنشاند
و اگر بیه او در موی تر قیده مالند سود دارد و اگر بیه او بگدازند و با روغن
بنفشه در بینی دردمند درد سر فکنند زایل کند و اگر بیه ماکیان مرغ و با سیاه
که در وی هیچ رنگ دیگر نبود بر قضیب اندایند باهر که جماع کند زان سبس با هیچ کس
دیگر کرد نیاید خایه اگر خایه او بسرکه در نهند نرم گردد بس چون در اب سرد فکنند
باز سخت شود و اگر خایهٔ مرغ گرم کنند و بیاشامد درد گلو را سود دارد و
شهوت جماع بیفزاید و زردهٔ خایه چون بخورد معده قوی کند و کرم شکم برامده
بود خایهٔ مرغ باسرکه بپزند و بخورند سود دارد گوشت اگر کسی گوشت ماکیان
خورد فربه شود مغز اگر مغز او بخورند اب پشت بیفزاید استخوان استخوان بسو
زانند و بسایند و بر سو خشک و جراحت کنند سود دارد زهره اگر زهره او با
مردارسنگ بیامیزند بوقت جماع بر قضیب اندایند مفعول عظیم عاشق
شود بس از ان بجز او نخواهد و اگر زهرهٔ مرغی سیاه که در ان هیچ سپیدی
نبود و بازبان او بگیرند سه روز از ناشتا با روغن کنجد بخورد بیش از ان
هرگز موی او سفید نشود صفت بط بط مرغی بود بغایت ابله داز اب

نبلبد

نشکیبد و از کتابی نه امداست که اگر کسی بطی بکشد و پوست او برداد
و با پارهٔ پوست گرگ با بازو بندد بر شته که زنان رشته باشند انگه هر
کجا که رود او را نه بینند چشم اگر چشم او در کاسه نهند و بر شکم خفته نهند هر چه
ازو به برسند در خواب بگوید بی انکه خبر دارد گوشت جالینوس گوید
که گوشت بط گرم است ولیکن گرانست بدان سبب که در اب باشد و
از ابر که باید بخت و سداب و شیر با ضافت باید کرد و اگر بریان کنند
باب کرفس و سعتر باید کرد و اگر کسی بسیار خورد فربه شود و قوی گردد
مغز اگر کسی مغز او خورد قوالب پشت بیفزاید و ذکر قوی گردد
زهره زهره او بسایه خشک کنند بس خرد کنند و باسرکه اکهن بر گلو کهنه
و نو کنند ببرد استخوان اگر استخوان پای او بگیرند و بکوبند بر سو خشک بر اکنند
سود کند بیه بیه او بر گلو مالند ببرد و اگر بیه او با روغن یاسمین بگدازند
و سه قطره در گوش چکانند هرگز در همه عمر خود انگس کر نشود صفت فاخته
فاخته بهنگام نوروز نشاط بسیار کند و بانگ کند و دو خایه نهد و بچه را
عظیم گنجد تا حدی بزرگ پیوسته یکی از ماده و نر بچه باشند و اندر همه
عمر یک جفت گیرند و اگر جفت او بگیرند یا بکشند بس از ان جفت با هیچ دیگر

درست
دارد

نکیرند و اندرو خاصیت است خاصیت خون اگر خون او بکی در مسک با
هم چندان روغن گوز بر بینی مالند سود دارد و اگر خشک کرده بسایند و کود
کی را دهند که در جامه خواب شاشد سود دارد گوشت اگر کسی گوشت او خورد
محتال دکر بز شود و اگر بروغن گوز بریان کرده کسی بخورد باد فتق را سود دارد
و درد زهار را و شهوت انگیزد و مجامعت را قوت دهد صفت بو بجه بو بجه
چون بانگ کند گر کسی ندیده باشد او را عجب اید که درست اواز ادمی را ماند
و موطن او در گرم و سیر بوده و اندرو خاصیت است خاصیت گوشت
اگر کسی گوشت او بخورد باد لقوه ببرد اگر با روغن گوز بریان کنند و بخورند
باد فتق را و درد زهار را سود دارد بیه اگر بیه با روغن گوفی بیامیزند
شب بینی را بدان چرب کنند فنک مغز ببرد و پاک کند صفت تذرو خاصیتی
عجب دارد که چون زلزله خواهد بود بیش از انک بیاید بانگ اید و چون نیز
تکرگ خواهد امدن و چون باد شمال اید فربه باشند و حال شان نیک تا شد
و اندرو خاصیت است خاصیت گوشت اگر تذرو با تش بریان کنند
و زنان بدان روغن که از وی بیاید بیالایند و بجویند مجامعت را قوت کند
و اندامها گرم کند و گونه روی نیکو کند و گوشت او بهترین همه گوشتهاست بیه

بیه

بیه اگر بیه او بگدازند و بگوش اندر چکانند درد گوش ببرد اگر بیش از ان
بود هر کن او را درد گوش نبود پر اگر پر او بسوزانند و خاکسترش با گلاب تر
کنند و بر سر نهند درد شقیقه ببرد صفت باشه باشه مثال باز صید کند لیکن
صید مرغان کند و نیز و بیش از اندازهٔ خویش دارد تا غایتی که حکایت کنند
در کوهی عقابی اشیانه داشت و باشه نیز دیگ اشیانهٔ او اشیانه ساخته بود
یک روز اتفاق چنان افتاد که عقاب اهنگ هلاکت باشه کرد باشه بر هوا
به برید و عقاب بر عقب او بس باشه بالاتر از عقاب شد و فرود امد و
منقار بر سر عقاب زد هر دو بر زمین افتادند بس هر دو را دیدند بدان
صفت هلاک شده اندرو خاصیت است خاصیت زهره اگر زهرهٔ او با نیم
درم مشک ارد جو بخورند دل کوبه را سود دارد و باشه و شاهین و چرخ هر سه
بطبع یکدیگر نزدیک اند و زهرهٔ ایشان گرم و تر است و سپیدی و ناخنه از چشم ببرد
مغز مغز او هر که بناشتا بخورد با زردهٔ خایه اب پشت بیفزاید و گرده قوی کند
استخوان استخوان او بگیرند و بسوزانند و خاکسترش بر جراحت بر اکنند درست
شود گوشت اگر کسی گوشت او با نیم دانه بجوشانند و زیره بدو بر اکنند و
زن را دهند تا بخورد و از حیض پاک شود چنگال اگر چنگال او حمایل کودک

کنند قب نقش سد پر اکر پر او در بالش نهند خواب خوش اید صفت کبو
این مرغ را بپارسی دو نام است یکی کبود و دیگر مرغ مبارک و بتازی او را اشوط
کویند و چون بانک کند نتوان یافت که کدام درخت بانگ میکند اما اشیانه او
در درخت باشد بقدرت ایزد عز و جل رشته چند از درخت در اویزد و خانه
در میان رشته نهد و مسکن او در کوه بیشتر باشد و بتازی بان از بهر ان او را اشوط
کویند که از رشتها در اویزد و اکر کسی خواهد که بداند که در کدام درخت است باید که
طاس پر اب کنند بردارند و زیر هر درختی ساعتی بنهند و کوش بر طاس میدارد
تا انکه اواز طاس شنود بنگرد پس بدان درخت باشد که طاس زیر ان نهاده
است ان درخت که این مرغ بدان نشسته است در بر کیرد هر حاجتی که از خدا
عز و جل خواهد روا شود و اکر خواهد که او را بکیرند بر درخت روند
و بکیرند و هر جایکه این مرغ باشد مرغان بسیار کرد ایند و کونه او بر کونه
باشه باشد و همه چیز او بر مثال باشه باشد الا که او را دهن باشد فراخ تر و اندر او
خاصیت است خاصیت استخوان استخوان او بکیرند و اندر ان سوراخ
کنند و بر بازو بندند در دل همه کس شیرین باشد و اکر بنام کسی بسوزانند
انکس مطیع او شود کوشت کوشت او خشک کرده بخورد کسی دهند مطیع او شود

خون خون او با شکر اسفید دشمنی را دهند تا بخورد دوست کردد و اکر
و اکر خون او با رد نخود کنند و کسی بکیرد در مشک بخورد دیگر بکشاید مغز مغز او با غالیه
امیخته بدماغ کسی برسانند محب او شود و اکر بکدازند و روغن ان بنیت کسی بر
مالند انکس چون او را ببیند مطیع او شود زهره زهره او در چشم کشند سپیده
ببرد چشم اکر چشم راست او بکیرند در روغن شیره بجوشانند در جام سیمین کنند
هر که ازان در چشم مالد چشمش در شب و روز روشن باشد صفت غواص
غواص مرغی بود که کردن و منقار دراز دارد و از جمله مرغان ابی است و او را
ماهی خوار خوانند و صید او عجب باشد از ان هوا اکر دو خویش را در اب زند
و ماهی در رباید و اندرو خاصیت است خاصیت خون خون او خشک کرده
خورد کرده با چیزی بیامیزند که شیرین باشد و بخورد کسی دهند انکس مطیع او شود
استخوان اکر استخوان او بکیرند و بنام کسی بسوزانند اندیشه او بدل انکس
درافتد کوشت کوشت او هر که بخورد باد بمازنت بشکند مغز مغز او با غالیه بدماغ
کس رسانند محب او شود چنگال اکر چنگال او بسوزانند و بر سوخته اندایند
درست شود سرکین سرکین او با شکر بسایند و کودکی بد خو را دهند سود دارد
و او همچنان کبوتر باشد صفت سلد این را بتازی زر زور کویند و او

دو رنک باشد بعضی سبز فام
بعضی از ان و بعضی ابلق باشد سیاه

در وقت بهار و خزان او را ببینند بوقتهای دیگر کمتر یابند و کاه کاه بانک کند بر
مثال هزار دستان خاصیت است خاصیت کوشت اکر کسی کوشت او بخورد باد
بشکند خون اکر خون او در طعام کنند و بخورد کسی دهند انکس بسیار اندیش
و سیاه دل شود صفت خطاف این خطاف را بادم موان پیشه باشد و طاقت
سرما ندارد و بزمستان در کرم سیر باشند و بتابستان بسرد سیر ایند و دو جنس
باشند جنسی باشد که خانه خود را بن فراخ و در تنک سازند و ان خطاف باشد
و اندرو خاصیت است فصل باید و اندرو خطاف خاصیت است
خاصیت خطاف اکر هفت خطاف بکیرند و بریان کنند و بهفت روز هر روز
یکی بکودکی دهند که در جامه خواب شاشد سود کند و سنک مثانه را منفعت کند و اکر
یکی را ان تختی بیاویزد که بران مردم خفته باشند ایشانرا خواب نیاید خون
اکر خون خطاف برذکر الایند هنکام مجامعت ان زن بعد از ان جز او نخواهد
و اکر پیه او بیش ازانکه چشم برکند بکیرند و بکشند و خون کسی را دهند که خواهد تا
بخورد طاعت دار او کرده و هم چنین خشک کرده با غالیه امیخته بدماغ کسی رسانند
محبت انکیزد استخوان اکر استخوان او در زیر بالش کسی نهند انکس را تا روز
خواب نکیرد و اکر استخوان خطاف بجز بیامیزند با سرکین موش در خانه

دفن کنند که ابادان باشد بزودی خراب شود خایه اکر خایه او بردارند
و بر روغن بنفشه در شکستند و بهم بیامیزند و زن ابستن بر دارند زادنش
اسان بود کوشت اکر زن کوشت او بخورد از حیض پاک شود کل خانه
اکر کل خانه او کسی با شیر کاو بیامیزد و بکیرند کرفته را دهند تا بخورد کیز بکشاید و اکر
بساید با روغن و بر شکم زن مالند زادنش اسان بود شکنبه اکر شکنبه او
سک کزیده را دهند شفا یابد زهره اکر زهره او در بینی افکند موی ریش
سیاه کرداند و باید که وقت این عمل دهان پر از شیر تازه دارند و اکر نه
نیز دندان سیاه شود چشم اکر چشم او بساید با شراب و انکه شراب بخورد کسی دهند
هر کز او را خواب نیاید صفت همای همای مرغی بود مبارک پی و سایه
فرخنده دارد چنانک کویند هر کرا این مرغ سایه کند بدولتی رسد و برین
اعتقاد هست و او را بلفظ دیکر استخوان شکن کویند از بهر انکه کعب پای
شتر در منقار کیرد و بیک حرکت خرد کند و بر فرق سر او موی نباشد
و بتازی او را رخمه کویند و اندرو خاصیتهاست خاصیت استخوان اکر
استخوان پای راست او بر خداوند نقرس بندند درد ساکن کرداند باید
که راست براست و چپ برچپ بندند تا فایده کند زهره اکر زهره او

زهرهٔ باشه و زهرهٔ مرغ ابی بسایند و بما الطلل بیامیزند و ماالطلل ان ابست که
بروی افتد و در چشم کشند بخار بلکی کند و آب و دیدن باز دارند و اگر زهرهٔ او
از سر خود او بزنند نزدیک چشم در چشم برد **مغز** اگر او و مغز کلاغ سیاه و مغز
شغراق و مغز گربهٔ سیاه خشک کنند و جداگانه بسایند پس هم بیامیزند از هر
یکی برابر پس بسایند نیک در سرمه دان کنند هر که ازان در چشم کشد ضیان
را ببیند چنین یافتم در کتاب تیزیج که مجربست **پر** اگر پرِ او
در خانه دود کنند مار و کژدم و هوام بگریزند **صفت لقلق**
اندر لقلق بسیار منفعت است و صفت چون و چگونگی کردن
دراز کرد و اندرو خاصیت است **خاصیت زهره** اگر زهرهٔ
لقلق بخورد کس دهند بیم هلاک باشد او را چون شکنبهٔ او دهند
شفا یابد **گوشت** گوشت او بریان کرده معده را قوة دهد و گرم
تراست طبع آن و شهوت افزاید و از و بهتر بود **شکنبه** شکنبهٔ او
بریان کرده با روغن گاو دهد هر کسی بخورد که زهره لقلق خورده بود
سود دارد و مارگزیده را هم منفعت کند **خایه** اگر خایهٔ او چهل روز
بزیر سرگین اسب اندر کند و بعد ازان بیرون آرند و بموی سپید

اندر مالند سیاه شود **صفت عندلیب** عندلیب در وقت گل
آواز بسیار دهد و با گل موانسهٔ عظیم دارد و شب و روز آواز خوش
دهد و چون گل بگذرد و نماند آواز او کمتر یابند و اندرو خاصیت
است **خاصیت گوشت** عندلیب بریان کرده هر که بخورد تشنگی
بنشاند و جماع را قوت دهد و شهوت افزاید و اگر گوشت او خشک
کنند و بسایند و با روغن بلسان بیامیزند و زن بر کبر دکودک
بیفکند از گفتار رهرمس و اگر کسی گوشت او خورد بسیار گوی و سلیط
شود **خون** اگر خون او بخورد کسی دهند زیرک شود و اگر بسایند
خشک کنند و باب کحل اندر کند و اندر بینی کسی کنند که خون از بینی او
تلاود کند باز دارد **استخوان** استخوان پای او کسی بردارد و در بوسله
کند و در بر کودک افکند از کودک از چشم زدگی ایمن باشد **صفت
بنجشک** بنجشک با مردم انس عظیم دارد در خانه اگر مردم دران خانه نباشند
بنجشک کم وطن کند و عمر دراز دارد و مار دشمن او باشد و او را کیا
هی باشد که چون مار او را با وی نزد بمنقار شاخی ازان بگسلاند و
باد ده نماید مطیع او شود و آن گیاهی است که همه جا باشد و اگر کسی

نیز ازان شاخ بر گیرند و کسی را نماید محبت انگیزد و شناختن او
آنست که بیشتر جای پاک روید و بوستهٔ سبز باشد و در زمین پهن
باز شده و شاخهای دراز باشد و باریک و پیرامن او رده بود کل
خورد این گیاه بدین صفت باشد و اندرو خاصیت است **خا
صیت بنجشک** هر که بنجشک بروغن گاو بریان کند و بورهٔ ارمنی بر و
پراگنند و یک هفته بسیری ازان بخورد فربه شود و قوی **زهره** اگر
کسی زهرهٔ او چندانکه خواهد در هم چندان عسل کند و بر عورت اندایند
پس از انکه شراب خورده و با زن صحبت کند آن زن بی آرام شود
و یک ساعت از و نشکیبد اگر زهرهٔ او بر قضیب اندایند و جماع کند
زن آبستن شود **چنگال** اگر چنگال او بر کوبند و بجوشانند و باب بیاذ
و بر گلو اندایند یک هفته پاک شود **بچه** اگر بچهٔ او بیش ازانک
موی بر آرد بگیرند و بجوشانند با روغن کنجد بخورند آب پشت بیفزا
ید و بسیار شود و اگر بچهٔ او پر پاک کنند و ساده کنند پس در آشیانهٔ
زنبور نهند تا انرا بگزند چندانک بمیرد و بر آماسد پس انرا بردا
رند و بر روغن گاو بجوشانند و در گاه مجامعت کی یک قطره ازان

روغن بر زیر بالند چندانک خواهد جماع تواند کرد و در جماع کردن
باید که بر سر پای بنشیند تا قوت بیفزاید **مغز** مغز سر بنجشک
با شکر بیامیزند و بخورند آب پشت بیفزاید و اگر بر قضیب مالند و
قضیب سخت شود و مجامعت را قوت دهد و هر بادی که از سردی
بود نشکند **خایه** اگر خایهٔ بنجشک بگیرند و در زیر سرگین کنند سه روز
بگذارند و بعد ازان بردارند و با روغن بزرانک بجوشانند و برنا
سور کنند ناسور بپرد و هرگز باز نیاید **سرگین** سرگین او باب باران
در چشم کشند شب کوری ببرد و سرگین او بناشتا باب دهان بر
ازخ کنند پاک شود **گوشت** گوشت او گرم بود و هر که بسیار خورد
آب پشت بیفزاید و ذکر قوی کرداند و اگر باب انار یا آب
غوره بجوشانند محرور چون ازان بخورد زیان نکند **استخوان** اگر
استخوان او با خود دارند چشم بد بگردد **صفت شغراق** بیاری
او را کاسه کینه گویند و عدد ملخ انگبین بود و اندرو خاصیت است
خاصیت گوشت اگر گوشت او کسی خورد فربه گردد و اگر خشک کنند
و کودک را دهند که سخن شکسته گوید زبان او درست شود **زهره**

اگر زهره او با نوشادر بر سر کشند موی سیاه شود **صفت طوطی** مرغی
است که در هندوستان بی اندازه باشد و از انجا آورند در سخن
اموختن او جاره لطیف است **جاره** اینه را روشن بر باید گرفت
وانکس که اورا سخن گوید واموزد روی خود را دران پس آینه پنها
ن کند واینه برابر طوطی بدارد واز پس اینه با او سخن همی گوید
طوطی در آینه نگاه کند صورت خود بیند پندارد که طوطی است که
با او سخن همی کند وان سخنان بیاموزد واندرو خاصیت است
خاصیت پر اگر پر او در برج کبوتر افکند کبوتر از ان برج بگریزد
سرگین اگر سرگین او بر جراحت نهند سود دارد **صفت عوهق**
این عوهق جنسیست از خطاف و او را خطاف ترک گویند و اشیانه
خود را بن فراخ سازد و در تنگ و شخص کوچکتر از خطاف باشد
و اندر کوه وطن سازد و بیشتر و اندر اشیانه او چیزی یابند چنین باشد
بر مثال توتیا اگر بسایند در چشم کشند سپیدی چشم را بسیار منا
فع باشد و اندرو خاصیت است **خاصیت استخوان** اگر استخوان
ساق این مرغ با خود دارند محبوب باشند همه کس دوست

دارد

دارند چونیده او باشند والله اعلم فصل دوم
از مقالت دوم در منافع الهوام والحشرات بیست و
شش نام فهرست مار ه ماهی ه نهنگ ه سقنقور ه خرچنگ ه
کشف ه ضفدع ه موش مار ه سام ابرص ه عظایه ه عقرب ه عنکبوت ه
زنبور ه ملخ ه مگس ه مورچه ه پشه ه کیک ه شپش ه خنفسا ه
بنادة الحیه ه خار قبان ه خراطین ه دود القله ه نارد ه علق ه
صفت مار اندر مار منفعت بسیار است و حکیمان بخوردن
آن جدنمایند و اگر استخوان گاو کوهی یا خار پشت یا کاسه پشت یا
عقاب یا اعضا از اعضاء ایشان در خانه دود کنند مار بگریزد و اگر
مار بعقرب یک ضرب کند سست شود چنانک نتواند جنبید و اگر
بدو ضرب کند درست شود و گویند اگر مار بدست چپ گیرند زخم
نکند و اندرو خاصیت است **خاصیت گوشت** از سر و دنب مار چهار
انگشت بیفکنند و شکم او پاک کنند و بروغن زیت بریان کنند و بخورند
بسیار منفعت کند و در مثل گویند زندگانی بیفزاید علتها ببرد
قوت و حرکت زیادت شود **دندان** اگر دندان او بر خداوند تب

چهارم بندند سود دارد و هم چنین بخداوند درد دندان و اگر
نیش افعی از ران زن بیاویزند ابستن نشود و اگر از گوش
خداوند درد دندان بیاویزند سود دارد **زهره** اگر زهره مار
که دانند که زهر ندارد بگیرند و سرش بتاری ببندند و کسی دهان
باز کند و اندر گلوی وی افکنند چنانک تشنه شد پس اگر انگشتی
فرو کند بدو دو نفس او گران نشود زهره افعی زهر مطلق است که
در حال بکشد **پوست** پوست مار و موی خرس و گوگرد بسایند
و در چشم شبکور کشند سخت نیک اید **سر** اگر سر مار افعی ببرند و از
گردن خداوند خوک بیاویزند درست شود **مغز** مغز او سخت
باشد هم چون سنگ اگر بر زن ابستن بندند تا ان بادی بود
نتواند زادن **دل** اگر دل افعی از خداوند تب چهارم بیاویز
ند تبش برود **صفت ماهی** اجناس ماهی بسیار است بعضی
را در نزهت نامه شرح داده است حاجت درین جایگاه نباشد
و گویند که ماهی که در اب شور بود زبان و مغز ندارد و ان آب
شیرین هم زبان ندارد اما مغز دارد و اندر ماهی خاصیت است

خاصیت

خاصیت اگر ماهی تازه بروغن گاو اندر بریان کنند و در گرم
بخورند آب پشت بیفزاید و گر سرد بخورند ان فعل نکند و اگر ماهی
بریان کنند و هم چنان گرم بخنبه از مس نهند و سر آن محکم کنند
و دو هفته بگذارند پس بیرون ارند زهر قاتل باشد و چون بیرون
خواهند آورد باید که تن خود نگاه دارد و به پرهیزد تا بوی ان
بدماغ نرسد که اندر وقت هلاک کند **پیه** اگر پیه او در چشم کشند
چشم روشن شود اگر بجر بش شکم او چیزی بنو بسند و مهره زنند
مانند زر پدید آید **گوشت** گوشت او سرد و تر است و اگر ماهی
رودی بروغن گوز بریان کنند و خولنجان بدو فکنند و بخورد
مجامعت را قوت دهد **چشم** چشم ماهی کسی بر خویشتن بر گیرد شکم
بکن ید **سریشم** اگر سریشم ماهی بگدازند و بر سوختگی اندایند درست
شود **ماهی آبه** اگر ماهی آبه کسی خورد موی یا چیزی که برده مانده
بود ببرد و بوی دهان خوش کند و اگر بر زخم کلب الکلاب
اندایند سود دارد و آب ماهی شور که در خاک اغشته باشند
هم نیکست **خایه** خایه او گرانست و دشوار گوار **نهنگ** اصل

اصل نهنگ سوسمار است وگویند جون سوسمار پیر شود نهنگ باشد
واندر رود نیل باشد ودر هیچ جای دیگر نباشد واندرو خاصیت
است خاصیت دندان اگر دندان او بر خداوند تب سرد ببندند
سود دارد صفت سقنقور این مثال ماهی باشد اما در خشک
بود اگر ازان نمک که بروی پرورده باشند کسی بخورد شهوت بجنباند
ومجامعت را قوت دهد گوشت هر که یک هفته گوشت سقنقور
با عسل بخورد فربه شود پوست اگر پوست او خداوند ناسور بر خود
دود کند ناسور ببرد گرده گرده او تریاک بزرگ است نیک بود
مارگزیده را صفت خرچنگ خرچنگ را در سرد و تر باشد و گرد رود
دهان بسیار دارد و اگر چیزی بدندان بگیرد تا انکه که باد برد نکنند
رها نکند و اندرو خاصیت است خاصیت اگر خرچنگ را با افتاب
خشک کنند و بکوبند و با روغن در تابه کنند و بجوشانند نیک پس رو
غن صافی کنند فتیله کنند از کتان و آن روغن با ان فتیله در
چراغ دان کنند و بیفروزند چنان نمایند که هر چه دران خانه است
همه رقص میکنند و این در باب العجب بیاید واگر کسی را نعوذ بالله

۲

مار بکزد خرچنگ زنده بدو نیمه کنند و گرم بر گزیدگی نهند
زهر برکشد و درد بنشاند پوست چشم چشم خانهٔ او خداوند
تب بر بازو بندد تب باز برد چشم اگر بال پوست باز
کرده با چشم او اندر پوست گوزن بجنبد و بر ساعد کسی بندند
انکس را خواب نیاید و اگر چشم او از گوی کسی بیاویزند دندانش
بی درد بر آید و نیز تب را سود دارد گوشت اگر گوشت او زنی
بخورد نیز او را حیض بنود و اگر کسی را اوراغو باشد آن معتدی
باشد که در پهلوی بدید آید خرچنگ را بریان کنند و بخورد درست
شود کردن کردن خرچنگ از سر خداوند درد چشم بیاویزند سود
دارد صفت کشف کشف را کیاهی است در صحرا اگر کاه کشف با ماده نماید
ماده رام شود و اندر کشف خاصیت هاست خاصیت خون
خون او بر پیسی مالند پیسی ببرد و اگر با سایه خشک کنند و با ب باز
بر کلو ولکه مالند سود دارد زهره زهره او دیوانه بخورد درست
شود خایه خایه او بسایند با شکر سفید و بخورند سرفه کهن ببرد
واگر زنده خایه او بگیرند و خشک کنند مقدار دو دانگ در نبید
کنند

وبخورد سرفه ببرد گوشت هر که گوشت کشف خورد چندان بلید که
بازخورد مست نشود پوست اگر از پوست او تخته کنند وبر سر
دیگ نهند هر چند که اتش کنند بجوش نیاید و اگر جوش دارد باز
استد و استخوان او همین فعل کند صفت ضفدع غوک جانوری
باشد ابی و در خشک نیز زندگانی تواند کردن و اگر اورا بدست
اندر گیرند و بمالند و انگه اتش در دست گیرند نسوزد و اندرو خا
صیت است خاصیت اگر غوک را بدو نیمه کنند و نیمهٔ در افتاب
و نیمهٔ در سایه خشک کنند انکه در سایه خشک کنند زهر قاتل باشد و انکه
بافتاب خشک کرده باشند باز زهر باشد و اگر کسی را چیزی گزیده
باشد پاره ازان با زهر بجوشانند بخورد دردش نباشد و اگر غوک
را بسوزانند و خاکسترش را بنان اندر کنند و زنی را دهند که گناه
کار باشد هر چه کرده باشد بگوید و اگر انرا خشک کنند و استخوان او
بر دیگ جوشان برند از جوش باز استد و اگر غوک سبز بگیرند
وخشک کنند و بکوبند و با خطمی بزنند و بر جایگاهی کنند دران جا
یگاه موی نروید و اگر انرا با ب بپزند و جرب شراع بدست مالند و

است

دست بدیگ جوشان فرو برد نسوزد و اگر غوک سبز بگیرند و
در قدحی نشانند و زیت خالص درو کنند و بافتاب نهند تا ریزیده
شود پس بهم حل کنند و بر اندایند و بر هر جای که باشد موی ببرد و اگر
غوک بسوزانند و خاکسترش با شونیز بکوبند و با سرکه بیامیزند
وبگر اندر مالند کر ببرد و اگر خاکسترش با موم مرهم کنند و بر سر کل نهند
موی برارد و درست شود بیه بیه او کسی در دست مالد و اتش برد
دست نسوزد و بیه او بزیر دیگ در مالند هر چند که آتش کنند بجوش
نیاید و اگر بیه او بر دندان نهند سخنهای گوید بی انکه خبر دارد
خون اگر خون او با ب بجوشانند و مغندی نهند که از گلو بیرون
آید درست شود صفت سوسمار از زیرکی سوسمار یکی انست
کو خانه بجایگاهی سازد که سخت باشد و بالای باشد تا چهار پال
وماننده ان انرا بای کوفت نکنند و دشمن خویش راه بسنگ یا درختی
نشان کند تا چون بطلب معاشش رود راه باز داند بخانه و بنا
بدش طلبید چون پیر شود موی برارد و اندرو خاصیت است خا
صیت موی اگر موی او زنان با خود دارد ابستن نشوند خون

اکر خون او با روغن بلسان وکتان اندر چراغ دان کنند و بر
آتش نهند تا بجوش اید و انکه بیفروزند هرچه دران خانه باشد
برنکی دیکر نماید صفت سام ابرص بپارسی اورا کرباسه کویند
وکشن بدهان بریزد و سری سوی بزرکی دارد اندرو خاصیت
است خاصیت دل اکر دل او بر بازوی زن ابستن بندند کودک
اندر شکم درست بماند و هیچ فری نیفتد صفت عطایه این هم از
جنس کرباسه است اما از قسم و قیمت جواهر افتابست اندرو
خاصیت است خاصیت اکر اورا بر روغن بپزند و از ان رو
غن اندر تن کسی مالند موی ازو ببرد و هرکز باز نروید واکر بر روغن
کاو بپزند بر کژدم کزیده اندایند درد بشود دنبال اکر دنبال او
وقت زادن بزن او بزند تواند زاد والله اعلم کژدم کژدم را
چشم نباشد و چون زخم کرده باشد مانند کند کار بکریزد و هرکز
خفته را و بیهوش را زخم نکند تا انکاه که عضوی از اعضای او
جنبان نشود واکر کژدم در خانه ببوزانند کژدمان همه بکریزند
واکر دم بکوبند و بر کزیدکی کژدم مالند سود دارد و هم چنین آب

برک

برک زیتون واکر آب بادروج در کژدم چکانند در وقت بمیرد
واکر کژدم در رکوی بندند تا خشک شود انکاه از کودکی بیاویزند
آن کودک بماند از قول عطارد حاسب صفت عنکبوت
هیچ جانوری بجایی عنکبوت شکار نکند واکر خانه بمورد تردود
کنند عنکبوت بکریزد و اندرو خاصیت است خاصیت اکر
عنکبوت بر بازوی خداوند تب بندند سود دارد تار اکر تار
عنکبوت بر جراحت نهند سود دارد و خون باز دارد صفت
زنبور اکر زنبور زنده در زیت فکنند یا در عسل بمیرد پس در سرکه
فکنند زنده شود و این خداوندان زرق کنند و اندر مقالات
اعجوبات بیاید اکر شاهسپرم از در خانه از زنبور بیاویزند همه بکریزند
واکر افیون با سرکه بسایند و بر زخم او کنند سود دارد صفت
ملخ اکر بعضی از ملخ بسوزانند دیکران همه بکریزند اکر خواهی که
ملخ رز بکریزد خفاش چند عدد بباید کرفت و از درختها بزرک
بزنده در باید اویخت که ملخ دران رز نیاید خاصیت اکر ملخ
سبز بر خداوند تب بندند بهتر شود همچنین اکر ملخ دراز پای از

از خداوند تب غب بیاویزند سود دارد صفت مکس مکس کویند
تولد از عفونت کند واکر نمک با زیبق بیاویزند و بر دیوار خانه
اندایند مکس بران ننشیند و مکس در اب افکند بمیرد پس در زیر
خاک کنند زنده شود خاصیت واکر مکس با روغن زیت کنند
تا انکه که خشک شود پس بسایند و بموی در مالند موی را سیاه کند
واکر مکس بکیرند و بشاخ موی مردم در بندند و در زیر خوان افکند
که مردم از ان نان می خورند همه یکبار بخندند و کویند در جنک افتند
از نیز بخ واکر بر کزیدکی کژدم مالند سود دارد صفت مورچه اکر
مورچه را بکیرند و قطره زیبق بر روغن کنجد حل کرده باشند در سوراخ
او کنند همه بمیرند واکر خواهند که بدانند که آب دور است یا نزدیک
در زمین نکه کنند در مورچه ان زمین اکر سطبر و سیاه و سنکین بود
آب نزدیکست واکر باریک و لاغر بود دور تواند بود خاصیت
اکر مور یا خایه مور در حلوا کنند و بخورد کسی دهند بی اوبی اختیار
ببانک آید تا انکه که بوست ترب بخورد واکر مورچه بر روغن زیت
بپزند پس ان روغن بپالایند و اندر کوش کنند که درد کند یا باد

اکر خایه
شود بانک
الکی

اکر خایه مورچه وکف دریا و زعفران و شکر طبرزد از هر یکی برابر
بکوبند و بپزند و بچشم اندر کشند سپیدی ببرد طلسم اکر در کوی حیض
زنان نزدیک خرمن بنهند یا بیاویزند هیچ مورچه از ان خرمن
زیان نکند و این کفته شد کوکرد و بوده اندر سوراخ او کنند همه بمیرند
واکر زیره سرخ در کنند همین فعل کند اکر کل مورچه که از خانه بیرون
آورده باشد بکیرند با کوکرد و سرکه بیامیزند و اندر معدن مورچه کنند نیز
یکی نماند صفت پشه اکر ورق سیسنبر یا ورق سوسن در خانه دود
کنند پشه بکریزد و هم چنین چوب انجیر واکر جایکاه باب نمک تر کنند
همین سبیل بود واکر یک شاخ رز در زیر تخت نهند هیچ پشه نزدیک
آن تخت نیاید صفت کیک اکر خواهند که کیک رنج ندارد اندر
میان خانه کوی بباید کند و بر از خون باید کرد که همه انجا روند واکر نه
جوزی را میان تهی باید کرد و برک خرزهره بیاکندن در میان خانه
نهادن که کیک همه بران کرد ایند واکر برک سیسنبران در جامه
شب برافکند یا در خانه کیک بکریزد واکر خانه بکنند دور کنند کیک بکریزد
واکر بوقت خواب جام بر آب کند و سه بار اذا زلزلت بران خوانند و

باد دران دمند و بر بالین نهند هرچه دران خانه و حوالی کیک و
بشه باشد خویشتن را دران آب افکند و این معجز است این
سوره را و اگر پاره اسندروس خرد کنند و در اب افکند و از ان
در خانه بریزند کیک همه بمیرد و اگر شاهسپرم در خانه دود کنند همین
فعل کند صفت شپش اندر سر آدمی موی سیاه باشد شپش سیاه
باشد چون کمیز باشد شپش نیز کمیز باشد و با طبع موی راست باشد و اگر
به برگ انار سر و تن بشویند شپش نباشد و اگر گل پیاز بشویند همچنین
صفت خنفسا اگر برگ چنار در خانه دود کنند خنفسا بگریزد خا
صیت اگر کسی هفت خنفسا بگیرد و یک در طشتی پر اب و افکند
پس ساعتی بگذارد پس از ان اب کسی را دهند که بوش گرفته باشد تا باز
خورد بوش بگشاید صفت شادة الحیة این را بپارسی ماربالش
گویند و از عفونت خیزد و بوی خوش نتواند شنید و اگر ان را در
میان گل نشانند بمیرد پس چون درمیان سرگین نشانند زنده شود
خاصیت اگر ماربالش را در کون خر کنند خر از هوش برود و پس
چون برون آرند خر باز بهوش آید و بو العجبان اندرین صنعتی طرفه
کنند صفت

صفت حمار قبان اگر خزک گورستان که انرا بتازی حمار
قبان گویند در کو بپیچند و خداوند تب سیم با خود دارد تب ببرد
صفت خراطین این طما خراطین کرمی بود سرخ و در زمین
نمناک بود خاصیت اگر انرا بگیرند و خشک کنند و با روغن گاو یا رو
غن زنبق چند بار در ذکر مالند بغایت قوی و بزرگ شود دود
الغز و آن کرمی بود سبز که در پالیز بود خاصیت اگر او را در که وانگبین
بنهند تا بهم امیخته شود پس بر گلو اندایند گلو پاک کند صفت نارد
اگر نارد بزرگ را بگیرند و اندر سایه خشک کنند و با کف دریا بسایند و
برگ و کافور و بحریر ببیزند و در چشم کنند سپیده را ببرد خون اگر موی
از چشم یا از جای دیگر بکنند و خون نارد در شی مالند دیگر باره موی
بر نیاید صفت علق اگر علق را بسوزانند و خاکسترش با سرکه با
بند و بر موی چشم طلی کنند باز نروید و اگر بجوشانند با افتاب پس
عسل بیامیزند و بسایند و مرد بر ذکر طلی کند زن را لذتی عظیم پیدا
شود والله اعلم مقالت سیم در منافع الاشجار
و الاثمار و البقول و الحبوب و الغلات و ما اشبهه هفت فصل

فصل اول در اشجار بیست و دو نام خرمای تر خرما
انگور سیب انار ابی امرود شفتالو الو انجیر توت جوز
نارجیل بادام فندق فستق اسغیدار طرفا قصب چنار
عنبر اجلغوزه عناب خاصیت خرما هیچ درختی باد رنگ
دیگتر از درخت خرما نیست و اگر آهن میخ در درخت خرما
باز کوبند خشک شود و اگر خارک کیسوان چون سبز باشد بگیر
یت دود کنند سرخ شود اعجوبه اگر خواهند که جای که خرما نباشد
خرمای تر بنمایند چاری بزرگ بد و نیمه کنند و دانه از وی بیرون
اورد و خرما نیک اندر میان ان باید نهاد و باز بهم نهادن و گیا
می سخت برو بر پیچیدن پس اب قدری اندر دیگ باید کردن
چوب اندر دیگ باید نهاد چنانکه چون خیار بران چوب نهی
اب بخیار نرسد و سر دیگ سخت باید کرد و آتش هم باید کرد
تا از خیار بپزد پس بیرون آرند و خرما بیرون کنند رطب تر
گشته باشد چنانکه از بر برند خاصیت طبع خرما گرم و نرم است
هر که بسیار خورد قوت بیفزاید لیکن خون سیاه انگیزد و سر

جگر و درد سر

جگر و درد سر او درد دندان را زیان دارد خارک اگر خارک
کیسوان بگیرند و بکافور بسایند در بینی کسی کنند که خون اید
باز دارد و اگر با ب خارک چون هنوز سبز باشد کنابت نو
بسند سبز پیدا آید و چون خرما زرد باشد زرد و چون سرخ باشد
سرخ والله اعلم صفت رز شعیوثا گوید که انگور هر چند که شیرین‌تر
بود گرم‌تر بود طبع او و اندر انگور لختی باد انگیزی هست و از انگو
رها انگور طایفی گران تر است و باد انگیزی در پوست است چون
پوست ان بیندازند باد انگیزی نبود و هر که از ان انگور طایفی
بسیار خورد باد ناسور انگیزد و هر که خواهد که او را انگور زیان
نکند دانه و پوست بباید انداخت از انگور دانه او سرد و خشک
است و پوستش باد در دمعی افکند چون بل این هردو خورد منفعت
کند و قوت افزاید و رنگ روی نیکو کند و هیچ زیان نکند و اندر
رنگ کردانیدن او چاره است جارح شعیوثا گوید انگور اسفید را
باید افشارد و شیره او بارد جو آمیخت و اندرین انگور سیاه
انبار کردن دران وقت که رز آب بخود کشد دیگر سال انگور

سپید باشد و همچنین انگور سیاه بباید افشارد و شیرهٔ او بگل
سیاه یا درده بباید امیخت و نقط سیاه درمیان باید کرد اندرین
انگور سپید انبار باید کرد دران وقت که زراب بخود کشد دیگر
سال انگور سیاه باشد خاصیت محمد زکریا گوید هرکه
بیخ رز بگاود در مشک غاریقون بیخ آن در افکند بپوشد
از انگه رزاب بخویشتن کشد دیگر سال انگور بیارد هرکه ازا
ن بخورد شکمش براند و علت صفرا صفرا دارد و اگر بیخ رز بکاوند
ده در مشک تریاک بدو اندر نشند دیگر سال چون انگور بار آورد
هرکه ازان بخورد دران سال زهر بروی کار نکند و اگر برگ آن
رز بکوبند و برگزیده کی مار و کژدم و زنبور نهند در ساعت
درد بشود و زخم مار و کژدم او را گزند نکند و اگر انگور سرخ بکبریت
دود کنند سپید شود و اگر خوشهٔ انگور درمیان جو نهند مد
تی بماند و اگر سوس اندر رز بکارند انگور شیرین تر اید و اگر
در زیر رز مورد بود انگور آن خوش بوی بود و اگر خواهند که
زود برسد نیم من نقط فرسان اندربن درخت رز باید کرد

زود

زود برسد و اگر اسبست یا کلم اندر رز بکارند زیان دارد
و بار کم اورد شاخ اگر شاخ رز بر مصروع بندند فایده دهند وصرع
باز برد آب اگر اب برگ او با آب سداب و کافور معجون
کنند و هرکه نبید خورند بار که ازان بخورند مستی باز دارد غوره
طبع غوره سرد و خشک است صفرا بنشاند و شکم ببندد انگور انگور
شیرین گرم و تر است چون بی دانه و بی پوست خورند فربه کند و
آب پشت بیفزاید و طبع نرم کند و انگور ترش سرد و تر باشد و جگر
را خشک کند مویز طبع مویز گرم و تر است و طایف معده قوی کند و دل
بنشاط اورد مویز سیاه گرم و تر است کشمش است معده قوی کند خاصه
که بی دانه خورند کشمش از همه لطیف تر است و گرمی و قوی ندارد و
تر است خاصیت او انست که طبع مجیب کند بیخ رز اگر بیخ رز تر
بشراب در فکند خوش گرداند و رنگش نیکو شود وصل کردن
اگر خواهند که از شاخ رز دو سه گونه انگور نمایند از هر انگوری
که خواهند یک شاخ بستانند و درهم بندند و درمیان نایزهٔ سفا
لین نا پخته کنند و در زمین نشانند و سرگین درمیان سفالین
کنند

وشاخها درهم پیچند و بگذارند تا سال بر گذرد و شاخها همه درهم
رویدو یکی شود پس از میانه بباید برید تا دیگر بار براید و چون وقت
آن باشد که انگور اید از هر خوشه دو سه رنگ باشد و از یک تاک
دو سه رنگ اید عجب باشد و انجیر نیز هم چنین تواند بود و نیکو اید
و اگر شاخ رز چون بخواهند کشت از ان بکافند چندانک در زمین خواهد
بود پس ان مغز که درمیان چوب باشد بچیزی بیرون کنند چنانک
چوب را آسیب نرسد پس بکارند چون برویدو بگیرد و فرا بار اید انگور
او را دانه نباشد و اگر انار را بکنند هم چنین نگاه داشتن اگر خوا
هند که انگور دیر بماند و تباه نشود برگ رز بباید جوشید و آن آب
سرد کرده بر انگور باید زد و انگور نگونسار بباید اویخت و انگور
اگر در خمی نهند که دران نبید بوده باشد دیرگاه بماند و غوره همین
سبیل و اگر سرکه یا نمک اب بر غوره ریزند دیرگاه بماند و تباه نشود
و اگر سفرجل تر در انگور نهند انگور تباه کند بگردانیدن
افت اگر خواهند که سرما رز را زیان نکند یک پوست و جب
بوزنه اندر باغ از درختی که بلند تر باشد بیاویزند ژاله و سرما از

انجا بگردد

انجا بگردد بفرمان خدای عز و جل خوردن انگور چون بچینند پس
از سه روز باید خورد و بی پوست و دانه چون انگور خورده باشند از پی
ان مصطلی باید خورد تا دفع مضرت کند صفت سیب سیب
ترش بطبع سرد و تر است و شیرین گرم و تر و هیچ حال از تری بیرون
نیست و اندر رنگ گردانیدن او چاره است چاره اگر خواهند که
تا سیب سپید را انار بکنند که انار سیاه ار درمیان عصا سوراخ
کنند و موی شیر دسی لا اهن چندانک تواند بقوت در و نهند و سرد
کانه بکنند هرکه ان عصا با خود دارد از دیر شکوهی و بهای اید و اگر
بر شیر بگذرد گزند نکند و دد و دام دور شود برگ اگر ببرگ انار
سر و اندام بشویند شپش نشیند صفت سفرجل اگر سگی مرده اندر
بن درخت ابی انبار کنند ابیهای آن درخت کلان اید و بار
بسیار اورند گویند که اگر ابی از درخت باز کنند بی ازار و ببرگ ان اندر
بپیچند پس مغاک کنند تا میان مرد انگاه یک ارش ریگ اندر بن
مغاک کنند پس ابی اندر بن مغاک بی ازار و ببرگ ان زبر ش بپوشند
و ریگ بر زبر ان بپوشند تا هموار باز شود پس هر با نزده روز آب

بزنند بزبهان تا یکسال آن آلی بماند و سیب نیز هم چنین باز
توان داشت و گویند اگر آلی درمیان جو نهند دیر بماند و گویند
آلی هیچ جا نیکوتر از نشابور نبت و گویند ایشان بر یک درخت
پنج یا شش آلی که نیک باشد و راست بود بگذارند باقی بچینند
و اول چون گل بریزد و آلی بدید اید همه را بروغن زیت
چرب کند انگاه این پنج و شش که نیکوتر و بی عیب تر بود بکاغذ
اندر گیرند تا بغایت رسد انگه آلی از درخت باز کنند و بنهند
یکی از ان بصد درم قیمت کنند و اندرو خاصیت است طبع سفر
جل سرد و خشک است معده و جگر را و دل را نیکست بیش از طعام اگر
بخورند طبع سخت کرداند و تشنگی بنشاند و در کتاب فلاحه
گوید که هرکه آلی بخایند و تغلش بیندازد در بینی خوردن دیر
مست شود و آلی شیرین قی باز دارد **وصل** درخت آلی با انار
وصل کنند نیکوتر شود و بار بیشتر آرد **خوردن** چون آلی خورند
از پی ان بنفشه پرورده باید خورد تا دفع مضرت باشد **صفت**
امرود امرود از دو جنس است یکی را صینی نام است دیگر را کلابی

ووصل

و وصل نیکو بز بر دو هر درخت که در ان وصل کنند بپذیرد و اگر
انرا در درخت رز وصل کنند امرود شیرین اید و نیکو **خاصیت**
صینی دل و جگر را آب دهد و معده خشک کند و بطبع سرد و تر است
اما امرود کلابی بعضی گویند گرم و تر است و بعضی گویند معتدل
است قوت دل دهد و بر و سینه گرم کند و اب تا ختن براند و چون
بسیار خورند معده سست کند و اندرو لختی باد انگیزی است و افراط
او قولنج ارد **برگ** برگ او جراحتها را نیک بود و چون بکوبند و برو
نهند **خوردن** چون امرود خورند زنجبیل پرورده از پی ان باید
خوردن تا دفع مضرت باشد والله اعلم **صفت شفتالو** اگر شفتالو
بسبوس جو اندر کنند دیر بماند و تباه نشود و یکی سفالین یا سبوی
چنانکه در سیب گفتم سوراخ کنند و شفتالو در انجا نهند و بر سر
خم نبیذ نهند مدتی بماند و شعیونا گوید هر که خواهد که مغز شفتالو
شیرین آید یکی بادام دو مغز را بیرون باید کرد و مغز شفتالو
درمیان هر دو باید نهاد و ببایدکشت چون براید هر سه بهم باید
بپیچد و بگل اندر باید گرفت تا همه یکی شود انگه چون برآرد مغز

شفتالو شیرین بود اگر بنزد شفتالو گل سرخ بکارند خوش
بوی آید **خاصیت** طبع شفتالو سرد و تر است تشنگی بنشاند و جگر
و معده را ساکن کند و چون بسیار خورند تبها و بلغم آرد **برگ**
اگر برگ او بکوبند و بر جایگاهی نهند که کرم در افتاده بود همه بمیرد
و اگر بکوبند و ابش بر دست کسی کنند که چیزی بر دست او کنده باشد
بمدتی نزدیک ببرد و سپید گردد چنانک بود و اگر خانه ببرگ او دود
کنند مار از خانه بگریزد و اگر برگ او بکوبند و با اهک و زرنیخ برخود
اندایند تن نیکو گردد و موی ببرد و اهک تاثیر زیان نکند و اگر بر
او برگ او در میان جامه نهند دیوچه تباه نکند و اگر برگ او خشک کرده
و سوده کسی در در مسنگ بخورد هر کرم که در شکم او بود بمیرند و بیفتند
چوب و اگر از چوب او مسواک کنند بن دندان سخت کند
و کرم بن دندان ببرد و بگشد و بوی دهان خوش کند **مغز دانه**
اگر مغز دانه او بسوزانند و درمیان سرمه بسایند و در چشم کشند
حرارت چشم زایل کند و سرمه نیکوتر نماید و اگر سوخته بر ریش
کنند ریم بیرون کشد **خوردن** شفتالو کمتر باید خورد که معده

سست

سست کند و اگر کسی از پی آن پاره فیقرا خرد و غرغره کند بسیار
علتها را سود کند والله اعلم **وصل** اگر شفتالو را در نبید وصل
کنند شفتالو بی دانه اید و اگر در درخت سنجد جیلان وصل کنند سرخ
اید گرد و سخت و نیکو و اگر در رز وصل کنند سخت شیرین اید و
نیکو و خرده دانه **صفت زردالو** زردالو چون ترش بود طبع شفتالو
دارد و صفرا بنشاند و چون سخت شیرین بود اندک مایه گرمی دارد
معده را ساکن کند و اگر بیخ درخت زردالو بکاوند و دوده در مسنگ
سقمونیا در بیخ وی کنند بوقت اب بخود کشیدن دیگر سال بار
ارد هر که از ان بخورد شکمش براند و صفرا افزود ارد و اگر زفت
بحری بکهازند و ان اب برالو زنند دیر بماند و تباه نشود و اندر
تلخ را شیرین کردن چاره انست که **چاره** اگر خواهند که استه
زردالو شیرین گردد مغاکی اندر بن زردالو بباید کند و هر
سال چهار بار رنگ اندر بن ان باید کرد و هر باری مقدار یک
من شیرین شود و هم چنین اگر سرگین خوک در بن آن کنند
و اندرو خاصیت است **خاصیت** اگر مغز استه او بگیرند و با خریق

واد د سرسته بیامیزند و بسک دهند بمیرد و اکر مغز استه او
با سیر و زنکار بکوبند و با پنبه پاره بر مقعد نهند خارش خارش
مقعد را سود دارد و اکر مغز او بصلایه بسایند تا روغن بیرون
اید و کسی را که جنبده در کوش افتاده بود کوش بران نهند چون
بوی آن بجنبنده رسد بیرون اید برک اکر برک او بخایند
دندان کند شده را تیز کرداند والله اعلم خوردن چون او خورند
از پی ان سکنکبین باید خورد صفت انجیر اکر انجیر بار کم
اورد یا درختی دیکر شاخ انجیر ببرند و از شاخ او بیاویزند
منفعت کند و بار بسیار آورد و اکر سوسن از شاخ انجیر بیاویزند
بر نکاه دارد و اکر کاوی جرون یا دیوانه بر شاخ انجیر دشتی بندند
نرم کردد و رام و زیرک شود و اکر سرو بیخ کاو بیخ انجیر فرو برند
زود تر رسد و اندر و خاصیت است خاصیت طبع انجیر کرم
و ترا است کرده را سود دارد و اب بشت بیفزاید لیک چون با
افراط خورد هیضه اورد و تن سنک کند و شپش در اندام افکند و
اکر بناشتا خورند منفعت کند و بهرها از تن مردم ببرد و خوردن

انجیر بسیار تن قوی کند و بلغم ببرد و اکر کسی را سپرز باشد انجیر در
سرکه اغاز دو سه روز بخورد سود دارد و هر که انجیر بجوشاند و ابش
بخورد سرفه ببرد و اوازش بکشاید و کرده قوی کند و شهوت
بیفزاید و اکر انجیر با روغن زردالو بیاغازند و سه روز بخورند
باد را ببرد و اکر بکوبند بر پهلوی چپ طلی کنند سپرز با جای خود
ارد و اکر با سرکه بجوشانند و در دهان کیرند درد دندان ببرد و اکر
بکوبند و بر خایه بندند اماس بنشاند والله اعلم نکاه داشتن اکر
خواهند که انجیر از جای بجای دیکر برند و تباه نشود سبو نو باید کرفت
و سه انجیر بر نفت بجری بیالاید و دو یکی در بن سبوی باید نهاد
و انجیر در باید کرد تا نیمه و یکی دیکر نیمه نهد و انجیر در و در کند تا سر و
یکی در سر نهد هر کجا برد تباه نشود خوردن هر که انجیر خورد از پی ان
بادام خورد مغز اسفید کرده باید خورد تا دفع مضرت باشد و منفعت
کند والله اعلم صفت تود اکر رنک تود سیاه بدست باشد و دست
بغوره یا اب تود سپید بشوید رنک ببرد و اندر رنک کردانیدن ان
چاره است چاره اکر خواهند که تود سیاه سپید شود مغاکی بباید

کند اندر بن درخت تود مقدار دو غربال تود سیاه اندر بن آن در
دخت انبار باید کرد دیکر سال تود سیاه آید و اکر همچنین تود سپید
در سیاه کنند سپید کردد خاصیت طبع تود سرد و تر است و تود سیاه
صفرا بنشاند و کرمی ببرد و تود دانه اش شیرین است کرم و تر است بر
سینه نرم کند و اسهال اورد و اکر ابش غرغره کنند خناق و درد کلو
را سود دارد و انچ ترش است صفرا ساکن کند و دل و معده و جکر ساکن
کند و خون بنشاند و افراط هیضه اورد خوردن هر که تود خورد از
پی ان اب انکبین باید خورد تا زیان نکند والله اعلم صفت کوز اکر خواهند
تا درخت کوز بار بیشتر اورد و نرم باشد کوز را مغز درست بیرون
باید کرد انکاه بکارند و از مورچه نکاه دارند تا تباه نکنند و چون بکیرد
و سال دیکر بباید بجای دیکر بکارند چون بر اید کوز درست اشکن
باشد و بسیار بار اورد و اکر سه خار از درخت زنجور بر درخت کوز
باز کوبند بار بسیار آورد و اندر سخت نرم کردانیدن ان چاره است
چاره مغاکی بباید کند اندر بن درخت کوز و بوره ارمنی و سرکین
کبوتر اندر وی انبار باید کرد اندر سال چهار بار تا کوز نرم شود

خوردن کوز تر با نمک باید خورد تا زیان نکند و چون کوز خشک خورند
از پی ان آب کامه باید خورد اندرو خاصیت است خاصیت اکر مغز
کوز بریق بخورند منفعت کند زهرها کشنده را بقراط کوید انکاه
که کوز خورده باشند بمثل چند نخودی یا بزرکتر بکیرند و بخورند با نشکر
کوفته امید بخدای چنان دارم که او را درد چشم نباشد تا سال دیکر
و کوز تر کرم و تر است اب پشت بیفزاید و کوز کرم و خشک صفرا انکیزد
و دهان بجوشاند و سرفه ارد و بخارها بدماغ رساند والله اعلم صفت
نارجیل روغن نارجیل در موی مالند موی سخت کردد و زود اسفید
نشود طبع او کرم و قوی است و افراط ارد و درد معده و ریش مثانه
و کرده را بدست بیخ اکر پاره از بیخ او اندر چراغ دان نهند بجای فتیله
بسوزد چوب اکر چوب از نارجیل در مجلس در اتش نهند با بوست
او زود مست شوند والله اعلم صفت بادام اکر بادام تلخ با حریق
سیاه اندر اب سرشته کنند و سک را دهند تا بخورد بمیرد و همه دردی
همچنین و اکر مغز بادام تلخ با کوکرد بکوبند بخورد سک دهند ان سک
بیهوش شود و چون سوزن در بن دندان او فرو برند باز بهوش

 اید واکر مغز بادام تلخ بکوبند بر سک کزیده کی نهند سود دارد
ببرد واکر مغز بادام تلخ خورد بسایند و باروغن زیت درمیان
نان یا خمیر کنند و بخورد اکر سک دهند آن سک در پی انکس برود واکر به
وحشی سک باشند وحکیمان بادام کوهی را زنبق خوانند وروغن
او در بسیار منافع بکار افتد و بادها را بشکند و بادام شیرین را طبع
سرد و تراست و بر و سینه نرم کند و دود دها را نیک بود و دماغ
را تری و نرمی دهد واکر با شکر خورند آب پشت بیفزاید و تن
فربه کند و کونه زردی نیکو کرداند بل که در معده کران کند و باد انکیزد
الا اکر بی پوست و بریان کرده خورند واکر بیست مثقال بادام خوش
بکیرند و بکوبند و در سنکی زعفران بان بیامیزند و هر روز از این معجون
کنند و یک هفته همچنین بخورد یا ده هفته اکر چه لاغری باشد خشکی
ببرد و کوشت کیرد و فربه شود واکر روغن بادام اندر بینی کاو دیوانه
کنند رام شود و نرم شود و اندر شیرین کردانیدن بادام تلخ چاره
است **چاره** اکر بن بادام تلخ باز کاوند و سرکین خوک در آن کنند بانک
بسیار و آب دهند بادام شیرین شود و این نیکوست والله اعلم **صفت**

فندق

اکرکی فندق

اکرکی فندق بسیار خورد جماع بسیار تواند کرد واکر شاخ او بر کژدم
کزیده بندند درد ببرد و طبع او بقولی سرد و تراست بقولی کرم و از آن
دلیل کویند سرد است که بدکوار است و روغنش اسهال را ببندد
والله اعلم **صفت فستق** طبع فستق کرم و خشک است درد پشت را
که از نیرو بود سود دارد و سله بکشاید و آب پشت را و صفرا و خون
را بر خیزاند و بادهای سرد را سود دارد و پوست او بسوزانند و خا
کسترش با روغن مرهم کنند و بر کرد ری کنند سود دارد **صفت**
اسفیدار اکر چوب اسفیدار بسوزانند و خاکسترش بر جایکاهی
براکنند که در آن کرم باشد کرم بکشد واکر شیره او بکیرند و در
شراب کسی را دهند بیهوش شود والله اعلم **صفت طرفا** طبع
کز سرد و خشک است و از وی چیزی اید در تابستان مانند عسل قطره
قطره از شاخ او برآید و طبع آن سرد و تراست و معده کنند واکر کسی
طعام بسیار خورده باشد پاره از آن بخورد بزودی هضم کند **برک**
اکر برک او بر اماس نهند سود دارد واکر آب برک او بر آبله زنند
ستیم در نشود **بیخ** اکر بیخ او در دندان مالند درد دندان بنشاند **چوب**

و اکر چوب او بسوزانند و اندر آب افکنند تا سرد شود آن آب که
بدان سرد کرده باشند بخورد کسی دهند انکس را بیم هلاک باشد و جماع
نتواند کرد واکر طشتی نکونسار کنند و زیر آن آتش از چوب کز کنند
تا دود بر طشت نشیند پس بشویند آن طشت را و آن آب با سیکی
صرف همچندان کسی را دهند که درد دل باشد او را سود دارد والله اعلم
صفت قصب نی را بتازی قصب کویند واکر جایی دود کنند ما
ران از آن نواحی بکریزند و مار البته بوی وی نتواند شنید واکر بشنود
بیمار شود و کویند خرکوش چون بیمار شود برک قصب بخورد بهتر
شود واکر مار بقصب یک ضرب بزند سست شود چنانک نتواند
جنبید پس اکر دو ضرب بزنند درست شود والله اعلم **بیخ صفت چنار**
اکر پوست چنار بکیرند و بکوبند و بارنکار و نمک در کیز فردم بر اریخ کنند
بیز ناسور را سود دارد **برک** اکر برک او بجوشانند و شحم حنظل و بیش از
برآمدن آفتاب آن آب کرد زمین کشت بزنند کرم از آن کشت ببرد
واکر بی شحم حنظل کنند هم روا بود اما چنین بهتر بود واکر برک
او در خانه دود کنند خفاش بکریزد واکر بکوبند و آبش در خانه

بزنند

بزنند هوام بمیرند **شاخ** اکر شاخ او دود کنند مار و حشرات
بکریزد والله اعلم **صفت غبیرا** سنجد را بتازی غبیرا کویند
و درختی است مبارک و هیچ درخت غبیرا نه بینند که راست
برآمده باشد بل که همه کژ باشد و طبع او کرم و خشک باشد و بجا
اغله بکار دارند و سیری کند واکر در میان نبید غبیرا خورند
مستی باز دارد واکر خورده کرده کسی را دهند که طبعش نرم
باشد طبع او سخت شود والله اعلم **صفت جلغوزه** طبع جلغوزه
کرم و نرم است درد پشت و درد معده و درد جکر را که از سردی
بود نیکست والله اعلم **صفت عناب** سنجد جیلان را بتازی
عناب کویند و طبع او سرد و خشک است خون را تسکین کند و
بر و سینه را نرم کند و نزله و سرفه که از خون بود زایل کند
و خون بنشاند و چون در میان نبید خورند مستی باز دارد
و بعضی از حکیمان کفته اند که جنسی هست که طبع آن تر است
و چون افراط خورند طبع نرم کند و چون در دست کنند و بدست
می مالند خون را تسکین کند والله اعلم فصل دوم

از مقالت سوم در درختان مشموم فهرست ٥

ترنج ٥ نارنج ٥ لیمو ٥ مورد ٥ کل ٥ سوده ٥ صنوبر ٥ صفت ترنج

حکیمان کفته اند که اکر بوست ترنج بکبوند و خشک و بسایند

و بوزانند و اندر رکوی تنک کنند و زنی را دهند که اورا

سرفه اید دوشیزه نبود و اکر نه دوشیزه بود درو خاصیت است

خاصیت بوست ترنج کرم و خشک است و کوشت او کرم و تر

و ترشی او سرد و خشک است و دانهٔ او سرد و تر بود بوست

بوست او دلرا قوی کند و معده را قوت دهد و نشاط ترشی

و اکر رنک بجامهٔ اسفید رسد بترشی ترنج بشویند ببرد و اکر

و اکر مروارید بترشی ترنج اندر نهند حل شود مغز مغز دانهٔ

او زهر کشنده سود دارد صفت نارنج بوست نارنج کرم و خشک

است و ترشی هم چنین صفرا بنشانند اما اب بخت ببرد

مغز مغز بوست او زهر است صفت سوسن طبع او کرم

و خشک است بلغم را بکدازد و لیکن دماغ کرم را زیان دارد

و صرع و فالج را سود دارد و سوسن اسفید درد شقیقه را نیک

کند

کند و سوسن اسمان کون معده را قوی کند و سستی عصب

ببرد و اکر بکوبند و در کرفکنند کری ببرد والله اعلم صفت

لاله نکرستن لاله چشم را روشن کند و اکر ابش با شکر

خورند صفرا ببرد و طبع را نرم کند و تب ببرد و سرفه را نیک

بود و هر کرا درد چشم بود اماس کیرد لاله بکلاب و بنفشه

بکوبند و بران طلی کند درد اماس بنشانند و اکر لاله بر سر نهند

درد ببرد و اکر اب او بر سر کنند موی نیکو کند خاصه اکر با

روغن تازه بجوشانند و بر سر کنند و آب او کرم در شکم

بکشد و خداوند قولنج را زیان دارد والله اعلم صفت لفاح

اکر لفاح در مجلس بنهند چنانک بوی آن مردم بشنوند

زود مست شوند و اکر بوست او با جوز در آتش نهند همین فعل

کند و مار چون بیمار شود بوی آن بشنود درست کردد والله اعلم

صفت یاسمن طبع او کرم و خشک است باد را بشکند و دماغ

را از رطوبت صافی کند و روغنش درد بندها را بشکست

و اکر برک او بکیرند و خشک کنند و با شیر بیامیزد و بسایند و بر

کلف کنند کلف ببرد والله اعلم صفت ضمیران اکر شاهسپرم

در مجلس پیش نبید خوارکسان بنهند چون بوی او بشنوند

خواب بر ایشان افتد و مست شوند و طبع او کرم و لطیف

است و چون کلاب بر وی فشانند بوی ان خواب و نشاط

دل آورد و دماغ را قوت دهد و بوییدن شاهسپرم درد

شقیقه ببرد و چشم روشن کند و اکر بکوبند و بر اماس بندند

که از سردی بود اماس را ببرد اکر بجوشانند و ابی درین کرمالند

که اورا بن فرو امدن بود باز جایکه شود و خون باز کیرد و اکر یک

سیر تخم آن بکوبند با یک مثقال اب مازد و از ان سه شب خورد

کودکی دهند که در جامه خواب شاشد فایده دهد و اکر شاهسپرم

با روغن کل بریان کنند هر روزی از ان یک مثقال بخورند خون

شکم باز کیرد برک او با مغز دانه زردالو هر زن که شافه سازد

و بر کیرد رحم از ان کرم شود والله اعلم صفت مرزنکوش

اکر مرزنکوش خشک و کبریت زرد و روغن زیت بکیرند و هم

بیکجا بیامیزند و اب بران زنند بجوشد و از ان اتش بزرک

خیزد

خیزد و اکر مرزنکوش زیر بالین مست نهند از خواب دیر

بیدار شود و اکر اب مرزنکوش در بینی خداوند فالج ریزند سود

دارد و طبع مرزنکوش کرم و خشک است و بلغم ببرد و فالج و لقوه

و رعشه و صرع و هر علتی که از رطوبت خیزد بوی ان و روغن

و ابش سود دارد والله اعلم صفت بنفشه اکر بنفشه بکبریت

دود کنند سبید کردد و دود اهک همین فعل کند و طبع او سرد

تر است و خواب آرد و درد سر بنشاند و طبع نرم کند و اسهال صفرا

کند چون بخورند و اکر طلی کنند اماسها و دردها را سود دارد و بوییدنش

کرمی و خشکی مغز بنشاند و خواب آرد و دل را نشاط دهد و تب کرم

را سود دارد والله اعلم صفت اذرجون اکر کسی آذرجون انبوید

هرچه از فضول اندر دماغ او بود بیرون اید چون اندر نبید خوردن

انبوید مستی باز دارد و کل او چون خورند خون صافی کند و برک

ان چون سرشبو یند سبوسه ببرد صعت نسرین طبع نسرین

کرم و خشک است مصدوع چون بوی ان بشنود منفعت کند و صرع

ببرد والله اعلم صفت نیلوفر اکر نیلوفر اندر نبید خوردن

انبويد مستی باز دارد و كل آن جون بخورند خون صافی كند
وجون بكوبند و در روی مالند نشان آبله ببرد وجون بسيار انبو
يد معده قوی كند ودرد سر ببرد وخواب خوش آرد وبرگ ای برجا
ی نهند كه خون آيد باز كيرد وطبع او سرد وترست صفت خيری
اگر خيری بر مقعد خداوند سرفه مالند سرفه ببرد واگر تخم خيری وخون
هدهد در روغن زيت بيكديگر بيا ميزند وزن را دهند تا بد
كيرد وجون مرد نند او شود هرگز ابستن نشود واگر عورت با
برگ خيری طلی كند وبجامعت كند زن بار نكيرد والله اعلم صفت
سنبليله شنبليله را طبع معتدلست اما سها نرم كند ودرد ها را ببرد
دماغ را تری والطافت دهد ودل بنشاط آورد وبوييدن نفس معده
راسود دارد فصل چهارم از مقالت
سويم در تالين يازده نام فهرست خربزه
كدو بادنجان ترب بياز سير چغندر كزر كرنب
شلجم عنصل صفت خربزه خربزهٔ تابستانی كرم
وترست همه كس را موافق باشد وباهمه طعه طبعها بسازد و

هيچ

هيچ علت نينگيزد الا كه جون كه با فراط خورند صفرا انگيزد
واز پی ان آب كامه بايد خوردن واگر زنجبيل بر ورده خورند
سود كند هرچه شيرين تر باشد طبع او كرم تر ده هرچه بخته تر كوارنده
تر وخربزه سرد وترست دل وجگر وكرمی مغز را نيك است و
تشنگی بنشاند وزكام را نيكست و طبع مجيب كند وتبها را نيك
بود وجون از پی طعام خورند معده بيالايد بوست اگر بوست
خربزه در تنور افكنند نان جون فطير شود واگر معان در ديگی
فكنند زود بپزد واگر تخم او بكوبند وبآب تر كنند وبتنوری مالند
هرگز بدان تنور نان نتوان بخت واگر تخم ان در شكر اغار ند
وبس بكارند شيرين ايد واگر كودكی تب كرم دارد جيار
بزرگ بيارند يكی بر دست راست او نهند ويكی بر دست
چپ در ساعت تب او ست شود وخيار دو كانه هر دو كرم
شود صفت كدو طبع كدو سرد وترست درد سر زايل كند و
تب كرم ببرد وتبش معده وجگر ساكن كند آب اب برگ
او كر با ماس كرم نهند سود دارد واگر بو سر كنند سبوسه ببرد

تخم اگر تخم او بشكنو بخورند مجامعت را قوت كند واگر تخم او
سه روز در روغن كنجد كند بس بكارند كدو بی دانه بديد ايد
بوست اگر بوست او در خانه دود كنند مار بكريزد واگر بوست
كدو كهن بسا بند وبا زعفران بر كلوزهٔ نو وكهن ال نداينيد
ببرد صفت بادنجان بادنجان بغايت سوداوی است
جون بر روغن بريان كنند بهتر بود واگر بگوشت بپزد بهتر
وطبع او سرد وخشكست وهر كه بافراط خورد سودا بديد آرد
ودرد سر وشقيقه انكيزد وهر كه سی روز پيوسته بادنجان بخورد
بيمت كه ديوانه كردد ودما دما دو سواس وسرفه انكيزد
بادنجان شامی علت كمتر دارد وايمن تر وكسی كه بادنجان
خورد سلامت در انست كه برشته خورد زيرا كه اتش علت
او بوزانيده باشد برگ برگ بادنجان اگر باحنا بيامبزد
وبای دران بندند همه رنجها در دما كه در بای متمكن بود ساكن
كند صفت ترب ترم وخشكست اگر بنا شتا خورند بلغم ببرد
ومعده قوی كند وناكوار بكشايد وخوردن آن آب بشت بيفزايد

دسرفه ابلغ

بلغم ببرد وليكن ديگر كوارست ومعده كنن كند واگر خشك
كرده در خانه دود كنند كژدم بگريزد آب اگر بكوبند وابش
در بهق مالند ببرد واگر يك قدح آب ترب با يك سير انكبين
در گرما بخورند قی آرد واگر ابش در كوش فكنند درد باد را
سود دارد واگر تخم ترب با سركه بيا ميزد وباشير مردم بر بهق
كنند ببرد واگر تخم او زير جود دود كنند جنين جامه بكشند وباك
كند صفت بياز طبع بياز سرد وترست اگر بياز در اسيان
افكنند از كرديدن باز ابستد وهر كه بياز خام بسيار خورد او را درد
شقيقه بديد ايد واگر بياز باتش بريان كنند وبكوبند وبر ناسور
نهند ببرد وخون باز كيرد واگر بياز بخته خورند درد معده بلغم كرد
كند وبياز خام بسيار خورند چشم تاريك كند وبياز جون در دهن
دارند بو كار نكند واگر درد دندان مالند خون باز كيرد وعيب
دندان ببرد واگر اب بياز با شير بگدازند وبر ابگينه اندايند
وباتش كرم كنند ان ابگينه سخت شود وشكسته نشود واگر آب
او با نمك سوخته طلی كنند موی برارد واگر اب او اندر چشم كنند شب

کورس ببرد واب بیاز با کوشت بکار دارند شهوت بیفزاید واکر
آب بیاز در سرکه کنند و بر خود مالند کر ببرد تخم اکر تخم بیاز بارو
غن کل بریان کنند و بخورند باد از خایه ببرد والله اعلم صفت
سیر اکر سیر وقتی کارند که ماه بکاست بود بوی ان کند نبود
واکر داس بسیر بیالایند هر درخت که باان ببرد ان درخت
را کرم نخورد واکر با دانهٔ مویز بکارند جون بروید شیرین بود
اکر بکوبند و بر کزدم کزیده نهند درد ببرد واکر نطوبجامه رسد
سیر با نمک بکوبند و بدان بشویند ببرد و سیر از جملهٔ تریاک است
اکر کسی را مار کزیده بود دانه سیر بدونیمه کنند و بر زخم نهند درد بنشانند
اکر دانهٔ سیر با روغن بزر بجوشانند و شافه کنند خارش مقعد
بنشانند و خوردن سیر بسیار دهان خوش بوی کند و بلغم را و معده
پاک کند و لرزه و درت و بای ببرد و لقوه را نیک بود لیکن صفرا
انکیزد و شقیقه و خارش اندام و تاریکی جشم ارد از بهر انک طبع
او کرم است و خشک و اکر در اتش فکنند تا بخته شود و بخورند بوا
سیر او درد ناف را ببرد و اکر یک مثقال سیر باز کنند با روغن

کاو بجوشانند بس کاغذ کهنه بسوزانند و خاکستر آن با ان سیر بکو
بند و مرهم کنند و بر زخم بشه که ریش کشته باشد درست شود و اکر
سیر و زهره کوسفند بجوشند و در کوش افکنند کری کوش ببرد بوست
بوست سیر بر مصروع دود کنند سود دارد و اکر بوست ان بسوزانند و با
روغن زیت بیامیزند و بر جای طلا کنند موی بر آرد صفت جغندر
جون جغندر نشانند تخم با انکشت میان و دیکر انکشت که بهلوی وی است
بر باید کرفت تا جغندر نر نباشد و طبع جغندر سرد و تر است اکر بیخ او
جهار ساعت در شراب افکنند ان شراب ترش شود هم جون سرکه
و اکر ببزند و سر بدان بشویند موی سخت کند و بن او قی باز بندد
اکر بعد از بیاز جغندر بخورند بوی بیاز ببرد و جون بسیار خورند بر سینه
نرم کند لیکن قولنج را زیان دارد و سرفه ببرد آب آب برک او با روغن
کل بجوشانند و طلا کنند موی بر ارد و اکر سر با آب برک او بشویند سبوسه
ببرد و موی جعد کند و سخت کند والله اعلم صفت کندر طبع کندر کرم
است و نرم جون بخته نباشد او از بکشاید و سرفه ببرد محمد ذکریا کوید
اکر کسی کندر خوردن عادت کند عجب دارم که اکر او را ده کنیزک باشد همه را

خشنود بتواند کرد و اکر بجوشانند و ابش با انکبین بخورد شهوت
قوت کند و کرده را قوی کند و خوردن کندر سیری اب و نان
کند و سستی قضیب ببرد تخم اکر تخم او زیر زن دود کنند کودک
مرده که در شکم دارد بیفکند و اکر در مثانه سنک تخم او با دو درم سنک فانید
بجوشانند و اب آن صافی کنند و بخورند ریک از مثانه پاک کند
آب اکر اب کندر بر خود مالند خارش ببرد والله اعلم صفت کرنب
جالینوس کوید هر که کرنب بجوشاند و بخورند طبع او نرم شود لیکن
باد اندر شکم افکند و خوابهای اشفته و سودا انکیزد و اکر نبید
خواره بریان کند و با نمک بخورد مست نشود و قی نکند تخم اکر تخم
او با زهره بز بسایند و بر اندام کنند هرکز موی بران نروید و در طبع
او خلاف است بعضی کویند سرد و خشک است و بعضی کویند کرم و تر والله اعلم
صفت شلغم هر که شلغم بخته بخورد بناشتا سینه نرم کند و سرفه ببرد
و اواز بکشاید و اکر بای را سرما رسیده باشد شلغم بخته در بندد سود دا
رد و اکر شلغم بکوشت ببزند و بخورند شهوت بیفزاید و روشنائی
جشم را نیک بود آب و اکر اب برک او در خود مالند کر تر ببرد و اکر

اب او بر سر مالند سبوسه ببرد و اکر تخم او در بای بندند درد سر دن
را نیک بود درد بن ران را صفت عنصل در عنصل خاصیتی
عجب است و انست که جون کرک بای بران نهد بیمار شود و اکر
بسایند و بر ناسور کنند ظاهر و باطن را سود دارد و روباه جون
بیمار شود عنصل بخورد درست شود والله اعلم فصل نجم
از مقالت سوم در بقول حکما نوزده نام فهرست بادروج
کندنا ۰ کیکنه ۰ کاهو ۰ سداب ۰ کاشنی ۰ کرفس ۰ فرفخ ۰ کشنیز ۰
سیسنبر ۰ نعناع ۰ اسغناخ ۰ راسن ۰ نانخواه ۰ سنبدان ۰
سمارغ ۰ طرخون ۰ ریباص ۰ سعتر ۰ صفت بادروج اکر
کسی بادروج خورد هر بر کی کرمی در شکم وی افتد و اکر یک برک بخایند
و در میان نان کرم نهند بعد تی کرم کردد اب اکر اب او با سرکین
کبوتر در کرمابه بخود مالند کر ببرد و اکر اب او با خون اسب بر بهلوی
حب طلا کنند باد سپرز ببرد و اکر اب او با زهره خر کوش در کوش
کنند بلیدی از کوش باز برد اکر یک سیر اب او جوشیده با هم جندان
اب اسبت زن را دهند حیض باز استد و اکر اب با کافور در بینی

فکنند خون باز دارد والله اعلم صفت کندنا هر که کندنای خام بسیار
خورد بوی دهنش ناخوش کند و دندان معیوب کند لیکن قضیب
سخت کند و اگر تخم کندنا اندر سرکه فکنند ترش سرکه ببرد و اگر اب
کندنا اندر بینی فکنند خون باز گیرد طبع کندنا گرم و خشک است
معده را موافق بود اما دندان معیوب کند صفت کیکز اگر
کس اب کیکز بگیرد و تخم بدو اغازد سه روز انکه خشک کنند بکوبند
و در جبین کنند و یا شیر و فانید و روغن بخورد اب بشت را
قوی کند و جماع ارزوی کند و اگر کیکز با گوشت ششقنقور معجون کنند
و بخورد هم چنین جماع آرزو کند و اگر برگ او در دست مالند و مار
بگیرد زخم نکند و اگر اب او در چشم کودک ازرق چشم کنند او سیاه شود
و هر که کیکز و زهره بز کوهی بجوشانند و بر قضیب مالند سستی
ببرد و قوی کرداند تخم اگر کس دو درم تخم کیکز بخورد چندان جوب
کار او راز ننند صبر تواند کرد و اگر تخم ان با عاقرقرحا و سیر بکوبند
و با روغن زنبق بیامیزند و بر قضیب اندایند و جماع کنند زن
لذت عظیم یابد و هر که سه شب هر شب یک مثقال تخم کیکز با دو زرده

خایه بخورد کرده قوی کند و شهوت بیفزاید و طبع او گرم و خشک است
بلغم را ببرد و اگر اندکی کرد خارش ببرد والله اعلم صفت کاهو
طبع کاهو سرد و تر است و خواب ارد و درد بنشاند و سرفه ببرد و نزله
و زکام را سود دارد و درد شکم را و درد گوش و درد چشم که از گرمی
بود نیک است بل چون بسیار خورد اب پشت ببندد و چشم تاریک
شود اما معده قوی کند و تب گرم ببرد و تشنگی بنشاند و جگر قوی
کند و اگر از قضیب خون اید سه روز با سرکه بخورند خون باز گیرد
و خوردن ان خون صافی کند برگ و اگر برگ ان در نبید خوردن
بخورند زود مستی ارد و اگر موی خوک در برگ او نوردند و زیر سر کسی
نهند دیر بیدار شود تخم اگر تخم او با گلاب بیامیزند در بینی اندا
یند خون باز استد و اگر در زیر زمین کنند یک روز دیگر روز هم
گرم باشد و برگ او هم چنین اب و اگر اب او با کافور در بینی فکنند
درد سر ببرد صفت سداب طبع سداب گرم و خشک است طعام بگوارد
بادها بشکند و بلغم ببرد لیکن اب پشت بجوشانند و هر که بسیار خورد
خون سوخته انگیزد و شهوت ببرد برگ برگ او هم چنین

قضیب سست کند و اگر کسی را مار یا کژدم گزیده باشد برگ
سداب و برگ انجیر و مغز جوز کهن هر سه بیکجا بکوبند و بخورند
زهر کار نکند و بجای تریاک کار کند و اگر کسی را درد معده بود یک
شاخ سداب بخاید درد بنشاند اگر برگ سداب اندر روغن
تازه بجوشانند و اندر خود مالند جنبندها اندر جامه نیفتند
و اگر شاخ سداب بر مصروع او بزنند بهتر شود و اگر سداب پس
از سیر بخورند بوی سیر ببرد تخم اگر تخم او بخورند مستی ببرد و لقوه
و بادهای زشت بنشاند و اندرین باب بکار دارند اب و اگر
اب سداب اندر دهان گربه کنند گربه را صرع رسد و بانگ کند
اگر اب او و فلفل کوفته زن را دهند تا بر دارد کودک بیفتد و فلفل
و اب سداب و انگبین معجون کنند هر گاه که باره از ان باز دارد
از قول عطارد حاسب و اب سداب سود دارد زهرها را اگر زود
باز خورد زن که حیض بسته بود در سنگ اب سداب با یک درسنگ
روغن جوز بخورد در ساعت حیض بگشاید و اگر اب او در خانه
مورچه کنند مورچه همه بمیرد و اگر اب سداب در بینی فکنند درد

شقیقه ببرد و اگر کسی یک قدح آب سداب بخورد در وقت هلاک
شود و مویز سیاه با اب سداب بکوبند و اندر دندان گیرند در ساعت
درد بنشاند و اگر اب سداب با سرکه بجوشانند و رکو بدان تر کنند و
بر پهلوی چپ نهند باد سپرز بنشاند و درد پهلو ببرد و اگر کسی
را خوره در اندام باشد پنبه با اب سداب تر کنند و بروی نهند
خوره را بکشد و سود دارد و اگر سداب و آب گشنیز بهم بجوشند
و بچشم اندر کشند شب کوری ببرد و اگر چه ده ساله باشد والله اعلم
صفت کاسنی طبع کاسنی سرد و خشک است سده جگر و تبهاء گرم
را و تب مطبق را و درد شقیقه و سینه را و تب همه روزه را نیک
و تشنگی بنشاند و سود دارد و هر علتی را که از جگر خیزد و از دل
و معده یبس و اماس قوی بنشاند و چون بسیار خورند خون
صافی کند و جگر تازه کند و آب زهره بنشاند و چون بنان و
سرکه خورند زردی روی ببرد و اگر کاسنی با نمک بخورند اب
دویدن از دهان باز دارد و معده را قوی کند و اگر بکوبند
و بر اماس نهند که از خون باشد سود دارد و اگر مرغ بکشند

وشکم او بکاشنی بپاکنند وبریان کرده بخورد خون از شکم باز
گیرد وتب را ببرد **تخم** اگر تخم کاسنی در قدح نبیذ افکنند ونبیذ
ازان خورند مست نشوند واگر بکوبند وباگلاب بر پیشانی طلی
کنند درد سر ببرد وخواب خوش آرد **آب** اگر اب کاسنی با
کافور اندر بینی فکند درد شقیقه ببرد وخواب خوش آرد **صفت**
کرفس محمد زکریا گوید هر که تابستان کرفس خورده باشد اگر
کژدم اورا بگزد هلاک نشود وهمچنین گر بناشتا خورده باشد
دران روز زخم کژدم اورا هلاک نکند واگر در زمستان خورند بلغم
ببرد ومعده قوی کند وبوی دهن خوش کند وباد بشکند اما صرع
را زیان دارد واورا نباید داد البته واگر تخم او با نمک بدیق بخورند
چون نبیذ خورند مست نشوند واگر تخم او با انگبین بیامیزند
بقضیب اندایند جماع لذیذ باشد وقضیب سخت شود وتخم
ان چون با شکر خورند سده ها بگشاید وجگر قوی کند واگر
تخم او بجوشند وابش بخورند اماس شکم را وقولنج را وتب چهارم
را سود دارد وببرد واگر یک سیر تخم آن بکوبند با انگبین معجون

کنندو

کنند وبخورند ریگ وسردی ظهار را ببرد وطبع نرم کند **آب**
واگر اب کرفس با سرکه وروغن گل در کرباوه بر خود مالند کر
ببرد واب او چون با شکر بخورند سدد ها بگشاید واگر آب کر
فس ونوشادر غرغره کنند اواز گرفته بگشاید والله اعلم **صفت**
فرفخ طبع فرفخ سرد وترست **اب تخم** اب تخم او چون بگیرند
وباز خورند جماع را قوت دهد واگر با طرنجبین بخورند طبع
نرم کند وصفرا براند وحرارت معده وجگر را ساکن کند واگر
برگ او با جامه خواب افکند بوشاسب را منع کند **صفت**
کشنیز طبع او سرد وترست بهار کرم را نیک بود واگر کشنیز
تر با بیخ بر کنند وزنان ابستن برران بندند زادن اسان
بود اما چون فارغ شود زود بباید کشاد که زیان دارد واگر
زیر بالین کس نهند از خواب دیر بیدار شود واگر از پس نبیذ
بخورند بوی نبیذ ببرد وچون اندک خورند خون صافی کند
وچون بسیار خورند خون بسوزاند وحفظ کند وشهوت وجماع
را نقصان کند واگر بر سر اماس نهند درد بنشاند واگر یک

مثقال کشنیز خشک یکمثقال شکر اسفید بکس دهند که در جامه
خواب شاشد آن علت ازوی ببرد ونیز درد استخوان را
ودرد اندام را بنشاند وهر کراقی افتد یکدرم کشنیز ویکدرم
گل ارمنی بکوبند باب نخود بخورند قی باز گیرد **آب** اب
کشنیز زهریست از غایت سردی وبخارها گرم از سر ومغز باز
دارد وبوی دهن ناخوش کند **تخم** اگر تخم ان دود کنند بر بانه
بنبه بعد ازانک بنبه بشیر مردم تر کرده باشد بر چشم درد
مند بندند بعد ازان که شیر دختران در چشم او دوشیده باشد
زود شفا یابد انشاالله تعالی واگر تخم او بروغن بریان کرده
بخورند درد معده ببرد وجگر را قوی کند وخون صافی کند
والله اعلم **صفت سیسنبر** اگر برگ سیسنبر اندر لحاف
افکند کیک از لحاف بگریزد واگر در خانه دود کنند همچنین
وطبع او گرم است بلغم را سود دارد والله اعلم **صفت نعنا**
طبع نعناع گرم وخشک است معده قوی کند وشکم ببندد وطعام
بگوارد وشهوت طعام وجماع بگشاید وچشم را روشنی بیفزاید

واگر نعناع

واگر نعناع دشتی با نان بسیار خورند بلغم ببرد وباد ها را بنشاند
واگر نعناع تازه خورند کرم در شکم بکشند واگر در میان جامه
کنند دیوجه تباه نکند وخشک وکوفته چون بخورند انده دل
ببرد واگر از پس نبیذ بخورند بوی نبیذ ببرد وچون بسیار
خورد شهوت ببرد واگر مقدار ده درمسنگ آب او کسی باز
بخورد هرگز بوشاسب نبیند واگر اب نعناع با شکر بخورند قی
باز گیرد واگر با شکر بجوشند وبر پهلوی چپ طلی کنند درد سپر
ز ببرد والله اعلم **صفت اسفناخ** طبع اسفناخ سرد وترا
ست درد سر وتشنگی بنشاند وطبع نرم کند واگر بکوبند وابش بر
سر خداوند درد سر صفرایی کنند درد ساکن شود واگر بر اماس
گرم نهند هم چنین ساکن شود واگر بر چشم سرخ شده مرهم کنند
شفا یابد والله اعلم **صفت راسن** راسن گرم وخشک است
وبلغم ببرد ومعده را قوی کند وطعام بگوارد وبادها را نیک بود
واگر زن بر خود دود کند بچه بیفکند وهر که بسیار خورد خوابهای
اشفته بیند وشهوت ببرد وخاصیت خوردن او انست که معده

از باد پاک کند

و فواق و بلغم ببرد و اکر بجوشانند و اب او با انکبین معجون کرده بخورند هر روزی یک مثقال ریک از مثانه پاک کند و زنان را

حیض بسته بود اب او روغن کوز بخورد حیض بکشاید والله اعلم

صفت نانخواه نانخواه کرم و خشکست چون با شکر کوفته خورند معده قوی کند و طعام بکوارد و بادها بشکند و کرم اندر شکم بکشد

و بلغم ببرد و بوی دهن خوش کند و اب رفتن از دهن باز کیرد و سدها بکشاید و کرده قوی کند و ریک از مثانه پاک کند و

بادهای خام ببرد و درد مقعد بنشاند و بادی مخالف بنشاند و شهوت بیفزاید و جکر قوی کند و طعام آرزو کند و کسی را که بشب

حاجت اب تاختن بسیار بود سود دارد تخم و اکر یک سیر

تخم کرفس و یک نانخواه و یک سیر تخم شبت و یک سیر تخم کرفس و یک درم عاقر قرحا و یک درم سنک قرنفل و یک درم مسک خود خام

همه بکوبند و بیزند و معجون کنند با چندان فانید هر روز سه درم سنک بخورند معده قوی کند و بادها بشکند و کرم اندر شکم

بکشد و بلغم ببرد و بوی دهان خوش کند و آب رفتن از دهان

باز دارد

باز دارد و بقراط کوید عجب از انکس باشد که اندر سالی یک هفته هر روزی سه درم سنک از این معجون بخورد که او را در ان

سال بهیچ بزشک حاجت نباشد و بیماری بروی نبرو کند و اندر تنش از هیچ علت نقصان نباشد و اکر ده کنیزک

دارد همه را خشنود بتواند داشت صفت سبندان سبندان کرم و خشک است هر که بکار دارد سدها بکشاید

درزهار را کرم کند و ریک از مثانه پاک کند و اکر سبندان اندر نبیذ عصیر افکند از جوشش بایستد و هم چنان بماند و اکر سبندا

ن اندر شیر اغازند و بخورند تخمه پاک کند و اکر بکوبند و اندر بهق مالند بهق ببرد و اکر در خانه دود کنند مار بکریزد و

هر که سه روز یکمثقال با روغن کل بریان کند و بخورد با نان کرم ریشی که در اندرون معقود بود ببرد و پاک کند و در وقت خفتن

چون بخورند معده و بوی دهان ناخوش کند والله اعلم صفت

سماروغ سماروغ از سه کونه بود یکی دشتی دیکر در زیر سرکین اسب و ستور بود سیوم از خم نبیذ خیزد و انک سرخ است

زهر است و آن اسپید باز هر و سماروغ که از سرکین خیزد چون بخورد تن را قوی کند و بادها بشکند لیکن کرم در شکم افکند و انک

از زیر خم خیزد چون خشک شود هر کرا در مسکی از ان در شراب بدهند بی عقل شود و بوست ان زهر است و سماروغ بیابانی هر که بخورد

هر کز او را فرزند نباشد و اکر سماروغ با سرخ باز هم کرک بر قضیب طلی کند باه که جماع کند دوستی افزاید لیکن فرزند

نباشد و اکر بوست ان با زعفران بسایند هر کرا شراب قدری اندک بدهند در حال مست شود والله اعلم صفت طوخون

طبع طرخون خلافست بعضی کویند کرم است و بعضی کویند سرد است اما در خشکی او هیچ خلاف نیست و درد دهان را نکست و بن

دندان سخت کند و اکر با نان خورند معده قوی کند و سد دها را بکشاید و خون صافی کند و چون بسیار خورند شهوت

ببرد و کرده ضعیف کند و اکر طرخون در دهان دارند سموم کار نکند و اکر در دندان مالند خون از بن دندان باز کیرد و عیب

دندان ببرد والله اعلم صفت ریباس طبع ریباس سرد و

خشک

خشک است صفرا بنشاند و زهره را قوی کند و خون صافی کند و هر که خورد جکر را سود دارد و ابله و سرفه و درد سر ببرد و شراب

او اکر بکار دارند قی باز کیرد و تب را سود دارد و تشنکی بنشانند لیکن چون بسیار خورند شهوت ببرد و کرده ضعیف کند

و هر که بکار دارد خون که از سر قضیب اید باز کیرد و اکر تخم او بروغن تازه بجوشانند و اندر خود مالند کران تن ببرد و اکر مقدار

سه درم تخم او بخورند در شراب بجای سقنقور کار کند و اکر برک او بکوبند و اب ان در موی مالند بی هنکام سپید نشود والله اعلم

صفت سعتر طبع سعتر کرم و خشک است بلغم را دفع کند و علتها که از سردی بود سود دارد و چون با شکر غاز کوفته خورند ناکوارا

سود دارد و معده قوی کند و بادهای سرد بشکند و اکر یک کف سعتر با هم چندان سبندان خشک بکوبند و اب در ان کنند و بیامیزند و

بپالایند و یک کفچه عسل بدان در کنند هر که از ان غرغره کند حال بلغم ببرد و قوت بیفزاید والله اعلم واحکم فصل

ششم از مقالت سوم در غلات ده نام

فهرست کندم جو باقلی نخود عدس
برنج جلبان کاورس لوبیا ماش صفت کندم
طبع کندم معتدلست وبقول کرم ونرم وازان نشاسته
سازند وطبع نشاسته سرد وکرانست ونشاسته اماس
بسیار سازند وطبع نشاسته سرد وکرانست ونشاسته اما
س بسیار وکرمی رانیک بود وبوست کندم کران وبقوت
است وبادانکیز دواکر کندم باکوکرد بپزند وجایی براکنند
هر مرغ که ازان بخورد بیفتد وهمچنین اکر باروغن کاو بپزند
وکاغذ تازه درمیان کندم بجند روز چنان شود که کاغذ ده ساله
والله اعلم صفت جو طبع جو سرد وتراست ودجه جو
سرد واست لیکن بوستش خشکی کند وجون بوست بازکنند
وبپزند نرالی کردد جون بازخورند تشنکی بنشاند وبر دسینه
نرم کند واکر مداد بجامه رسد وباردجو پخته بشویند باک
شود واکر بوست کندم با شونیز بپزند وآب ان باز خورند
کرم دراز از شکم باک کند کندم وجو هنوز جون آب بروزنند هم

داکر روغن صفت باقلی ازان بروید

واکر روغن چراغ بجامه رسد وباب باقلی پخته بشویند
باک شود واکر بابرک خرزهره وکبریت زرد بپزند کرم وگرم
است وچاغ وقوت دهد لیکن کشش زرد راید بود جون بگک
بسیار خورند تب ربع ببرد ومنفعت کند والله اعلم واحکم
صفت نخود طبع او کرم ونرم است اب بشت بیفزاید
لیکن صفرا انکیزد وکوفتن جکر ارا سود دارد وبکشاید وز
نی که دشخوار زاید بروی بندند سود دارد وکفته اند که مار
از نخود تر بکریزد واکر برکاه در سوراخ مار فکنند یا بمیرد
یا بکریزد والله اعلم صفت عدس اکر عدس بروغن
کاو بپزند وکبوتران ازان بخورند بیفتند وطبع عدس سرد وتر
است صفرا بنشاند وجون با سرکه جوشیده خورند تب صفرا
ببرد وقوت دهد وخوردن عدس دل را روشن کند
اکر چشم بسیار کند واواز بکشاید وسرفه ببرد والله اعلم
صفت برنج طبع برنج خلافست درکرمی وسردی اما در
خشکی خلاف نیست وخوردن ان تن را قوی کند وجون بسیار

خورند منی بیالاید واکر اب برنج بکیرند ومروارید زرد
یابی اب بان بشویند جنان شود که مراد دل باشد ان
نکوی والله اعلم صفت جلبان جلبان سرد وخشک
است وبادانکیزد وسودا غلبه کند خون را تسکین کند وارد
او بدمل نمایند فایده کند همچنین برکادی صفت کاورس
طبع کاورس سرد وخشکست لیکن جون با شیر بپزند شکم ببندد
وکرمی وخشکی را سود دارد ورنک روی نیکو کند والله اعلم
صفت لوبیا اکر لوبیا با جو بپزند واب او یک ستیر
بکیرند وباز خورند کرم دراز وخورد از شکم باک کند واکر در
بیخ درختی ریزند خشک شود صفت ماش طبع ماش سرد
وخشک است وکشش سیا انکیزد وتیرکی چشم ارد اما خون را
تسکین کند ودرد چشم را وتب مطبق را جون بخورند سود
دارد والله اعلم فصل هفتم از مقالت
سوم درحبوب بانزده نام فهرست بنک
خشخاش تودری بزرقطونا کنجد شاه دانه رازیانج

طبع

طبع رازیانج کرم است بول بکشاید وباد بشکند وسومند
بود تبها دیرینه را واکر رازیانج با زنجبیل بخورند مهم تیز
کردد ومار جون بیمار شود رازیانه بخورد درست شود و
در تری جون زنان بخورند شیر بیفزاید وجوب او جون
در دندان مالند دندان روشن کند وابش جون در
سرمه کنند آن سرمه چشم را روشن کند صفت خردل
اکر خردل بکوبند وبا سرکین بوم برجایکاهی که موی ازان جا برکنده
باشند مالند هرکز بازنیاید واکر خردل وزرنیخ هر دو چند
یک بکیرند وبشیر تر کنند وبر روی کنند روی سرخ کند وزردی
ببرد صفت حرمل طبع حرمل کرم وخشکست وبلغم براند وز
نان را حیض بکشاید وبر اماس نهند که از سردی بود سود دارد
وانرا بپارسی سبند کویند واندرو منافع است درخور کتاب
یاد تواند کند دکرد صفت شونیز اکر هر بامداد هفت
دانه شونیز بسرکه نهند دشب بخورند ونهب وسپرز بپزند بعد
هفت روز واکر شونیز بپزند واب او برشکم اندایند کرم ها

وبامداد

بیفتد واکر بکوبند با شیر بز بیامیزند بر هرکجا که مالند موی بر
ند و طبع او کرمست باد سرد بشکند والله اعلم صفت زیره
اکر زیره کرمان بکوبند واندر روی اندایند روی زرد کردد
واکر در خانه دود کنند پشه بکریزد واکر نطفه بجامه رسد بزیره
بشویند پاک شود واکر زیره کوفته در کون کوسفند کنند چون
بکشند پشم او با اب کرم پاک توان کرد وانکشت دو زیره بامداد
ناهار بخورند درد شکم را نیکست واکر زیره خرد باینده واندر خا
نه مورچه ریزند همه بمیرند وطبع او کرم است صفت بنک
طبع بنک کرم و نرمست اکر سه درم سنک بنک کوفته کسی بخورد بیم هلاک
باشد واکر قدری ناکوفته کسی بخورد فربه شود واکر قدری کوفته
بشراب بکسی دهند بیهوش شود واکر بیخ بنک از خداوند قولنج بیا
ویزند بهتر شود صفت خشخاش طبع خشخاش کرم و ترست
وچون بسیار خورند بر و سینه نرم کند و تن فربه کند و مجا
معت را قوت کند صفت تودری تودری کرم و نرمست
اب پشت بیفزاید و شکم را منفعت کند والله اعلم صفت بزر

سرد قطونا

سرد و ترست چون با جلاب بخورند تب کرم را سود دارد
و بر و سینه را نرم کند و سرفه را سود کند و زردکان را سود دارد والله اعلم
صفت کنجد اکر کنجد با حریق سیاه بیزند و بنجشک انا
ن بخورد بیفتد واکر سر با اب برک کنجد بشویند موی را روشن
و نرم و نیکو و طبع او کرم است و کنجد بریان کرده زنان را حیض
بکشاید و کودک مرده بیفکند صفت شاه دانه اکر بر
ک شاه دانه در خانه دود کنند کیک بکریزد و کیک هرکز بنزدیک
شاه دانه نیاید واکر بیاید حال بمیرد واکر اب بر شاه دانه هندی
زنند در زمان برید و طبع ان کرم و خشکست بلغم ببرد و صفرا
انکیزد و تشنکی آرد و شکم سخت کند و اب پشت بیفزاید والله اعلم
مقالت چهارم اندر حشا
یش و اوراق دو فصل فصل اول
از مقالت حشایش سیزده نام فهرست حی العالم
عنب الثعلب عصفر درمنه درخت مریم حنطیانه
سوسن دفلی اذخر کاکنج بنج انکشت یشن قیصوم

صفت حی العلم حکیمان کفته اند که اکر خروسی را بکشند
و شاخی از حی العالم بر کردن او بسته باشد تا از دو نکشایند نمیرد
واکر حی العالم درمیان دو دشمن برند و در میانه درست دو کانه
نهند و درست در دست مالند دوست کردند و طبع او سرد است
نیک بود انکس را که رنج از کرمی بود و اب او بر درد چشم نیکست و اتش
سوخته را سود دارد صفت عنب الثعلب عنب سرد و
ترست جکر نیرو دهند و سده بکشاید و ورم کرم را نیکست اکر اب
او بر درست مالند و مار بکیرند کزند نکند واکر شاخی از ان با خود
دارد کفتار کرد او نکردد صفت عصفر عصفر بر کلف ما
لند کلف ببرد و با مداد بر دندان مالند نیک بود دندان را
و تخم او منی و شهوت را بیفزاید اما معده را سست کند والله اعلم
صفت درمنه اکر درمنه بخورند کرم از شکم بیفکند خاصه
ارمنی واکر شاخ او بر کودکی بندند صرع باز دارد صفت
مریم اکر زن از درخت مریم دانه بکیرد و بخورد یک سال ابستن
نشود واکر دو دانه دو سال و هم چنین هر دانه سال والله اعلم
صفت حنطیانه

حنطیانه

حنطیانه کیاهی است که جبها بار آورد و همه جایکاه باشد و
این کیاه یک کز از زمین بر اید و بسه شب بزرک شود و بسه
شب پژمرده شود و بسه شب نیست شود و این بدید اید اول
شب که افتاب بحمل اید و در دوم و سوم تمام شود و بنجم و ششم
و هفتم پژمرده شود هشتم و نهم و دهم باشد انکاه نیست شود
بقدرت ایزد عز و جل و درختش چون بافتاب خشک کرده بود
درد شکم را نیکست از سردی بود و درد دندان را و درد دنها معده
را نیکست و دانه اش مانند جلغوزه بود و لیکن کردتر بود و سا
قش هم چون باقلی بود و درمیانش برکی سبز بود و پوست نخست
او هیچ کار نیاید و پوست دوم اسهال را بغایت نیکست یک
خوردن سیری است و تخم او اب پشت بیفزاید و معده را
قوی کند و کونه روی صافی کند و دندان سخت کند و بوی د
هان خوش کند و زبان فصیح کند تا بدان حد که بقراط کوید اکر کسی کنک
از مادر زاده بود یک هفته از این تخم هر روزی مقدار دو جو بخورد و
یکر هفته هم چنین هفته سوم بهمه حال کویا شود و این برک کو
جک که درمیان
است

وسطش ... نخست و پوست ... و ... از سردی بود

دو کس هر یک ازان نیمه بخورند هر کز درمیان ایشان درحبوة از
یکدیکر جدا نشود بهیچ وجه من الوجوه و سبب من الاسباب و اکر
را نیمه بیش باشد دوستی او زیادت باشد والله اعلم صفت
سوس شیر از سوس بکریزد و هرکز بخانه دیکر او نشود و هر
کجا سوس بود شیر انجا یکه نرود و اصل سوس سرد و تر است و کر
را و دماد مار او سرفه را نیک بود و سود دارد و جون آب اصل
او بجوشند و بکدارند تا سرد شود و سخت شود و انرا رب السوس
کویند و همچنین سرفه را نیک و اکر بیخ او باب بجوشند و ان آب بر
غله زنند و بکارند هیچ جز ان غله را زیان نکند و اکر بیخ او از کسی
بیاویزند که از خون ابدخون باز استد و اکر برک او و شحم حنظل
و نمک باب بجوشند هر کجا بزنند کیک بکریزد صفت دفلی
این دفلی بپارسی خر زهره کویند زهری است قاتل هر جهار پای
یا ادمی که بخورند بمیرد و موش ازان منهزم بود و اکر براو در
خانه دود کنند کیک بکریزد و اکر در زمینی افکنند که خراطین
بوند همه بمیرند و اکر بازیت بسایند با شمشیر و یا کارد مالند

هرکز

هرکز کند نشود والله اعلم صفت ادخر اکر شاخ
ادخر بکیرند و زیر جامه کسی نهند جماع نتواند کرد و همچنین
زن را شهوت بجنبد و اکر جوب او بر پای زنی زنند که حیض
دارد پاک شود والله اعلم صفت کاکنج اکر کاکنج دید
ست مالند و مار بکیرند کزند نکند و بپارسی زر کوهی کویند
و اکر در اندام مردم مالند بیم دیوانه کی بود و مار ازان منهزم
بود و اکر در کردن خروس مالند و خانه از همه جیزی تهی کنند
و کاردی که هر دو سوی تیغ باشد دران خانه بزمین فرو بر
ند و آن خروس خویشتن را بدان کارد بکشد از انک خارش
کردنش باشد و در خانه هیچ دیکر نباشد کردن در کارد بمالد
و خود را بکشد و این خداوندان زرق کنند صفت
پنج انکشت اکر یک درسنک پنج انکشت و هم جندان فلفل
و پنج درم برک سرو با زهره کوسفند بسایند و در جشم کنند شب
کوری ببرد و جشم روشن کند والله اعلم صفت بیش
این درختی است که در کوه باشد و این را بیش خوانند و بلفظی

دیکر تردین کویند دانه جند براورد اکر دانه ازان کسی با خود
دارد همه کس اورا دوست دارند خاصه زنان صفت
قیصوم اکر قیصوم دود کنند هوام بکریزد محمد زکریا کوید اکر شا
خی ازان در دست دارند در سفر ماندن نشود و رنجور نشود و اکر خا
کستر او را و کف دریا خرد کنند و با روغن در موی مالند موی نیکو
شود فصل دوم از مقالت
جهارم در داروهاء فهرست برک کل برک
ساذج برک سرو صفت برک کل اکر دانکی برک کل با هم
جندان قرنفل بکوبند بوی ان هر که بشنود محب دارند شود برک
ساذج اکر برک ساذج بکیرند و برک کل سرخ از هر یکی دو دانک
بوی ان هر که بشنود هم جنین محب دارند شود برک سرو اکر برک
سرو بکیرند و بکوبند و ابش در بینی خداوند فالج مالند سود دارد
والله اعلم واحکم مقالت بنجم در صمو
غ بیت دود نام فهرست مقل مومیائی
اشق علک کندر صمغ عربی صمغ الملاط سقمونیا افیون

سند روس کهربا صبر انکژد مر صمغ عاقرقرحا صمغ
الصنوبر صمغ زراوند صمغ الخوخ صمغ الدلب صمغ البیروج
صمغ الصفرجل صمغ الساج صفت مقل مقل کرم است
و نرم شکم را که قولنج دارد بکشاید و بادهای بواسیر و درد نهان را سو
دارد مومیائی طبع مومیائی کرم و لطیف و نرم است استخوانها
ببندد و کوفتکی را سود دارد و اکر زن دانکی مومیائی بروغن کنجد
بکدازند و دران افکنند و زن دو ده به صمغ الصنوبر و انزا مسح
کنند بعورت زن هر مرد که با او جماع کند بعد ازان با هیچ زن
دیکر جماع نتواند کردن الا اکر بکشایند و کشادن ان انک مو
میائی کداخته بروغن کنجد و زن یک درم بخورد او دهند کشاده
شود اشق طبع اشق کرم است تن را نرم و فربه کند و ریشها
پاک کند جون بر و نهند والله اعلم صفت علک رومی علک
رومی سر دماغ بکشاید و معده قوی کند صفت کندر طبع کندر
کرم و خشک است کوشت رویاند و در ریشها و شکم شوی باز کیرد
و اکر بسیار خورند خون بوزاند و دل کوبه را سود دارد والله اعلم

صمغ عربی صمغ عربی سرد و خشک است ... بلغمی [illegible]

وتن نرم و فربه کند **صمغ الملاط** صمغ الملاط نیک بود مرجراحتها را درست کند وطبع او سرد و خشک است و بقول گرم والله اعلم
سقمونیا سقمونیا جذب صفرا کند چون مغناطیس که جذب حدید کند واگر سقمونیا با انگبین بیامیزند و بر قضیب مالند جماع لذیذ کردد وسقمونیا دو گونه بود یکی انطاکی وان ازرق بود ویکی جرمقانی وان سیاه بود باید که ازان سیاه برهیز کردن که زهر است وخوردن انطاکی شربتی نیم دانگ یا دانگی بیش نباید خوردن که بیم هلاک باشد والله اعلم **افیون** واگر حبه افیون بگیرند اندر نبیذ کس را دهند بغایت مست شود و بخسبد واگر مقدار دو دانگ افیون هم چنان کس را دهند تا بخورد بمیرد واگر افیون بسرکه بسایند و برگزیدگی زنبور نهند درد بنشاند و اگر با نبیذ بسایند و در بینی چکانند ضربا صرع افتد و بانگ ها رد بسیار و شربت افیون که نه زهر خورد را دهند دو مثقال بود
سندروس اگر سندروس بکوبند تا چون غبار شود اندر پاره پوست کنند و در دهن نهند و شمع افروخته را بر دست گیرند

وآن سندروس در روشنایی شمع بدمد آتشی بزرگ ازان برخیزد چنانک هر کجا که برسد بسوزاند ومردم بندارند که آتش از دهان می ریزد واگر سندروس بکوبند وگل شیرین وشمع کنند ازان هر که بر آتش برند هم چون شمع بیفروزد واگر وزن نیم دانگ سندروس یا دانگی صمغ ترنج بدیوانه یا مسحور دهند سود دارد **کهربا** همه کس بندارند که کهربا سنگ است وآن صمغیت اگر کهربا زن آبستن با خود دارد کودک نگاه دارد و هیچ چیز بد بدو نرسد و کهربا هم چنان آتش افروزد که سندروس یاد کردیم واگر از خداوند یرقان بیاویزند ازو بشود واگر بکوبند و برجایگاهی که با آتش سوخته باشد کنند درد ببرد وطبع او سرد خشک و لطیف و خون از هر جایگاه باز دارد والله اعلم **صبر** اگر صبر بگیرند و با آب گشت بسایند و در خانه بدیوار مالند ازان خانه مگس برود واگر صبر با حضض بسایند و بر جایی کنند که دمل برخواهد آمد نیاید وازانجا برود وطبع او سرد و خشک است معده را از صفرا پاک کند و بستگی جگر بگشاید و برریش گوشت

بر رویاند والله اعلم **انگزد** اگر آب انگزد بر مار یا کژدم ریزند بمیرد وطبع او بغایت گرم است چون با انگبین بخورند تب ربع ببرد و تب لرزهم سود دارد وانگزد چون آرد کردن بیاویزند ریشی کردن را سود دارد والله اعلم **مر** مر گرمست وگشاینده حیض زنان است واگر آتش بکژدم گزیده بر نهند درد بنشاند **صمغ عاقرقرحا** صمغ عاقرقرحا نیم دانگ بگیرند و دو نیم درم صمغ عربی بند دوستی را بکار آید **صمغ صنوبر** اگر دو دانگ صمغ صنوبر و دانگی صمغ الخوخ دود کنند بر مسحور سود دارد والله اعلم
صمغ زراوند صمغ زراوند دانگی و صمغ حنا هم دانگی مار گزیده را دهند سود دارد و شفا یابد والله اعلم **صمغ الخوخ** صمغ الخوخ وزن دانگی با دو دانگ صمغ الصنوبر بر صاحب جنون دود کنند شفا یابد **صمغ الدلب** دانگی و صمغ الحاج وزن نیم دانگ با خود دارد یا بر وی مالند هیچ زن او را نه بیند الا که آرزوی مجامعت او کند و بر وی حریص بوند و الله اعلم **صمغ سفرجل** سمغ سفرجل دانگی و صمغ نارجیل دانگی

در آب کنند و بخورد خداوند سد دهند قدیم وجدید شفا یابد **صمغ الساج** اگر صمغ الساج دانگی و صمغ التفاح دانگی بخورد صاحب سعال دهند در آب سعال قدیم حدیث ببرد و بس ازان او را سعال نباشد والله اعلم واحکم مقالت ششم **در جواهر و اسماء و احجار معدنی و معمول و معدنی هفت فصل** فصل اول **از مقالت ششم در جواهر دوازده نام** لعل ه یاقوت ه زمرد ه فیروزه ه لاژورد ه جزع ه جمست ه بسد ه عقیق ه بیجاذه ه مروارید ه صدف ه **لعل** لعل چون آبدار بود قیمتی تمام دارد ومبارکست بسیار نگریستن دران گونه روی نیکو کند و چشم روشن کند والله اعلم **یاقوت** اگر در یاقوت کسی بسیار نگرد گونه روی را سرخ کند اگر همه بزردی چون زرد باشد واگر کسی با خود دارد چون در تن وی ببیند چون ازوی ببرد گویند یاقوت نسوزد و نه بوسد و پیوسته سرد باشد واگر در آتش نهند سرد بیرون آید باز هر است و اندر آب و هوا از کار نشود بهترین یاقوت سرخ است

وی
رنگ
وهر که یاقوت

باخود دارد دلش نیفشرد زمرد اگر زمرد سوده برجای برا
کنند کی خون اید خون باز دارد وهم جنین اگر بر کس بندند که ازو
خون اید واگر زعفران با زمرد بسایند ودر جشم کشند جشم نیکو
کند وبصر تیز کند وروشنایی قوی کند وجون بسیار درو
نگرد هم جنین واگر باخود دارند منفعت کند وجشم بد بگردد
وباز زهرست اگر کسی مار بگزد بازهر دهند زمرد با یاقوت سرخ
بسایند وبدهند سود دارد وزهر کار نکند فیروزه گفته اند
فیروزه اندر هیبت مردم نقصان کند یعنی هر که باخود دا
رد هیبت بکاهد بصد لازورد که هیبت بیفزاید واگر فیرو
زه سوده در جشم افعی کنند جشم او روشن شود وهم جنین جشم
مردم را تاریک وفیروزه بازهرست هر که بساید وبخورد زهر
کار نکند وهر ج اب دارتر فیحقی تر ونافع تر وفیروزه بغاک نیک
دارند والله اعلم لاجورد لازورد جون بازر بنهند نیکوتر
اید وبیوسته بجشم خلق زیبا ومحبوب بود والله اعلم جزع
اگر جزع نزدیک زن بنهند که زاید کودک بی درد ازوی جدا

جدا شود

جدا شود واگر جزع بر کودکی بندند صرع باز دارد جمست
اگر جمست بر نقرس نهند درد بنشانند ودر بالین کسی نهند
خوابهاء نیکو بیند والله اعلم لبسد اگر لبسد بر بای منقرس
نهند درد ببرد واگر بکوبند وبازخورند معده قوی کند واگر
بر خداوند صرع بندند سود دارد واگر کسی را سموم زده باشد
دو درم لبسد بسایند وبخورد درست شود عقیق اگر عقیق
زن ابستن باخود دارد کودک ازوی هیچ دارد جدا نشود الا
کی بگاه خویش بزاید والله اعلم بیجاده اگر بیجاده بر خداوند
یرقان بندند اورا سود دارد واگر زیر بالین کسی نهند
دیو بیدا شود مروارید اگر مروارید بتر شیه ترنج اندر نهند
نرم گردد خواجه ابو سینا اندرین علمی لطیف کرده است و
گفته اید واگر خداوند درد دل مروارید بکوبد بازخورد
سود دارد والله اعلم صدف اگر صدف باره بر کودکی بندند
دندان اولی درد براید واگر میان صدف دریا خرد کنند و
درمیان ادزین کداخته کنند سخت شود همجون نقره اما هر

یرش باشد جنسی از صدف بود کی اندر میانش دو سنگ بود
اگر ان سنگها در سرکه افگنند درمیان سرکه بجنبش ایند واگر
خرد بسایند وباب بسوراخ مورجه فرو ریزند همه بمیرند یا بگر
یزند والله اعلم فصل دوم از مقالت ششم
در اجساد که ان هفت نام فهی زر سیم مس
اهن سرب ارزیز روی سنخج اگر از زر میل کنند و
در جشم مصروع کشند فایده دهد واگر سرمه بمیل زر در جشم کشند
جشم روشن شود اگر گوش کودکان بسوزن زر سوراخ کنند هرگز سوراخ
نریزد وهیچ جیز از زر سنگین تر نبود بدان دلیل که اگر حبه زر در
میان صد من زیبق فکنند در زیر رود واگر بنج من اهن در
میان یک من زیبق فکنند براید واین از گران خاصیت
زرست ذرحل کردن ان فصل گفته اید وطبع زر گرم ومعتدل
است وطالع افتاب دارد وبوی سرب منفعت شود سیم
اگر سیم در زیر بالین کسی نهند خوابش بگیرد واگر سحالهٔ سیم با
سرکه بیامیزد وزن بر کیرد هرگز ابستن نشود وطبع او سرد وتر است

وازجوهر

وازجوهر ماهست مس اگر از مس سوزن کنند واندر اتش
گرم کنند واندر خون تازه اب دهند بعد ان جون گوش
کودکی بدان سوراخ کنند هرگز بسته نشود واگر از مس میکانی
کنند وهم جنین اب دهند هر درختی که بان بزنند بخشکد واگر
سحاکه مس در تنور ریزند نانها همه در تنور افتد واز جوهر زهرست
وطبع ان سردی باعتدال است اهن اگر مسمار از اهن گرم
کنند ودر بیخ درختی کوبند ان درخت خشک شود واگر سحاکه اهن
بر کسی بندند که در خواب همی ترسد فایده کند واگر اهن درد
بلسان فکنند یا در اب کافور جون بنزدیک اتش برند بجوشد
واگر در اب افکنند کفی اسفید بر سر اب افکند وطبع او گرم و
خشک است بطالع مریخ والله اعلم سرب اگر سرب بر غلام
بندند بگدازد وهم جنین جای که گوشت فزون بود بر تن مردم
جون بروی بندند بگدازد واگر از سرب طوقی کنند ودر شاخ
درختی افگنند بار بسیار ارد وهیچ نیفگند واگر باره سرب بر شکم
بندند جماع را منع کند واگر هم جنان بگدازد وبوشاسب ببینند

واز قیمت دجو بهر زهلست وطبع او سرد وخشک است ارزیز واکر
ازار زیز طوق کنند ودر شاخ درخت کیرند بار بسیار اورد و
هیچ نیفکند واکر ارزیز در تنور فکنند نان زود بپزد واز قیمت مشتوی
است طبع او کرم وتر روی سخنج اکر در مسنک وود وانک روی سخنج
بکیرند ودر مسنک لادن ونیم در مسنک کندم اسفید همه بکوبند ودر
روغن زیت کنند وبر سر اتش نهند تا همه بپزند انکه روغن صافی
کنند وبر موی اندایند موی سیاه کند والله اعلم **فصل**
سوم **از مقالت ششم در احجار یازده نام** فهرست
حجر الدم، حجر الیرقان، حجر السودا، حجر الصبیان، حجر النوم، حجر
الخل، حجر الحدید، حجر الذهب، حجر التبن، حجر الفضه، حجر
الیهود، حجر المطر، سنکیست که باران ارد **حکایت** کفته اند
سنکی هست جذب مردی کند وسنکی هست که جذب مردم
کند وسنکی هست که خون کند وسنکی هست که جذب سودا کند
وسنکی هست که جذب مکس کند وسنکی هست که جذب عنکبوت
کند وسنکی هست که جذب یرقان کند وسنکی هست که جذب

کودک

کودک کند وسنکی هست که جذب اهن کند وسنکی که هست که خواب
آرد وسنکی هست که منع حبل کند وان معروفست بکجی وسنکی
هست که سرکه جذب کند وسنکی هست که از سرکه برخیزد وسنکی
هست که از اب بلو بزد وسنکی هست که جولب ان آب بر وزنند
اتش افروزد وجون روغن زیت بر وزنند باز استد وسنکی
هست که قولنج ببرد وجذب باد کند وانرا در وادی بها ورد د
خانها یابند وسنکی هست که خذ سنکی مثانه کند سنکی که دران سورا
خ بود وسنکی هست که جذب مس کند ودر ناحیت شیراز بود وسنکی
هست که روی را جذب کند وسنکی هست که جذب بلور کند و
سنکی هست که جذب زجاج کند وسنکی هست که جذب سرب کند
و محمد زکریا کوید که من در شهر سنکی دیدم رنک او چون زنک کل
وبوی او چون بوی کل اکر بر خداوند تب بستندی تب باز بودی
ولیکن ما انچه در کتابها متفرق دیده بودیم یا شنیده اینجا
یاد کردیم وبر نادیده اکرچه شنیده بودیم بر منفعت ومضرت
ان اعتماد نکردیم واکنون یاد کنیم انچه بروا اعتماد است حجر الدم

اکر حجر الدم با زر بکدازند نرم کرداند وانرا نیر شاذنه کویند جذب
خون کند واکر باندام جای خون مرده بود حجر الدم برانجا نهند خون
ازانجا بجهد **حجر یرقان** حجر الیرقان را جای نتوان یافت
که بچه خطاف بکیرند وبزعفران زرد کنند ودر خانه خطاف باز
جای نشانند خطاف بیاید وبچه را زرد ببیند برود وسنکی بیاورد
بپیش بچه افکند در اشیانه انست که جذب یرقان کند **حجر السودا**
اکر حجر السودا بر خداوند بندند سود دارد ولاژورد است که
جذب سودا کند **حجر الصبیان** اکر حجر الصبیان زنی با خود دارد
کودکش از شکم وی بیفتد اما باید که در کیسوی وی بسته باشند د
این جو عت واز بهر ان جرع صبیان کویند که جذب کودک
کند از شکم مادر واکر نزدیک فرج زن که میزاید بنهند باسانی بزا
ید **حجر النوم** اکر النوم با خود دارد خواب ارد وان و قشیا
ست **حجر الخل** حجر الخل را حکایت دراز است وکفته شد بعضی
در باب صدف که درمیان بعض از دو سنک باشد وانست که حجر
الخل کویند که چون سرکه فکنند بر خیزد **حجر الحدید** اکر حجر الحدید

دانک

دانکه سنکی مغناطیس است سیر یا خبو ردم در مالند جذب
اهن بکند وباید که حیو ردم کرسنه باشد بس چون خواهد که
جذب کند بسرکه یا بخون بره بجا باید شست واکر این سنک بر پا
منقرس بندند درد ش بشود واکر بر خداوند درد مفاصل بندند
سود دارد ودر زن چون زاید در دست کیرد بی رنج بار بنهد و
اکر سوراخ مور بسنک مغناطیس بکیرند هم بکوبند واکر زیر زنی
دود کنند دود بکر بیان او بدر شود ودو شیزه است واکر بدامن
بدر اید نه دو شیزه است واز این حجر الحدید کویند که جذب اهن کند
حجر الذهب اکر حجر الذهب بر خداوند در سر بندند درد ش بشود
واز براران حجر الذهب کویند که جذب زر کند **حجر التبن** اکر
حجر التبن را سداب در مالند جذب نکند واین کهرباست ونه
سنکست لیکن سبب جذب از ادر مقالت احجار یاد کردیم
حجر الفضه این سنکست که جذب سیم کند وباعجوبه کویند که ان
سنک در دهان ماهی از ابکینه نشانند چنانک سلسله یا رشته
در و بسته بود ودرم سیم اندر حوض اب افکنند وان ماهی ابکینه

برعقب ان در حوض افکند و زمانی یله کنند بس بیرون اید درم
بر دامن او کرفته باشد و این لطیفت حجر الیهود خاصیت
حجر الیهود انست که چون دانک سنک با شیر بسایند و بخورند سنک اندر
مثانه بشکند و بیرون ارد و الله اعلم فصــــل جهار
م از مقالت ششم در احجار معدنی فهرست
مغنیسا طلق شب سرمه زاج قلقند قلقدیس نمک مر
قشیثا کف دریا مغنیسا اگر مغنیسا اندر سرکه فکنند بر کژدم
گزیده مالند بهتر شود طلق اگر طلق محلول با سرکه و خطمی بسایند
و بر جیزی اندایند و در اتش افکند نسوزد و همچنین اگر طلق
محلول و شب یمانی و مغز دانه بنبه همه بکوبند و بر کاغذ اندا
بند و بر اتش نهند نسوزد و محلول کردن ان را فصلی بیاید شب
اگر شب یمانی در نبید فکنند که باب امیخته بود اب از وجدا
شود و اگر شب با روغن زیت بسایند و بر شمشیر و کارد استره
کنند بعد از ان کار نکند و اگر بلور کرم کنند و در شب محلول نهند
بسته شود سرمه اگر زن سرمه با سرکه باز خورد ابستن نشود

و نیز اگر

و نیز اگر کودکی دارد بیفکند و چون در چشم کشند چشم نیرو کند
و درشتی نگاه دارد و زنان را این نماز باز کیرد و الله اعلم زاج
اگر زاج با سرکه بسایند و بران کتابها بر خایه مرغ نویسند
و باب و نمک بپزند چون بوست ان باز کنند کتابة ازو بیدا
اید و عجب است و اگر زاج بر نبید کنند و اندر قدحی کنند و
اب بر سر ریزند اب با نبید نیامیزد قلقند اگر قلقند در سرکه
کنند و با هن مالند و بافتاب خشک کنند سرخ شود جنانک باتش
سرخ کرده باشند و اگر در تنور افکند نان همه باز هلد از زاج
سبز خوانند و زاج سوخته خوانند و طبع او سرد و خشک بود چشم
را نیک بود قلقدیس اگر زکو قلقدیس بکنند و چون بنید
خورند و به بینی باز نهند و می انبوینند مستی باز دارد نمک
اگر نمک در اب کرم کنند سرد شود و اگر نمک در اهک و زرنیخ
کنند موی نبرد و اگر خواهند که ببرد کمتر دران باید کرد و اگر
نمک بسیار در دیک کرده باشند و خواهند که شیرین شود کوزکی
جند سوراخ کنند و در دیک افکنند شیرین شود مرقشیثا اگر

مرقشیثا با خود دارد خواب ارد و طبع ان سرد و خشک است کف
دریا کف دریا در اب کنند و کودکی باز خورد فهم او تیز شود
و طبع ان کرم و خشک است نیک دکورا و بهق و دار ثعلب را و اگر
کف دریا بران راست زن بندند زود بزاید و اگر چشم زن ابستن
ناکاه بر وا افتد ناکاه بزاید کف دریا و صدف بحری در اب فکنند.
و آن اب را در بن درخت فرو ریزند میوه آن درخت را کرم
در ش نباشد و الله اعلم فصــــل بنجم از مقالت
ششم در احجار معمول شش نام فهرست نوره مرداد سنک
قلیا سبیداب نوشادر زنکار نوره اگر نوره درهم کنند و
بر ریشهاء سوخته نهند سود دارد و اگر خایه مرغ درمیان
ان نهند و اب بدان ریزند بپزد درمیان آن و اگر سنک اهک
درمیان کاغذ نمناک نهند جون نم بدو رسد بتر کد و اگر در دلوی
کنند و خایه خام دران نهند و دلو در جاه کذارند جون بر کشند
خایه بخته بیرون اید و این را زراقان بکار دارند مرداد
سنک مرداد سنک در سرکه فکنند شیرین شود همچون نبید

کهن

کهن کردد و اگر مرداسنک اندر اهک و زرنیخ کنند اندام
مردم سیاه کند و چون خواهند که سبید شود باب و نمک بشویند
سبید شود و اگر در طعام بخورد موش دهند بمیرد و اگر با سرکه بر
جوب صنوبر مالند بتر کد و شکسته شود و طبع او سرد و خشک
خوی از مردم بچیند و ریشها را نیک کند و با کلاب سوده برابله کنند
که از موزه بر امله بود یا از نبشی نیک شود و با کلاب بر ورده بوی
بغل ببرد و الله اعلم قلیا جون اب قلیا بجامه سرخ رسد
سیاه فام شود و طبع او کرم است در صبغها بکار دارند سبیداب
اگر سبیداب باب زیت بسایند و بر شمشیر یا کارد مالند کند کردد
نوشادر طبع نوشادر سرد و خشک است درد کلو را و خناق را سود دارد
و جون در چشم کشند سبیل را ببرد و اگر باب او کتابت بنویسند
و بنزدیک اتش ببرند سیاه کردد و الله اعلم فصــــل ششم
از مقالت ششم اندر ادوایح بنج نام فهرســــت
کبریت زرنیخ زیبق نطرون بورق کبریت طبع
کبریت کرم و سوزنده است اگر زیر مردجان دود کنند موی

او سپید شود اگر برگ بشویند باز سیاه شود و چون در کو مالند
گر بیر دود و ما دما را سود دارد و اگر کوفته در حوض گرما به فکنند
هر که از ان بر خیزد و ریزد در خواب شود چون اب سرد بر و زنند بیدار
گردد زرنیخ طبع زرنیخ از جمه گونه گرم و سوزنده است سود کند
و نیک بود مر کرد را و شپش را بکشد چون در اندام مالند بوسیده
کی ریش را سود دارد و دما دما را سود کند چون بدود دکند خون
مرده که در اندام بود چون بر وا اندایند سود کند و اگر زرنیخ سرخ و
زرد اندر طشتی کنند بدوغ حل کرده در خانه نهند مگسان همه در
افتند و اگر باب حی العالم و زهره گاو بیامیزند و در دست مالند و
اتش در دست نهند نسوزد و اگر با شیر اسب بیامیزند و در سره کنند
زن که با خود دارد ابستن نشود و اگر ابن صره بر خانه بیاویزند خایه
نهند زیبق طبع زیبق گرم است چون بکشند سود نده بود
و نیک بود مر گر را چون با روغن کنجد بارشته اندایند و در میان
بندند شپش بکشد نطرون بورهٔ سرخ بود و اگر خواهند
که با عجوبه کتابت کتاب بر اب نویسند نطرون بگیرند و با

مداد

مداد و زیت بیامیزند و بسایند و بر سر اب ایستاده
بنویسند کتابت پیدا اید سیاه و نیکو بورق اگر بورق
در سرکه کنند جوشی بزرگ بکند و طبع او گرم است و خشک و قی افکند
و شکم نرم کند و اما سها و سخت را و کلف را ببرد و الله اعلم

فصـــــل از مقالت ششم اندر احجار که از
بواد ز اب یابند هشت نام فهرســــت

حجر المصری حجر الوادی حجر البحری حجر الجاج حجر الخوارزمی
حجر البلخی حجر السلونی حجر العمانی حجر المصری سنگی است
که در بیابان مصر یابند و حوالی الجایگاه و از همه رنگ باشد
و اگر بصد پاره کنند از هر پاره چون بجنبانند چنان نماید که
اندر میان ان چیزیست و گفته اند هر که او را بیابد بدست اندر
گیرد در پیش سلطان رود یا بر پیش هر که رود حاجت او روا
شود و کسی را که از چشم اب رود این سنگ در اب افکند و
ان اب بخورد شفا یابد حجر الوادی سنگی است که اندر رود
خانها یابند برگ دار فندقی خط سیاه بر و هر که بیابد بشیر

در فکنند و آن شیر در جایگاه مالند که نهند باشد یعنی کلف
پاک کند و ببرد حجر البحری حجر البحری سنگی است اندر اب توان
یافت بهمن است و رنگ او سرخ بود خطی سفید که شیلی برگ دار جزع
هر که بیابد باب غوره بساید و در چشم کشد سبیل ببرد حجر الجاج
سنگی است اندر حدود جاج بر مثال زنگاری زرد بران حجر الجروح
گویند هر که را بر اندام جراحتی افتد ان سنگ بکارد بتراشد
و لختی بر جراحت پراکنند جراحت باهم اید و رنگ سفید نیز باشد
حجر الخوارزمی سنگی است در حدود خوارزم رنگ او سیاه برگ دار
دستهٔ کارد و انرا سنگ خوارزمی گویند هم چنین جراحت را نیک
بود حجر البلخی سنگی است در حدود بلخ کوچک بر مثال دستهٔ
کارد سیاه و اسفید و هر که بساید از ان و در طعام بخورد زنان
ابستن دهند کودک از و جدا شود و بچشم زده کی بنگرست حجر
السلونی سنگی است در اب سلون برگ دار استهٔ شفتالو هر که
بیابد انرا با شیر زنان بجوشند کودکی را دهند که از شیر باز
گرفته باشند بعد از ان او را هرگز ارزوی شیر نباشد حجر

العمانی سنگی

سنگی است برگ دار استهٔ سرخ در آب او را حجر العمانی گویند
و خرد بسایند و کسی را دهند که بواسیر بود یا طحال انرا با روغن
بذر طلی کنند بر موضع درد نهند درست گردد و الله اعلم و احکم

مقالت ــــــــ هفتم در معرفت داروها
و طبع ان و عطرها و طبع آن دو فصل فصـــل اول
اندر معرفت داروها و طبع آن طالب حکمت را از
شناختن طبع داروها گزیر نباشد و از ایرا که نام این کتاب
فرخ نامه است این نیز فرخ دانستم بحساب ابجد یاد کرده
شد اسارون طبع اسارون گرم و خشک است جگر را و مثانه را
بگشاید و معده را قوی کند و سده بگشاید ادخر گرم و خشک
در معده را و اماس معده را سود دارد ابهل ابهل گرم و خشک است
و گشاینده است زنان را حیض بگشاید و سنگ زهار بشکند و مدر
افتیمون افتیمون گرم و خشک سودا را سود دارد الجره
الجره گرم و نرم است اب بشت بیفزاید و بلغم بگدازد اقاقیا
اقاقیا سرد و خشک معده را با نجای برد افسنتین افسنتین

کرم است لختی خشکی دارد بلغم از اطراف بیارد و معده قوی
کند و مالیخولیا را سود دارد و گرفتن کمیز را بکشاید و جگر
را نیرو دهد و تشنگی بنشاند و معده را سود کند و خوردنی
ازان پنج درم است **انیسون** انیسون گرم است شهوت
انگیزد و معده را قوت کند **امله** امله سخت سرد و خشک است
معده را درست کند و بنیرو کند و بواسیر را سود دارد **اسقو
دریون** اسقودریون سیر دشتی است و گرم و خشک است معده
را نیک بود و سده ها از سر بکشاید **ازاد درخت** گرم و خشک است سده
ها از سر بکشاید موی دراز کند و معده را انده کند و بیم هلاک
باشد **انبرباریس** انبرباریس سرد و خشک است صفرا بنشا
ند و جگر را سود دارد **ازده** ازده درخت صنوبر است حیض
بکشاید **اسغند سغاخر** اسغند سغاخر گرم و خشک است و ازرا
سپندان سفید گویند و خداوند رطوبت را نیک است **اقارون**
اقارون گرم و خشک است و درد شکم را نیک بود **اسقوریون**
قندلیون اسقوقندلیون نیک بود خداوند پیرزرا

اهک

اهک اهک گوشت بجراحت برویاند و کسی که زرد بکلو دارد
غرغره کند درد ببو کند بلی انک ریش کند **انزروت** انزروت
نیک بود درد چشم را و بلیدی بیاورد **انکشد** انکشد خون از شکم
بازدارد **اسغال** اسغال سود دارد کسی را که صرع افتد و پیرزرا و مار
گزیده را و دما و مار کهن را سود دارد و نیک بود والله اعلم ب
بالادر گرم و خشک است خرد را بفزاید و نیک بود مر بیماری سرد را
و حفظ و روشنایی چشم را بیفزاید **باداورد** باداورد گرم است
تب کهن را نیک است و سده ها را نیک بود **بیخ انگشت** گرم و خشک است
اب پشت بفزاید **بهمن** بهمن گرم است اب پشت بیفزاید
و تن و دل را قوت کند **پوست جنار** پوست جنار با سرکه بپزند
و دهن بدان بشویند سود دارد درد دندانرا **بوزیدان** بوزیدان
درد باه را و نقرس را سود دارد **بیلوس** بیلوس آب بیفزاید
ولیکن روده را ریش کند **پرسیاوشان** پرسیاوشان دمه را
و سرفه را نیک بود و چون بسوزانند و بر جای نهند موی برویا
ند **بسباسه** بسباسه گرم و نرم است سودا نیک بود **بیخ** گرم و

نرم است یکی سیاه و یکی اسفید ان سیاه زهر است و اسفید
اگر بکوبند و بر آماس نهند درد کمتر کند **بلیله** بلیله هم چون
سرد و خشک است معده را سست کند **بنفشه** بنفشه سرد و تر است
کش زرد ببرد و خون صافی کند و درد سر ببرد و سرفه را نیک
بود و خوردن ازان سه درم یا پنج درم سنگ است **بقم** اگر خایه
المرغ بپزند تا سخت شود پس در موم گیرند و بپرگار و نقشی
بدان موم کنند چنانکه پوست خایه بدید آید و در سرکه نهند نقش
سپید گردد و آنکه در موم گرفته باشد سرخ بماند و اگر بلور تشنه
کرده بدان بجوشانند رنگ بد گیرد **برنگ** طبع برنگ گرم و خشک
است بلغم ببرد و معده از کرم خالی کند و کدو دانه را سود دارد
جندبیدستر گرم است بلغم را نیک بود و فالج را و باخطر است
و از شمار زهر است **جوزماثل** هم زهر است مغز را خیره کند و
هوش ببرد **جوزبویا** جوزبویا گرم و خشک است و کشاینده
بول دو نیک بود معده سرد شیرا **جلنار** جلنار سرد و خشک
است اسهال شکم ببندد و خون از شکم بازدارد **جیستن**

جیستن

جیستن کرسردست خون از شکم بازدارد **جاوشیر** جاوشیر
جاوشیر گرم و کشاینده و باد زشت را بشکند **جرزون البری**
جرزون البری اب پشت بیفزاید و قوت و قوت جماع
و بلفظی دیگر انرا اسقنقور گویند **درونه** درونه گرم بود باده‌ها
بشکند و کژدم گزیده را نیک بود **دفلی** دفلی سرد است گرد
خارش را سود دارد از جمله زهر است **دارسوس** دارسوس
معده را قوی کند و گرم است **داربلبل** داربلبل گرم و خشک است
بلغم ببرد **دیودارو** دیودارو گرم و نرم است اب پشت را
نیک بود **دارشیشعان** دارشیشعان گرم است نیک بود مرخوره
دندانرا چون بپزند و دندان بدان بشویند و مرکمیز گرفته
را بکشاید **دارجینی** دارجینی الحبشی گرم بود معده را قوی کند
دارجینی اگر دارجینی بکوبند و باب سرشته کنند و باره درد مان
کبوتر افکنند تا فرو برد در رقص و خنده کند و عجب بود و
سکنیز مجنبین بخورد او دهند پس چون خواهند که نکند
اب بر سر او باید ریخت و طبع او گرم و نرم بود سده ها بکشاید

دلب کوز دلب سرد و خشکست جون با سرکه بسایند و بر
سوخنکی نهند سود دارد دبق دبق کرم و خشک است اما سها
بنشاند و نیکو بود دم الاخوین دم الاخوین سرد است شکم
بازگیرد و جراحت تازه فراهم آرد دردی الخمر کرم است
نیک بود مر بیماری سرد را و اماس را دردی الخل تبش تیز دو
جون بر اماس کرم نهند اماس بنشاند هلیله زرد صفرا را
نیک بود هلیله کابل کرم است و نرم سودا را سود دارد هیل
هیل و هو هر دو کرم است و نرم نیک بود باد را وج وج کرم و
خشک است بلغم را و لقوه را نیک بود وسمه کرم است موی را سیاه
کند ورق الذراریح کرم است و خشک سودمند بود بادهای دی
سرزرا و سرز سخت کشته را بنشاند و کران زبان را سود دارد
زنجبیل کرم است و نرم بلغم و سردی از معده ببرد زرجون از
هر کونه کرم است بسنکی کشاید و کزدم کزیده را سود دارد زوفا
زوفا خشک است کرم و خشک است و انکه تر است کرم تر
سینه را پاک کند از بادها و آب پشت را نیک بود زرجوبه

جن

جون بخورند باد بشکند و آب پشت بیفزاید و اکر جامه برنک
او باشد باب بوره بشویند اسفید کردد زرنباد کرم و خشک است
بوی بیاز و سیر از دهن ببرد و بادها را بشکند زجاج زجاج را خاصیتی
است که سنک از کمیزدان پاک کند جون سر بدان بشویند
سبوسه از سر ببرد زیت زیت کرم و خشک است نیک بود معده
را و خون از شکم بازگیرد حی العالم سرد است نیک بود آتش سوخته
را و درد چشم را و اماس را حوت خون کرم است جگر را کرم کند و
شکم نرم کند و کرم اندر شکم بکشد و دماد مار را سود دارد و انبس
جون زن بخورد کودک بیفکند حاما حاما کرم و خشک است کرده را
و جگر سرد بود درد سر را سود دارد و همچنین درد زهدان را حنا
حنا سرد و خشک بود دهان دمیده را و آتش سوخته را سود دارد
حضض حضض معتدل است نیک بود ورم اما سهاء کرم را و کلف
را و کلو کرفته را جون غرغره کنند سود دارد حاسا

اندر معالجت رحمها معلول که منع کند فرزند را

اما بدانک ایذون کویند که سلیمان بن داود علیهما السلام
دختری داشت مرقبه نام بود بشوهر داد از قبیلهٔ خویش وجندین
سال بنزدیک شوهر بود و فرزندش نمی بود بس روزی دختر
بنزدیک بدر آمد و شکایت کرد که جندین سالست که من بشوهرم
و مرا فرزندی نمی اید و مرا آرزو فرزند است بس سلیمان علیه السلام
اطباء یونان را بیش خود خواند و از یشان برسید که زنان را جه علت
باشد که فرزندشان نباشد اطبا جواب دادند و کفتند یا رسول
الله ده کونه علت بود اندر زنان تا این ده کونه علت در زنان
باشد ایشانرا هیچ فرزند نباشد یکی آن بود که پارهٔ کوشت
اندر رحم رسته باشد دوم ان باد بواسیر بود سوم بی نمازی
زنان بود جهارم انک رحم زن کردیده بود بنجم انک بادی بود
که اندر ربنت بود ششم انک بادی بود که اندر رحم بود هفتم انک
بادی بود زرد که رحم اندر خویشتن کرفته باشد هشتم انک بود
که اندر رحم ابرص بدید اید نهم ان بود که جاذوانه داده بو د

ده دهم

بود
دهم ان بود که رحم کرمی کرم بود یا سردی سرد جون اب مرد بدو
رسد از کرمی بسوزد یا از سردی بیفسرد اما انک رحم
آب را بسوزاند از کرمی نشان ان بود که زنی بود نحیف و زرد و
کوتاه و خداوند علت روزی درست بود و روزی نالنده و دایم
کرمی برو غالب بود اما آنرا که رحم سرد بود واب بیفسرد نشان
ان بود که زنی بود سطبر و براب و نشاطی و دست و پایش روشن
تر از اب و هرجند روزکار براید فربه تر و نیکوتر شود علامت
انک کوشت اندر و بود انست که رحم وی آب نپذیرد که ان کوشت
یله نکند که انجا قرار کیرد و نشان آن بود که هرکه که بیماریش افتد علتی
که افتد و بدید اید زرد بود که سرخ جون بی نمازی باز افتد درد ناف
و زهار بدید آید علاجش آنست که بکیری شش مثقال حو کوهی و
بریان کنی و بکوبی و مثقال زنجبیل پاوی بکوبی و بایک زهر کاو بهم
بسرشی و بر پارهٔ پشم نرکبود و بدهی تا بخویشتن برکیرد علامت رحم
کردیده آن بود که هر وقت درد کند و درمانش آن باشد که دانه
کودهٔ مغزش بکیری و بکوبی و با زهره کاو بسرشی و بر پارهٔ کتان
کدد

کنی و بدهی تا بخویشتن برکیر علامت انک بواسیر دارد انست که
جون با مرد خوابش کرد اید سرون بدرد اید و سر درد برکیرد
علاجش انست که بیه کرک بکیری و اکر نه بیه بز و بامی خام بپزی و
یک ستیر تخم کرفس و یک ستیر تخم شبث و بکوبی و بان بیه و می
بیامیزی و بدهی تا بخویشتن برکیرد و شکم و ناف جرب فرمای
کردن بهفت کونه روغن و روغن بنفشه و روغن کل و روغن
یاسمین و روغن خیر و روغن سوسن و روغن نیلوفر و اکر جنانک
این هفت روغن بدست نیاید بکیر هفت کونه سپرغم برخی از و
معتدل و برخی کرم و با روغن کنجید بجوشانی و لختی کلاب اندرو
افکن و پاره مشک پاره کافور و بهم بزن و بده تا طلی کند علامت
انک زرداب دارد آنست که جون بی نمازی باز افتد عرق بکند
و یکی بی نمازی دیکر بدید اید علاجش پاره لختی پیه ماهی و لختی پیه
خوکوش و لختی پیه کرک و لختی پیه کفتار و زهره کرکس و زهره مرغ
خانکی سیاه و زهره کاو و این جهار کونه پیه و سه کونه زهره و باب کرم
بهم بزن تا جون مرهم شود و پشم کبود با این مرهم نرم کند و بدیه تا

بخویشتن

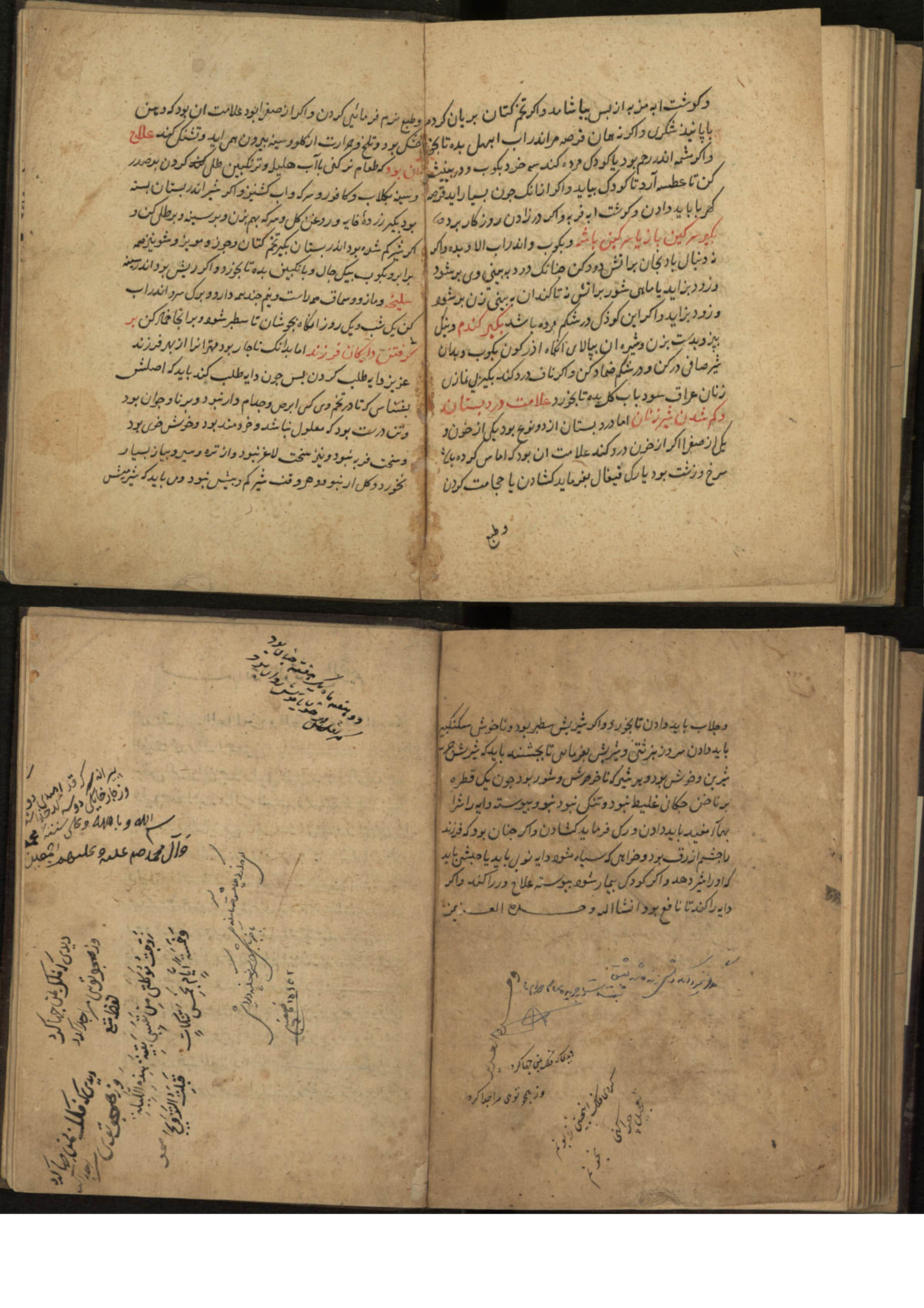
بخویشتن برکیرد هفت بار و شکم کند باب هلیله و ترنکبین
علامت بادها از نت نشان ان انست که کرمی برو غالب
بود جون خیالها بیش جشم وی بدید اید جون ماران و کژدمان
و هولهاء بسیار بیند علامت جش انست که بکیری کنجید و
نانخواه برابر بکوبی و روغن کنجید اندر کنی و دو مثقال کل سرخ
بکوبی خشک و دو مثقال جاوشیر با آن اخلاط حل کنی و دو مثقال بدهی
تا هفت روز بخورد علامت بادی که اندر رحم بود انست که آب
مرد نپذیرد و بازان را نکذارد که برود و فرزند بود هرکه که بی نمازی
بود و خویشتن را پلید بیند و جیزها اندرو بود ابمیان ان علت
و کرمی برو جیره بود علاجش انست که بکیرد بنج کدو طلخ و کلاب
ببول خر بیامیزد و بغرماس تا بر جیز کند و بخویشتن برکیرد علا
مت آن که بیه اندر رحم بود انست که نشاطی بود و رویش سپید
بود جون از بی نمازی فارغ شود آب تاختن بسیار اید و جون
بی نماز بود خون بسیار اید از علاجش انست که تنور کرم
کند و سر تنور استوار کرد اند جنانک بهیج جای تپش بیرون

نشود انکاه سوراخی بکزار کوجکی و زنرا بغرماس تافرج بر انجا نهد
جانکه ان تبش راست برحم اورود ان بیه بکدازد علامت ان
که رحم او پاک نبود انست که علت رود افتد و بیابی افتد علاجش
انست که بکیری شش درسنک نعنع خشک و دو درم شونیز بکوب
و به بینز و بده تا بخوبنش برکیرد نافع بود علامت انکه جاذو انداده
بود انست که زن نالنده باشد و خفقان کند و حیض بعد دو ماه ما
بر و چیره بود و بار کیرد و فرزندش تمام نبود بیفکند والا باد درد
بدید اید علاجش انست که او را شراب هلیله دهی تا پاک شود
وانکاه هفت مغز بریان کرده با فندق بدهی تا بخورد و روغن
یاسمن بر خویشتن برکیرد با زهره کاو علامت انکه رحم ابرص
بود ان بود که جون ریاضت برافتد نیمه زیرین عرق بکند کند
و سپید رنک کردد علاجش انست که بپرهیز فرماس کردن از
پیاز خام بتربش بخته بجاره دهی تا عرق کند و اطریفل بزرک بکار
داری دو پاره قیقرا و تربد و شحم الحنظل بهر زمان با نکبین
بدهی تا بخورد علامت زنی که فرزندش نبود از ادو جه بود

یا اب مرد تمام نبود یا اب زن جون آب مرد تمام نبود نشان آن
بود که بد شخواری از وی جدا شود و جون اب حرکت کند مرد را
مقعد بدرد اید و جون اب زن تمام نبود نشان آن بود که درد
ناف و زهار بدید اید و دیکر انست که رحم زن تری دارد عظیم جنانک
در اول کتاب یاد کردیم اکر از مرد ست بباید دیدن تا مرطوبست
یا محرور پس اکر محرور بود او را مسکه دوغ باید دادن جنانکه در باب
معده یاد کردیم و تخم کدو شیرین و تخم خیار مغزش بر جلاب نهد
تا بخورد و اکر مرطوب بود کوارش شهریاران جنانک کفتیم و اکر از زن
بود اصل مرموز بر رحم دود کنی و سپند بکوبی و با انکبین بیامیزی و
بدهی تا الختی شیاف کند و بخویشتن برکیرد علاج زنی که کودک از
رحم بیرون نیاید اما زنی که کودک از رحم او بیرون نیاید و او را
رنج همی تاید بکیر روناس و بودنه و برک سداب خشک و مشک
طرمشیع و فرد ما از هر یکی نیم درسنک و مویز طایفی بکوبی و اب دل
قوی بکیری و انکاه این اخلاطها کوفته در وی کنی و بدهی تا بدو روز
بخورد و اکر جندانک بود بخورد فصل اندر دانستن ابستن زنان

کا نظر فرماس کردن و جون مرد با زن کرد اید که اندرو هیچ تری
بدید همی اید و اندر بشنان علامتها آید مانند سبوسه و کلف
و حفظ وی بسته شود و روی وی دیکر کونه شود و بود که کلف بدید
آورد اکر ازین کونه هیچ حال ننماید زن جنابند ار که ابستن است
اندر او وقت آب انکبین باید دادن اکر شکم درد کند کودک
دارد و اکر نکند ندارد اندر دانستن نر و ماده در شکم نظر باید
کردن اندر زن اکر رویش نیکو بود و کلف بسیار بدید نیاید و
پستانش با سرخی کراید و جون همی رود بر دست راست و پستان
راستش برتر بود و اندر نفسش نقصان نبود و سبک طبع بود و
بقوت بود نه کاهل بود این همه علامت پسر بود و هر چه بخلاف این
امر بود دختر بود اندر دانستن زن بکر و کاهل اکر مردی را زنی
داده باشند و نداند که بکرست یا کاهل انک باوی کرد اید علا
ج آن بود که پاره لخود بکیرد و بکوبد و بر اتش دود کند و بفرماید
که تا بغزر از آن دود جامه بدارد جنانک دود بوی بر شود و پاره
زیره بدهی تا بخورد و پاره آب از پس وی بخورد اکر کاهل بود اندر

وقت او را آب تاختن بکشاید و اکر بکر بود ازین که نه هیچ نباشد
علاج حیض بسته انست که بر پای حجامت فرماس کردن تا رک
ساق بزند و قدحی آب سداب با روغن کوز بدهی تا بیاشامد
و اکر شو ندارد قرص مرجان جنانک کفتیم علاج زنی که او را بسیار
حیض بود اکر سستی اندر تن بیاید که درمانش رک با سلیق بکشا
ید و الا حجامت فرماید کردن و در اب سرد باید نشاندن و غذا
از اب نار فرماس و الاحمر معدس در کردن و افروشه باید دادن
از شکر سپید و اکر ازین هیچ فائده نکند قرصه کهن باید جنانک کفتیم
الا بکیر بنج درسنک کندر و زعفران خرد بسان با سنبیل خایه سه عدد
و کرم کن و بده تا بخورد علاج زنی که بدشخواری تواند زاد علاجش
انست نخست در اب کرم نشان و اکر نه بکرمابه فرستی و آب کرم
بر و فرو همی ریزی و بموم روغن همه اندام بمال و طعام با لوده و شکر
دهی تا بخورد و اکر تخم شنبلیله کوفته با خرما یا اب سداب از پس روغن
کوز بیاشامد و اکر حلتیت بر وزده و جاورد شیراز از هر یکی دو در
سنک بهم بیامیزی و بده تا بخورد و اکر نه نیم مثقال غالیه بده تا بخورد



دکوشت ابه مزبه از بس بیاشامد داکر تخم کتان بریان کردم
باپانید شکری داکر نه همان قرصه مر اندراب ابهل بده تا بخ
داکر مشیمه اندر رحم بود یا کودک مرده کند سه خرد بکوب و در بینش
کن تا عطسه آرد تا کودک بیاید داکر انانک جون بسیار اید قرصه
کهربا باید دادن دکوشت ابه فربه واکر در زادن روزکار برد
بکیر سرکین باز یا سرکین باشه دبکوب و اندراب الاد بده داکر
نه دنبال بادنجان بر اتش دود کن جنانک درد به بینی وی بر شود
و زود بزاید یا ماهی شور بر اتش نه تا کندان به بینی زن بر شود
و زود بزاید داکر این کودک در شکم مرده باشد بکیر کندم دبنکل
بیز دبدست بزن و شیره ان بپالای انکاه اذرکون بکوب و بدان
شیر صافی در کن و در شکم ضماد کن و اکر ناف درد کند بکیر ایل غازن
زنان عراق سود باب کل بده تا بخورد علامت درد بستان
دکم شدن شیر زنان اما درد بستان از دو نوع بود یکی از خون و
یکی از صفرا اکر از خون درد کند علامت ان بود که اماس کرده باشد
سرخ و زشت بود یا رک قیفال بفرماید کشادن یا حجامت کردن

وطبع

وطبع نرم فرمائی کردن و اکر از صفرا بود علامت ان بود که دهن
خشک بود و تلخ و حرارت از کلو و سینه بیرون همی اید و تشنگی کند علاج
ان بود که طعام تر کنی باآب هلیله و ترنکبین طلی کند کردن بر صدر
و سینه بکلاب و کافور و سرکه و اب کشنیز و اکر شیر اندر بستان بسته
بود بکیر زرده خایه و روغن کل و سرکه بهم بزن و بر سینه و بر طلی کن و
اکر شیر کم شده بود اندر بستان بکیر تخم کتان و جوز و مویز و شونیز هم
برابر و بکوب بیکی جال و بانکبین بده تا بخورد و اکر ریش بود اندر سینه
سلیخه و مازو و سماق هم راست و نیم جند همه دارو و برک سرو اندراب
کن یک شب و یک روز انکاه بجوشان تا سطبر شود و بر انجا کن بر
کرفتن دایکان فرزند اما بدانک ناچار بود مهتر انرا از بهر فرزند
عزیز دایه طلب کردن بس جون دایه طلب کند باید که اصلش
بشناس که تا در تخم وی کس ابرص و جذام دار نبود و برنا و جوان بود
و تن درست بود که معلول نباشد و خردمند بود و خوش خوی بود
و سخت فربه نبود و نیز سخت لاغر نبود و از تره و سیر و پیاز بسیار
نخورد و کل ار نبود و هر وقت شیر کم دبیش نبود وی باید که شیرش

وجلاب باید دادن تا بخورد و اکر شیرش سطبر بود و ناخوش سکنکبین
باید دادن هر روز بزنتی و شیرش بفرماید تا بچشند باید که شیرش
شیرین و خوش بود و هر شیر که ناخوش و شور بود جون یک قطره
بر ناخن جکان غلیظ نبود و تنک نبود و بیوسته دایه را شرا
بهار مغیده باید دادن و رک فرماید کشادن و اکر جنان بود که فرزند
را جشم ازرق بود و خواهی که سیاه شود دایه نوبی باید یا حبشی باید
که او را شیر دهد و اکر کودک بیمار شود بیوسته علاج و دوا کنند و اکر
دایه را کنند تا نافع بود انشاالله و حده العزیز

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی
النبینا محمد وآله اجمعین باب در دانستن
نبض اگر گران جهد دلیل خون بود و اگر تند جهد
دلیل صفرا بود و اگر سطبر جهد و گران نماید دلیل
بلغم بود و اگر تیز و باریک و زمانی جهد و زمانی نجهد دلیل
سودا بود و اگر یک زمان تیز جهد و یکزمان گران شود
دلیل صفرا و سودا و خون بود که بهم آمیخته باشد اگر چنان
جهد که مرغی همی پرد دلیل حرک بود و اگر چنان مورل همی
رود نرم نرم دلیل حرک بود اگر تیز جهد و خوش نماید و
دگر باره سطبر نماید چون با بلغم آمیخته بود اگر حر دیگر بسره
همی رود طبع او آسوده و خوش باشد باب در
تسکین بلغم غاریقون و تربد از هر نیم درم سقمونیا و فرافیون
و شبرم از هر دانگی و نیم با عسل سرشته بدهد اگر بلغم
بافراط بود حب المنتن بدهد باب در تسکین صفرا
اگر غالب بود او را انجبه هلیله زرد و بنفشه و سنجد و الوخنه و
فلوس

فلوس و ترنجبین بر نهاده بدهد و بعد از آن آب کاسنی با
جلاب خورد و ماء الشعیر که و شیرخشت بر نهاده و اگر صفرا
وی را طبع مجیب بود چهار درم هلیله کوفته با سکنجبین
نهاده بدهد و یا بر شراب تفاح باب در دانستن
بچه نیاوردن زنان و علامت آن و علاج نشان بدانکه
علتهای که زنان از بچه باز می دارد ده نوعست اول
آنکه گوشت اندر رحم رسته بود دوم آنکه باد بواسیر اندر
رحم افتاده بود سیم آنکه بی نمازی زنان بود که باد برد
آنکه رحم گردیده باشد چهارم آنکه باد در پشت و رحم افتاده
بود پنجم آنکه باد در رحم پدید آید ششم آنکه رحم را برص پدید
آید هفتم آنکه جا و دانه داده باشند هشتم آنکه حرارت
عظیم در رحم بود چون آب مرد در آن رسد بسوزاند نهم
آنکه رحم را سردی عظیم گرفته باشد چون آب مرد بدو رسد
فسرده شود دهم آنکه گوشت رسته بود آن باشد که چون
حیض شوند گاهی سرخ بود و گاهی زرد چون پاک شود

در و ناف پدید آید علاج آنست که شش مثقال جو کوبی
پوست کنده و یکدرم زنجبیل چینی نرم بکوبند با اندکی زهره
گاو بیامیزند و بر پاره پشم کبود کنند و زن را دهد تا بخود
گیرد و رگ باسلیق فرماید گشادن و از طعام اسفندباج خوردن
و نوابل زیره در وکرده بهر طعام که خورد زیره اندر کند
تا نافع بود علامت آنکه باد بواسیر در رحم باشد چون مرد صحبت
افتد سوزن گوشت جمله پدید آید همه سر بدرد بر گیرد علاج
آنست که یک وقیه بیه با یک وقیه تخم شبت و یک وقیه تخم کرفس
و این جمله بکوبی و با نیمن باده خام بجوشانی چندانکه قدری بماند
آنگه باده را بر چیزی می کن و تا زن بر خود گیرد و شکم و ناف را
پیوسته بدین هفت نوع روغن چرب کند روغن بنفشه
و گل روغن و روغن یاسمین و روغن حرزانگوش و روغن
خیری و روغن سوسن و روغن نیلوفر از هر دو مثقال اگر
روغنها بدست نیاید گل و بنفشه و قیصوم بابونج و لاله نعمان
لاله کوهی و سوسن آسمانی گون و افتیمون و این جمله بر روغن
کنجد

کنجد بجوشاند و هر یک سه مثقال با سی مثقال روغن بجوشانند
چند نصفی بماند صافی کن بده تا بکار بر دارد چنانکه گفتیم
بر خود برگیرد و از هر چیزهای باد انگیز پرهیز کند و آن بدارو که
بکار دارد که در باب بواسیر گفتیم و استرخا یاد کردیم و غذا
آن خورد که گرمی و نرمی را در وی بهره بود تا با اعتدال باشد
علامت آنکه بی نمازی زن بود از چه علت بود که زن مبتلا
طبع بود و یا طعام بی اندازه خورد و اندر خون گرفتن و در علاج
خویش سستی کند و انکه روزگار آن علت دیر افوت دهد
و این ویرا وقت سردی زیان دارد و وقت گرمی و هلیله
گونه طعام خوش را نتواند داشتن علاج آنکه وقت
دار و قطره در آب وی اگر گرمی هلیله گونه خویش غلبه گیرد و باب
هلیله طبع را نرم باید کردن و اگر گرمی از قوت خون بود
نه از قوت صفرا هم طبع را مجیب باید کردن و حجامت کردن
بر پای و رگ صافن زدن و اگر از سردی بود آب سداب
با روغن جوز بباید دادن بیک قدح و غذا آن باید دادن

که دروی کرمی را بهره بود دزهره کرک با روغن یاسمین بهم بیامیزد و برچیزی کرده ونهادن تابرکیرد علامت رحم کرد دیده باشد

ان بود که هرساعت درد کرده بدید اید و با آب تاختن ناصور بود و هر وقت در ناف وزهار بدید اید علا ج انکه بکیرند تخم کدو شیرین ومغز ش بدرکنند و دو مثقال و نرم بکوبند و با زهره کاو بیامیزند و در خرقه کتان کنند هروقت و بدو دهند تابرکیرد

علامت انکه باد اندر رحم و بنت باشد نشان انست که سردی بود چیزه باشد و چون بخسبد خیال کوناکون بیند چون ماران وکژدمان و امثال اینها وترسد علا ج انکه روغن کنجد بستانند چهار وقیه و نانخواه یک وقیه بکوبند وکل سرخ وجاو شیر از هریک مثقال حل کنند و آن نانخواه با روغن بیامیزد و یک هفته بدهند تا بخورند وغذا از کوشت کوسفند کوفته و زیره و بلبل و دارچینی در وی بکار برده و هرم مانند این باشد و اکر خون غالب بود رک اکحل ببایدزدن علامت رحمی که درو تنی دارد انست که بار نکیرد و اکر کیرد دو ماه و سه ماه کم و بیش

ندارد

ندارد و ان ... [illegible]

نشان ان بود که چون مرد بر وی رسد بیم تن زیرین وی عرق بکند چنانکه خود از ان نفرت کند علا ج آن بود که بکیرد نعناع خشک شش درم وشونیز دو درم هر دو را بکوبند و باب برشتند و در پارهٔ خرقه کنند و بدو دهند تا بخود برکیرد و حجامت فرماید کردن بر پای و آن حقنه و شیاف که در باب قروح الامعا یاد کرده‌ایم بکار فرماید داشتن و غذا کوشت کوسفند و کنجشک دهد علامت رحمی که جادوانه کرده باشند آنست که معلول بود وی در افتاده و تنش اندر نقصان و چهره‌اش زرد و همچنان به پای استاده که ازد علا ج او را امتزنا با نان کعک باید دادن کوفته با شکر سفید آمیخته و بنیر آبه خوردن از پس آن هر روز شلیثاء کهن چنانکه یاد کرده‌ایم مثقال در وقت خفتن و حریصه بنیز کوسفند کرده بغذا دهند هیچ تلخ و تیزی نشاید دادن و شلیثا بدست نیاید دواء المسک نیک بود علامت رحمی که حرارت بی اندازه بود آنست که خداوند علت نحیف کونه بود و ورنک بود و هر که حیض شود

... نرم کنند باب هلیله و بیه ... ماهندی و بغد اکوشت مرغ باید دادن یا او بخته با سماق علامت رحمی که ابرص بود نشان صح

خویشتن بلید بیند در علت و چیزهای بود که مادام کرمش رنجه دارد علا ج انکه پنج کدوی تلخ و لبلاب بکوبی و با شاه‌ترهٔ خوب بیامیزی و برچیزی کنی و بدو دهی تا بخود کیرد و غذا از کوشت تذرو و تیهو و دراج مشوش کرده دهی

علامت رحمی که سردی غالب بود نشان آن باشد که زن فربه بود و لهو و طرب دوست بود و تن درست و با آب و رنک خویش در وقت حیض خون بسیار بیند و چون از حیض فارغ شود آب تاختن بسیار کند علا ج انکه تنوری کرم کنند و سر تنی برنهند و سوراخی بکذارند و زن بر ان باید تا چند انکه طاقت دارد فرج خود را بر ان سوراخ باز نهد و سه روز همچنین کند و بعد از سه روز این شاف بکار دارد نسخه بکیرد بیخ راسن خشک کرده و کوفته پنج درم مشک خالص سوده دانکی و نیم بهم بیامیزد و در جچه آهن ریزد و بر آتش نهند تا بجوشد انکه بهم برشتند و شاف سازند و بدو دهند تا برکیرد و غذا از کباب و توابل بسیار بدو بکار برند و

ازمه

ازمه ترشیها و طعامهای سرد پرهیز فرماید علا ج رحمی که ورم دارد نخست بکیرد بابونج و اکلیل الملک و اطراف کرنب یعنی تخم کتان و تخم بالیلا از هریکی چند یکدیکر و باب بجوشانند نیک و در آب زنی کنند و زن را در انجا نشانند زمانی نیک و چو از انجا بیرون آورد بر شکم و ناف و زهار طلا کنند بدین دارو نسخهٔ طلا بیه قاز و مغز ساق کاو مقل و زعفران و زردهٔ خایه و ثفل روغن ورد ثفل روغن سوسن هم نرم بکنند بشراب و با آتش نرم و نیم‌بند تا بکار برد و رک باسلیق بکشایند باب در مطبوخات و معجونات و غیره مطبوخی که باد نماء مخالف را و درد مفاصل را و فساد عروق نافع بود نسخه بکیرند هلیله زرد و هلیله کابلی بلیلج و آملج مقشر از هر پنج درم افسنتین و لسان الحمل اصل السوس بسفایج شاهتره انیسون و افتیمون سورنجان از هر چهار درم مثقال و مویزه وکل بنفشه از هر سه درم سبستان و

سنای مکی تمر هندی و ترنجبین از هر ده درم و این جمله
را بدو من آب بپزند تا که شصت درم باند و انکه تربد و
غاریقون و نمک هندی فرا گیرد از هر نیم دانگ و علک رومی
و سقمونیا از هر دانگی و نیم خرد کرده بر وی افکنند و
بدو دهند تا بخورد نافع بود مطبوخ دیگر از شاهتره
خداوندان حرارت و گر و خارش را نافع بود و دنبلهاء
شاهتره دفع کند و آنچه بدین ماند نسخه بگیرند هلیلهء زرد
و شاهتره و سنا و مکی از هر ده درم در آب کنند و قدر دو من
پس بجوشانند تا شصت درم بماند انکه بیست درم شیرخشت
بر نهند با ترنجبین و بدهند تا بیاشامد مطبوخ بنفشه
خداوندان شوصه ذات الجنب و سرفه و سعال و نزله
و زکام و تنگی سینه را نافع بود نسخه بنفشه
خشک ده درم سپستان و سنجد از هر ده دانه زوفا و
اصل سوس انیسون از هر ده درم این جمله را بدو من
آب بجوشانند تا شصت درم باند و فلوس خیارشنبر و

ترنجبین

ترنجبین از هر پانزده درم بدهند تا بخورد و اگر در طبعش
قبض بود نیم درم غاریقون و نیم درم تربد و دانگی و نیم
سقمونیا بر وی زنند تا طبع مجیب شود مطبوخ افتیمون
تب را و سودا را و مالیخولیا را و صرع را و فساد مزاج
را نافع بود نسخه بگیرند افتیمون و هلیلهء اسود و
بسفایج از هر ده درم هلیلهء کابلی هفت سپستان و طایفی
از هر پانزده دانگ سنای مکی و بنفشه و انیسون و لسان
الحمل از هر پنج درم این چهار من آب بپزند تا قدر چهار درم
باند و انکه ده درم فلوس و ده درم ترنجبین بر وی نهند تا
بیاشامد اگر طبع قوی بود دانگی سقمونیا بر نهند مطبوخ
افسنتین خداوند بواسیر و رطوبت و فاسد را و عرق النسا و
نسخه
باد و وجع مفاصل و نقرس و ضیق نفس را نافع بود بگیرند
افسنتین و سپستان و طایفی از هر ده درم و هلیلهء کابلی زرد
شش درم و هلیلهء سیاه و دار سوس و بسفایج و سورنجان
از هر چهار درم افتیمون پنج درم و این جمله را بچهار رطل آب

بپزند تا شصت درم باند انکه ده درم ترنجبین و تمر هندی در
وی بجوشانند و تربد و مصطکی و غاریقون از هر نیم درم ملح هندی
و سقمونیا از هر دانگی و نیم بکوبند و بر وی نهند بدهند تا
بیاشامد نافع بود باب اندر ایارجات ایارج فیقرا
درد سر و درد گوش و شقیقه و درد دندان و روشنائی چشم و فساد دماغ
را مفید بود نسخه بگیرند افتیمون و تخم حنظل و مقل ازرق
و سقمونیا و بلیله سفید و سیاه دارچینی و خرمیان و زراوند
گرد و دراز افسنتین و اسطوخودوس تربد از هر یک درم و
چندان همه صبر و سقوطری نرم بکوبند اگر غرغره کنند با آب در
آغاز ند و غرغره کنند و اگر خورند بعصارهٔ افسنتین حب کنند و
فرو برند و عود بلسان و قرفه و سنبل و مصطکی اسارون
زعفران سلیخه از هر دانگی صبر و سقوطری دو چندان همه
بکوبند و با آب رازیانه حب کنند و در نیم شب بخورند شیارهٔ
بقراط درد گوش و شقیقه و بصارهٔ چشم و تری دماغ و سرفه
دم زدن و قوت معده را نافع بود نسخه اسارون و

دار

دارچینی و مقل و علک و تربد و شحم و فرفیون تخم کاسنی
و تخم شاهتره از هر سه طسوج و نیم چند همه الات صبر و سقوطری
با آب رازیانه بسرشند و حب سازند در وقت صبح بخورند نافع بود
باب در قرصها قرص سنبل تب بلغمی و تب غب و تب
لرزه و قوت دل و سده گشادن را نافع بود نسخه سنبل و
صمغ و طباشیر و از هر یک درم و چهار بار هم چندان اخلاط با پیل
ببرشند و سر روز بدهند نافع بود قرص کهربا گرانی و زیادتی
اسهال و سستی اسهال را نافعست نسخه گل ارمنی و دم الاخوین
و کهربا و علک رومی و سندروس و گلنار از هر دانگی و نیم بکوبند
با شراب به بدهند و در آب سرد نشانند و حجامت فرماید و غذا
آب انار با سماق و عدس و ارشکر سفید افزوده قرص
افیون افیون و هلیلهٔ کابلی و بلیله و آمله و کزمازو و دم الا
خوین و صمغ و گل ارمنی و نشاسته از هر یک دانگی و زینهٔ
کرمانی و علک و سعد و قرنفل و سنبل از هر نیم دانگی همه را بکوبند
بگشنیز تر بجوشانند و عصارهٔ بگیرند این ادویه کوفته در آن

دران عصاره کنند و بدو دهد اگر فاید نکند **قرص** کند در بارهٔ
قبض و خون شکم باز گیرد و آرام معده و بی قوتی معده را نافع
بود **نسخه** علک رومی و قرنفل از هر یکی نیم درم مشک سه طسوج
و کافور طسوجی بکوبند و قرص کنند و بار با شکر سفید و پنج درم آب
خوش در یک جای کنند و قرص بدو بزنند و باز دهد نافع بود والله اعلم
معجون کمونی بادهای مخالف و زیادت شدن شهوة را نافع بود
بگیرند زیره کرمانی پنجاه درم و اندر سرکه کهن اغاز یک
شبانروز بنهند و انگه بگیرند و خشک کنند بافتاب معتدل
و انگه بکوبند و زنجبیل پنج درم و بلیلج پنج درم و بوره ارمنی و برگ
سداب خشک از هر یکی پنج درم و این جمله را بکوبند و بان زیره بیا
میزند و بهر درمی ازین الت سه درم عسل برنهند و در خنبره کنند که رنگ
ابگینه دارد و انگه در میان جو نهند و بعد از ان هر روز پنج درم بخورد
نافع بود **جوارش** جوزی نیک بود درد شکم را که از بلغم بود و خون شکم
باز گیرد و طعام بگوارد و بوی دهن پاک و خوش کند و معده را
قوة دهد و شهوت زیادت کند و بجماع حریص دهد و بادها الف کند

نسخه بگیرند سنبل و قرفه و حب بلسان و قسط بحری و قصب
الذریره از هر یکی دو درم جوزبویا و قرنفل و اکلیل و نارمشک و سیطرج
هندی از هر یکی چهار درم و راوند دراز و ریوند چینی و بلبل
و بسباسه از هر یکی درمی و سعد و زنجبیل و عصارهٔ بلیله و عصاره
هلیله کابلی از هر یکی سه درم و دانه کمر دنیم من کوفته و بیخته با آن دو
عصاره بدست بمالد و انگه دو چندان اخلاط عسل برنهند و در
خنبره کنند شربتی پنج درم بدهد نافع بود **جوارش** انیسون ناگوار بدن
طعام و بادهای قوی و قوت معده و بندام شکم و بادهای روده را نافع
بود **نسخه** بگیرند انیسون و زیره کرمانی و قاقله و قرفه و نانخواه
و تخم کرفس از هر یکی دو درم قرنفل و زنجبیل و دار بلبل از هر یکی دو دانگ
و شکر طبرزد بیست مثقال و یا بیست و پنج مثقال و شکر سفید و این جمله را
بدین شکر معجون کند چنانکه گفتیم شربتی چهار درم بدهد قدری
آب گرم از پس او بیاشامد **معجون** سیر لقوه و فالج و صرع و
رعشه و جاد وانه و بواسیر و ناسور و زیادتی شهوت و قوة معده
را نافع بود **نسخه** بگیرند سیر چندانکه باشد و با پوست در دیگ کنند

و بجوشانند چنانک سیر حل نشود و انگه بنهند تا سرد شود و انگه از پوست
جدا کنند و باز دیگر در دیگ اندازد و شیر گوسفند بروی ریزد و بجو
شانند انقدر که حل گردد و هیچ نماند و انگه عسل بروی بریزد و بجوشانند
و برهم زنند نیک تا قوی قوی شود انگه اگر مشک و یا زعفران و عود و
عنبر بروی مزید کنند بهتر باشد پس انگه در چیزی کنند و بنهند تا وقتی
چند براید مردی قوی را پنج درم بدهد و میانه را چهار درم و زنان را
سه درم نافع بود **معجون** که جماع را منفعت دهد **نسخه** بگیرند پیاز
نرگس و خولنجان از هر یکی ده درم و بلیله سه درم با عسل معجون کنند هر
شب چند دانهٔ باقلی بخورد و آب گرم از پس وی بیاشامد **معجون**
دیگر که شهوت را زیادت کند و قضیب را تیز دهد **نسخه** بگیرند بذر
الجزر و تخم شلغم و تخم نذب و تخم هلیون و تخم جرجیر و تخم صنوبر
و حب فلفل و حب الزلم و بوزیدان و قسط شیرین و زنجبیل
و تدری و لسان العصافیر و شقاقل و بهمن سرخ و سفید و دار فلفل
و خونجلیت از هر یکی مثقالی کوفته و بیخته با عسل صافی معجون کند
شربتی مثقالی با وقیه شیر بدهد تا بخورد و از پس آن شراب خورد با چند لقمه

وبطعام

کوفته با سرکه غرغره کردن و اطریفل کوچک باید داشتن و باب طرخون بن
دندان را شستن **علاج** بوی دهان که دندان کنده باشد و در جای آن گو
شه برامده باشد نشان ان باشد که بن دندان اماس کرده باشد بگیر
کرم و حلیت و کندر در انجا نهند تا آن پوسیده گی پاک گردد و بامداد
زیره کرمانی کوفته در سرکه و گلاب افکند و بدان غرغره کند و جلت
و جوزبویا و **سبب** آنک از معده بود از دهان و از بینی بوی اید و هر وقت
کند و برهم زند و سر خود را گرم معده باشد نشان انست که ان روز بیر
دارد و نان در هر وقت که خواهد بو قندی بیرخورد بهتر بود و اگر از سر
اید ان بود که اول بدان که خون دماغ است و بیفکند و بادام بکوبد و
علامت خون که از دماغ اید بنفش رنگ بود و خون که تا بوسته
سرخ و در دشن بود **علاج** انست که در آب سرد نشانند و آب
سرش ریزند و دوغ دهند یخ سرد کرده و آب سرد دهند و انگه فتیله
از پشم بتابند و به سرکه تر کنند و برمازوی کوفته بیالایند و در بینی نهند
نافع **باشد** دیگر بگیرند تیغ با کافور بسایند و بر پیشانی او
نهند و کاهو به سرکه بدهند تا بخورد **باب** دیگر بگیرند گشنیز خشک
بکوبند و با شکر سفید و با آب کاسنی و سرکه بدهند تا بخورد **باب**

وبجوشانند جنانک بیرحل نشود وانکه بنهند تا سرد شود وانکه از بوت
جدا کنند وباز دیکر در دیک اندازد وشیر کوسفند بدوی ریزد وبجو
شانند انقدر که حل کردد وهیچ نماند وانکه غلهٔ روی بریزد وبجوشانند
وبرهم زنند نیک تا قوی قوی شود انکه اکر مشک ویا زعفران ودرم این
عنبر بروی مزید کنند بهتر باشد بس انکه در جیزی کنند ودرم برخت
جند برایدمردی قوی را بنج درم بدهد ومیانه را درم ورا مجیب سازد
سه درم نافع بود معجون که جماع را منفعت دارند نافع بود بابت
نرکس وخولنجان از هر یکی دو درم مازو وزاک بریشته ونرم بکوبند وانکه
شب جند دانهٔ باقلی بخ بن علت باشد بمالند وساعتی بکدارند وانکه
دیکر که شهوت ام نشند ودهن ولب اورا بدو بشویند ورک قیفال بکشایند
الجزرع جنبیدن دندان بکیرند کل سرخ کلنار وسعتر برابر بکد بکوبکوبند
وانکه هم جند دارد شب بمانی بکوبند وبا این داروها بیامیزند وازجوب خنج
ویا ازجوب سوسن این داروها را در بیخ دندان همی مالند علاج
دندانی که از بن وی خون همی اید اول حجامت باید کردن بر هر دو کتف
وی ویا رک قیفال کشادن وانکه شب یمانی وعلیسا ودارجینی کوفته سودن
وانکه بسرکه وکلاب غرغره کردن ومردم سودا اندام را سعتر وخردل
کوفته

کوفته با سرکه غرغره کردن واطفیل کوجک باید داشتن وباب طرخون بن
دندان را شستن علاج بوی دهان که دندان کنده باشد ودرجای آن کو
شت برامده باشد نشان ان باشد که بن دندان اماس کرده باشد بکیر
تریاک وحلیت ... در انجا نهند تا آن بوسیده کی باک کردد وبامداد
سعتر وشب یمانی کوفته ودر سرکه وکلاب افکنند وبدان غرغره کنند وحجامت
وسر وقت علاج انکه از معده بود از دهان واز بینی بوی اید وهر وقت
که کرسنه باشد بدتر واکر از کرمی معده باشد نشان انست که ان روز بیر
ترخورد قدر بدتر بود واکر از بلغم بود قلیلی بیر خورد بهتر بود واکر از سر
دی بود بکیرند مورد وموبز طایفی واستخوانش بیفکنند وبادام بکوبند و
تا بخورند وانکه بنج درم کوفس اندر سرکه اغارند وبدهند تا بیوسته همی
خایند وی خورد دانکه سبند بکوبند با سکنجبین بدهند تا بخورد
وغرغره ومضمضه کنند واکر بدین اسباب خوب نکردد طبع وبرا
مجیب باید کردن بشب یاره دانکه این دارو دادن
تا بخورد نسخه بکیرند بوست ترنج درم وسنبل جهار
درم وکلاب وقیمه ورنجبیل برخهرده نیم درم رقیمه و

ومشک سوده نیم دانک بیکی جای بیامیزند وساعتی در افتاب بپرورند
وحبها سازند وبدهند تا یک حبه در دهان میدارد واکر به نکردد داروی
دیکر بدهند اطریفل بزرک نافع است علاج اکر از کرمی باشد طبع ورا
مجیب باید کردن باب الو وشراب هلیله وبا بکاسنی غرغره کردن وانکه
بکیر کزمازو وهلیلهٔ زرد وسماق وناردانگ توس ... بدهن همی
مالد وحلوا وبنیر وجوز وخرما نافع بود علاج انکه اب کرم از دهان اید در خواب
بوده او از کرمی معده بود اکر کودکان باشند شونیز باید کوفتن اندر سرکه
اغشتن وبر سینهٔ اوی طلا کردن ودر طعام او قدری حب النیل باید ریختن
وجوز هندی ودر صباح ناشتا تب دادن واکر بزرک باشد بارها فیقرا
غرغره باید کردن وقی کردن رفاع واطریفل کوچک بکار باید داشت ومسواک
جوب خنج وکشنیز تر خایند واز بنیر وشیر ومتر بپرهیز کردن علاج
درد دهان اکر از خون باشد علامت ان بود که جوشیدن وترفیل
بود اورا طبع مجیب ونرم باید کردن ورک قیفال زدن وعدس
وتخم بقلة الحمقا وسماق وکافور جمله را نرم بکوبند ودر
سرکه کنند ودهان بدان بشویند وغرغره بکنند

دباب

وباب سرکه نیز بشویند واکر درجای سبیدی دیا بوسیده کی نماید این
دارو بیارند نسخه بکیرند بوره وزرنیخ ورمه وزنکار ومازو جمله نرم
بکوبند ودر دهان اندازند وبر صمغ کنار دهان بر سانند تا ساعتی
نیک براید وانکه بسرکه وکلاب بشویند علاج درد زبان علامت آن
بود که سه کونه بود سرخ وسفید وسیاه اکر سرخ است وان کس کودک است
حجامت کنند واکر بزرک است قیفال کشایند واکر زنست هم قیفال
کشایند مکر حامله را طبع ایشان نرم باید کردن باب هلیلهٔ زرد والو وان
دارو که در باب خوره کردیم ونیز دارو بدان زبان برا کنند وبکلاب
وسرکه بشویند وغرغره کنند باب کاسنی وغذا عدس باید داد باب انار
کرده وبرک جغندر وکشنیز تر کرده وهر شب بروغن ساق کاو تر کنند
اکر سبید باشد واب دهنش بسیار رود از افراط بلغم بود نسخه
بکیرند خردل وبوره وحلتیت از هر یکی درم نرم بسایند وباب ترب
با سرکه بیامیزد واین داروها درهم کنند وبدهند تا بخورد وبا سکنجبین غرغره
کند واکر کودک بود بکیرند سبید اب دو دانک نرم سوده با جهار
دانک ارد عدس بروی بیامیزد ودر وقت خفتن در زبان بر اکنند و

[illegible]

داکر این علت طفل راست مادرش را مسهل باید دادن وبان داروی
که کفتیم غرغره کردن واکر سپید بود از معده بود علامت آن بود که شاخ
شاخ شده باشد وآب بسیار خورد که اماس کرده بود علاج او را طبع
نرم باید کردن بشراب هلیله وماء الفواکه وقیفال باید زدن وحجامت
کردن واکر کودک بود اب الوسیاه با اب باید دادن وکوش بیاید زدن
وحجامت کردن وچیزها خنک نافع بود واکر سیاه بود دهبوسه غرغره باید
کردن بلعاب بزرقطونا وکشکاب باید دادن باجلاب کرم
وصندل وکافور وکلاب بهم سودن و برپیشانی وصدر طلا کردن و
بخور سوختن بیش وی یا سیب وبه واز روغن بادام وشکر سپید
خشو باید دادن علاج صفدع صفدع ان بود که زبان مردم
اماس کرده باشد چنانک سخن نتواند کردن ودرد عظیم کند اورا
قیفال باید زدن ونمک کوفته اندر سرکه کردن وبدان غرغره کردن
ونان با سرکه وانکبین خوردن ولعاب بزرقطونا بزیر زبان
داشتن پیوسته واکر بنشود رک زیر زبان باید کشادن وچهار
رک زدن ونوشادر سوده ونمک ومازو اندر سرکه کردن وبدان

غرغره کردن علاج عدسه زبان عدسه ان بود که بر سر زبان چیزی پدا
پدید ماند عدس واین از سه کونه بود یکی انکه جوش چند خرده باشد
انکه پدید امده علاج بکیرند هلیله زرد وپوست انار ترش وشیرین
وارد عدس بدهد تا برانجا براکنند ودیکر روز بسرکه وماء الورد غرغره
باید واکر از معده پدید امده بود علامت ان بود که سرخ بود وکرد
علاج انست که با ابریشم خام برببندی تا بیفتد وباب کاهو
وکاسنی غرغره وحجامت بکند وقیفال کشاید باب اندر سرفه
وسعال وخناق وضیق النفس اکر این سرفه با بلغم بود شلغم
باقلی بهم پخته وآب اورا پالند برنهاده با شامه واز شیر برخشوف
باید کردن وشکر برنهند وبخورد واکر سرفه کند بلغم برارد وبکیرد اب
سیب ترش وباره نمک سوده دروی افکن وبده تا بخورد غرغره
کند تا ان بلغم از معده پاک شود واکر سرفه مادم بود وهیچ درنک
نکند بکیر زبیب خراسانی وکندر باب بجوشان نیک بپالای وبده
تا بخورد واکر سرفه خشک کند مقداری جوی کافور به بینی او بازفکن
واکر تشنکی بیش از حد کند بکیر اب کیاه ترش باجلاب وکلاب بده

تا بخورد وقصب شکر وانار شیرین بنقل خورد واکر سرفه خون
اید بکیر مغز پنبه دانه پنج درم وزنجبیل درم نرم بکوب وخوشه بده تا بخورد
علاج دیکر در باب سعال اکر کرمی بود علت تشنکی بود علامت
ان بود که تشنکی بسیار کند ورویش سرخ بود ونفس عظیم زند اورا
کشکاب باید دادن ولعاب بزرقطونا برنهاده وجلاب والا
روغن بادام براب کدو نهاده وجلاب مین تا بخورد وبروغن
موم چنانک نمودیم صدر وحلقوم میمالد وطلا میکند وپوست کندم
خوردیا شکر سفید وآب سرد واکر سعال از تشنکی باشد علا
مت ان بود که سعال کند وتب دارد ورم نتواند کشید ورکهاوی
سطبر کردد روپش سرخ بود وتشنکی بسیار کند علاج ان بود که
قیفال بکشاید وکشکاب دهد وجلاب ولعاب بزرقطونا بر
نهاده اکر اب خربزه هندی خورد باجلاب نیک بود وغذا خورد
وماش کرده ومغز بادام وبنقل انار شیرین سعالی که از بلغم بود
علامت ان بود که نفس باز میکیرد وخیو بسیار افکند وتب ندارد
وتشنکی نکند ورنک روی او سفید بود علاج اکر قوت دارد مسهل

خورد واکر ضعیف بود پخته روفا باید دادن وقی کردن بجبین
سلیم بعد از اسفناج باروغن بادام بریان کرده خورد وباب کرم
غرغره کردن وبکرمابه رفتن نافع بود سعالی که از سودا بود
علامت ان بود که سرفه دراز کشد وبسیار کند ونفس تنک شود وخیو
نیفکند وخواب کم کند علاج آن بود که پیوسته جلاب کرم دهد وبموم
روغن چنانک نمودیم صدر وحلقوم وی را طلا کند وقدری کافور دررو
غن موم انداز دو بوی خوش نزدیک او نهند واز ترشی پرهیز فرمایه
وبعد اتبا شیر پخته دهد باروغن بادام وحب السعال دهد تا یک یک
بدهن میدارد نافع بود سعالی که تشنج را جراحت افتاده باشد انرا سل
خوانند علامت ان بود که پیوسته بود ونزله پدید اید وهمیشه تب
دارد وتن او درکاهش افتد وبلغم که اید با خون امیخته باشد علاج
او پیوسته کشکاب خورد وخرچنک ماده اندر وپخته وشراب خشخاش
خورد واین دارو بدهد نسخه خشخاش سپید نیم مثقال مغز کدوی
شیرین ومغز تخم خیار از هر یکی نیم درم وارد بالوده وکثیرا ورب سوس
از هر یکی درم ونیم وکل ارمنی وکهربا وخون سیاوشان از هر یکی درم

دارچینی وافیون هر یکی نیم درم واین جمله بکوب وبسه روز بده تا بخورد
بربب اس نهاده ویا با شراب ریباس وبا شراب تفاح یا شراب خشخا
ش بس اگر این ورام کهن بود علامت ان بود که ریم افکند جون معالجه
خواهی کردن نخست ان خلط که افکند در اب انداز د اگر ان ریم در شیب
آب رفت علاج نپذیرد واگر نرفت علاج همان کشکاب وجنگ
ماده درو پخته دهد تا بخورد اگر ان جراحت خشک بود علامت انست که
خلط که افکند خون وریم بود بس اگر باز بد در بغکند بلاید تن وی در
کاهش افتد علاج ان بود که بیوسته شیر تازه دهد گرم کرده وجلاب
بر نهاده وکشکاب با جلاب گرم وخشواز شیر برنج کرده و روغن
بادام بر نهاده تا می خورد سعالی که ربو خوانند علامت ان بود که اندرو
غره بدید اید بر قیاس ضیق النفس وجون حرکت کند دم باز گرد
وسعالش دایم بود که سبرز نش در دکند اورا علاج ان بود که هر روز
حرکت کند اندک اندک زیاده کند واین مطبوخ بسه روز ده مثقال
بدوی نهاله جنانکه درین جای شرح کنیم نسخه بکیر انجیر سپید ده دانه
وتمر هندی ومویز خراسانی ده دانه وزوفای خشک وتخم کرفس وتخم بادیان

و برسیاوشان

و برسیاوشان
واصل سوس وفرفیون از هر یکی پنج درم واین جمله بسه
رطل اب بجوشانند تا رطل صافی بماند وانکه بسه قسمت
کند صفت معجون بکیر رب سوس وزوفاء خشک و
برسیاوشان از هر یکی مثقال قردمانا وزراوند مدحرج
وتخم انجره از هر یکی نیم مثقال واین جمله را بکوب ومعجون
کن با انکبین وهر روز مثقال ازان بده تا بخورد واکر
ازین باقیات بماند هفت روز معین معجون بده و
غذاها لطیف بده جنانک طبعش خشک نکند وهیچ کونه
ترشی مده الله سعال که دیکر سل خوانند علامت
ان بود که سرفه کند ونفس تنک بود وتن اندر کاهش افتد
وکه کاهی خون از کلو اید خداوند این علت را باید که
هیچ کونه شکم نرم بود وطبعش مجیب والبتا این
دارو بده که نافعست نسخه بکیر کلنار وصمغ
عربی بریان کرده ولسان الثور جمله بکوبند باب خرنوب بده تا بخورد
واکر با این علت تب اید کشکاب ده هر دو کونه سنجد دروی پخته جون

تب برود شیر اشتر باردار واکر نباشد شیر میش وغذاها ماهی
تازه خورد وزرده خایه واکر تب ساکن نکردد لعاب بزر
قطونا باید دادن با شراب خشخاش وکثیرا وشکر با دام
بدهن درهمی دارد والابنفشه شکر علاج
ضیق النفس علامت ضیق النفس ان بود که هر که
اواز خرخره صفیرکه باریک از کلوی او برا ید واین انکه
بیدار تر کند که رنجی بر تن کیرد یا باره حرکت کند
والا وقت تمتع واین ار سه جیز خیزد از قوت خون یا از
صفرا ویا از بلغم اگر از خون باشد علامت ان بود که
وقت علت هیجان الدم بدید اید وروی جند دری سرخ
شود اورا قیفال باید کشودن ومسهل خوردن واکر
از صفرا بود علامت ان بود که وضعیف کونه بود
وروی زرد شود وتشنگی بسیار کند اورا این دارو
باید دادن نسخه بکیر فلوس خیار سنبر

بیست درم
و شکر

طبرزد ده درم وفلوس را در اب کرم اغازند وبد
ست بزن دبیالاو وباشکر طبرزد بجوشان تا قوی شود وانکه بکیر رب
سوس وکثیرا وارد باقلی وده ومغز بادام سفید کرده ومغز تخم کدوی شیرین
وتخم بقلة الحمقا از هر یکی مثقالی بکوب نرم واین جمله دران پخته کن وجو
ن اب شود بهم بر زن وبسه روز بده تا بخورد واکر سرش درد کند اورا
اواز باریک شود وتن اندر کاهش افتد بیوسته اورا شیر باید دادن
وغذا از شیر وروغن بادام وارد کندم خشو باید کرد ویا شکر سفید
دادن تا بخورد واگر از بلغم بود علامت ان بود که خداوند این علت
سطبر بود ولیکن رنک روی درست نبود وکران بود اورا ایارج فیقرا
باید دادن باب در علامات مالنخلیا وماخولیا ان علتی
بود فاسد وخداوند او رعنا بود بیوسته با خود جیزکو بد محال واین
از سه وجه بود یکی از دماغ خشک باشد ودر مزاج خشکی رسیده علامت
ان بود که جشم وی در مغاک افتاده بود ورنک روی تاریک کشته وهر صغری
برکشد جون ورغان علاج ان بود که بینی وشقیقه او با روغن بادام
جرب دارد ویا بروغن نیلوفر ویخته افتیمون دهد بدین نسخه

بکیر هلیله سیاه بیست درم و سنا مکی هفت درم و بر بد سفید چهار درم
این جمله بسه رطل اب بجوشانند تا که از وی شصت درم صاف بماند
انکه مثقال غاریقون و دو دانک سقمونیا و نیم دانک خربق سیاه این
جمله نرم بکوبند و بران مطبوخ نهند و بدهند تا بیاشامد و غدا شوربا
دهد اکوشت مرغ مسمن کرده نیز بیناازشکر سرخ و روغن بادام کرده و
بیوسته در پیش بخور نهند و ببویانند از مشک و عنبر و زعفران و علک
از سیب و به و ماهی و رنجان و پنیر و دوغ و کوشت کاو پرهیز کند و یکبا
ن کر بالین وی نهاده و رسالم زدن و بعد ماهی دک با سلیق زدن
و غرغره کردن باب کرم و کرمابه بکار باید داشت و در اب زن نشیند
کرم و شمشاد و سوسن بید اکلیل الملک و سپندان اندر ریخته بر سردی
باید نهادن نافع بود علامت ماخولیا که خون اندر تن محترق بود
انست مردم نحیف شوند و شقیقه در افتاده و همه تن وی خشک شده
باشد و سیاه کشته علاج ان باشد که فصد فرماید کردن از
الحکل اکر خون سیاه بود دویست درم باید کرفتن و اکر سرخ بود صد و
سی درم و مطبوخ افتیمون دادن تا بخورد و زیبا ارمغ مسمن کرده

والا ان کوشت بره و شیر بنیمبرشت دهی تا بخورد و مفرح بکار باید داشتن
و شراب ممزوج و ازان طعامها که فاسد که کفتیم پرهیز کردن و اکر زن
ندارد زن بدو و اکر این علت زن را بود بشوهر دهی علامت
ماخولیا از فساد معده باشد ان بود که طعام خورد و ناکوار افتد و میان
هر دو کتف درد کند علاج انست که نخست باره جالینوس دهد
و انکه سه هفته سی درم جلاب را نشل افتیمون کوفته بر نهند و بدهد
تا بخورد و اکر خداوند علت کرمی غلبه دارد و لاغر بود او را شیر خر دهی
یا جلاب ماء الشعیر و ازان طعامها فاسد که کفتیم پرهیز کند بوی
خوش و کرماوه بکار باید داشت و خرمیان و تخم بدوی بیش فرماید
سوختن و هر وقت قدری شونیز یا انکبین بدهی تا بخورد و طعام و شرا
ب و خیرین بدان ترتیب که یاد کردیم بدهد و چون قدری قوة کیرد رک
اکحل از دست راست بکشاید و اکر این همه ساکن نشود این دارو بدهد
نسخه افتیمون ده درم بسفایج و غاریقون از هر یکی پنج درم خربق
سیاه و نمک هندی از هر یکی دو درم و نیم اسطوخودوس سه درم
نیم و این جمله بکوبد و با معجون مفرح بیامیزد و هر روز سه درم بده تا بخورد

صفت معجون مفرح بادرنجبویه و پوست ترنج خشک کرده و قرنفل
و مصطکی و زعفران و قرنفل و جوز بوا و قاقله و بهمن سرخ و سفید و زرنبا
د و درونج و تخم بادروج و تخم فلنجمشک از هر یکی نیم درم و مشک خالص مثقال
این داروها جمله بکوب و انکه بکیر ده دانه هلیله کابل و بانزده درم
امله هر دو را بکوب و انکه بکیر سه رطل اب باهم بجوشان تا صد درم بماند صافی
و انکه صد درم عسل مصفی بر ند و بهم بیامیز و انکه بده تا بخورد چنانکه کفتیم
و خداوند سودا را چند دانه فندقی ده و این دارو خوبست و نافع
علاج اروغ که از کلو براید از ضعف معده بود یا از کرمی و یا
از صفرا اکر این اروغ که براید ترش بود از قوه بلغم بود جوارش زیره
باید دادن و یا جوارش عود و یا معجون که در باب سردی معده یاد کردیم
و اکر این اروغ براید تلخ بود و کند از قوه صفرا بود علاج
او را سکنجبین سفرجلی باید دادن و یا شراب انار و یا شکر سفید
و کلشکر اصفاهانی بخته و نان با خل زیت خوردن و سعتر کوفته بر نهاده
علاج فواق بر مانند این بود هم از ضعف معده بود و این ازان بود که
طعام بسیار خورده بود و یا ازان باشد که چیزی در معده بمانده بود که معده را

از پیش خویش همی کداز دو یا از قوه صفرا بود که او بوی رسیده باشد
و یا ازان بود که چیزها تند و تیز خورده بود و بسیار مثل سیر و سپندان
و فلفل و انچه بدین ماند علاج ان بود که چند بار قی کند باب
کرم و سکنجبین و علاج اسلام این بود فواق دیگر که از سوء مزاج
بود و سردی معده انست که انار ناکزخشک بکوبد نرم و باب کرم نهد
سه روز بخورد و غدا کنجشک و زیبی خورد و طعام دیر بدیر خورد و کرسنه
بودن فایده دارد و اکر نه بکیر دو قرص باید دادن نسخه کندر دو درم
و نیم و راسن و فوصر دخشک کرده از هر یکی نیم مثقال این جمله بکوب و
قرص کن هر یک مثقال هر روز یکی با بخته کمونی بده و اکر با این فواق
تب دارد و تشنکی بسیار کند او را هر وقت بناشتا قدری اب کرم
بباید دادن و پیوسته ماء الشعیر ده و روغن بادام یک هفته و لعاب
بزرقطونا با جلاب و اب انار و بادام باب کرم غرغره کند نافع است
علاج درد دل و صدر از چند کونه بود یکی از سردی مزاج و یکی از
خشکی و یکی از بلغم و یکی ضعف بدن اکر سردی بود علامت ان بود
که رویش بروی مردکان ماند و تنک نفس بود و دم بدشواری برارد

وهر وقت از هش نشود واز حال بحالی رود وغشی وتغیری در اید
علاج تن اورا بروغن بید مشک طلا کند مادام مشک وغالیه با خود دارد
وسعد و قرنفل بکوبند وبا شراب سیب بصد رو سینه ضماد کنند
وکباب کوشت کوسفند دیه یا کوشت بچه کبوتر وکنجشک نافع است
لکر از قوت بلغم بود علامت ان بود که رویش سفید بود و درد کند واکر
واکر قولنج همراه بود دوا نبود واکر از کرمی بود علامت آن باشد که
کاهی تب اید ودلش مادام طپید ونفس تنک بود علاج انست که
قرص کافور دهند نسخه تخم کاسنی وتخم کاهو وتخم خیار وتخم بقلة
الحمقا از هر یکی نیم درم بران قرص زیاده کنی وان قرص براب سیب
وبا شراب سیب وبا سکنجبین بزوری دهی تا بخورد باب
در شناختن سکته وسبات وشخوص سکته ان بود که ناکاه مردم را ورک
فرا رسد وبیماری واین سکته از سه کونه است یکی از خون ویکی
ویکی از صفرا ویکی از سودا اکر از خون است علامت ان بود که روی
سرخ بود بنفشه کون واکر از سودا بود علامت ان بود که روی سبز
بود واکر از صفرا بود علامت ان بود که روی زرد بود وبنارکون این

علت

علت بیرانرا بیشتر بود واغلب ان بود که از سردی وخشکی بود
واکر از خون بود علاج از دست جپ وراست رک بزنند واکر
از صفرا بود رک صافن بزنند ویا بر پای او حجامت فرمایند وبر
سر طلا نهد نسخه طلا کل خشک برکی تو کشته وروغن کل وسر
که بیکدیکر بیامیزند وبر سینه نهند واکر از سودا بود کندسه وخر
بق نرم بکوبند ودر بینی دمند ومشک وشونیز دو سداب در با
لین او ونیز کرد بر کرداو بنهند واکر رنک مرد جون رنک اول
بود سپندان وخرمیان بکوبند وبسرکه بهم بزنند وبر سر او ضماد
کنند واکر دندان بدندان رفته باشد بسر کارد از هم جدا نمایند
وشراب وشکر ساشیر بن کرده با روغن بادام امیخته در کلوی
او بریزند دندانی که زنده است یا مرده مر دراد ررد روی کرد دان و
بین اکر کثیف باز شود ورو سوی پشت کرده مرده بود واکر بخلاف
این باشد زنده بود واکر درد قبض عرق در کلو افتاده باشد و
خیو برادر ده مرده است واکر ازین مذکورات ومعمولات بهوش
ناید جمجمه اهنین را کرم باید کرد وبر سر او نهادن نرم نرم تا موی

او بسوزد جون بر پوست رسد بیدار خواهد بود اکر زنده بود انکه
ماء العسل دهد تا درکشد انکه پر مرغ را باب فیقرا باز کرده اند
ودر کلوی او همی برند تا قی کند بس انکه شکم نرم کنند بمسهل واکر طبع
نرم نشود حقنه نمایند بدین نسخه شحم حنظل قنطوریون وابخیر
وسبوس ومویز جمله بوزن یکدیکر وانکه قدر یک رطل اب درکنند و
بپزند تا که بنجاه درم صافی بماند وانکه باره بوره وعسل بر نهند و
بکدازند تا جوشش برارد وانکه حقنه نمایند واکر رنجور را خون وبلغم
باهم امیخته بود قوة خون باز دارد ورک اکحل بزنند ورک پای وبینی
بزنند باب اندر شناختن طعم دهان بیماران اکر
کوید که شیرینست غلبه خونست واکر کوید که ترشست علامت سودا
بود واکر کوید که تلخست علامت صفرا بود واکر کوید که شورست
علامت بلغم بود کسی که مادام قی کند بکیر برک سیب وبرک به وبرک علاج
انار وبرک انکور جمله تر بود وباهم نازک بکوب وبر سر وسینه ضماد
کن واب سیب خوش واب انار خوش با نعناع خشک وتر بر کوفته
بجوشانند تا قوی کردد با قدری مصطکی بده تا بخورد والا به دل کوسفند

بکیر

بکیر و بکداز و زرنباد و قرنفل از هر یکی نیم مثقال ونرم بکوب وبا
ن روغن دل که کفتیم وشیر زنان بیامیز والتی بجلته ترش در کن وبهم بزن
بده تا بخورد وبعد از ان که ضعف معده بشده باشد بطعام وشراب
نکاهش دار که جون از ضعف معده بشود از استسقا بیم بود والا
از اماس سبرز معجون ناکخواه جماع را قوة دهد ومعده را واب
پشت را قوة دهد وبواسیر را واسقاط را ساکن کند وسنک و
ریک مثانه پاک کند وقضیب را نیرو دهد نسخه تخم کرفس
دشتی وکدو وناکخواه از هر یکی ده درم وعلک ده درم وقرفه وقرنفل
وعاقرقرحا واسارون وبسباسه از هر یکی درمی وعود خام وزعفرا
ن از هر یکی نیم درم وشکر نیم دانک وهم بکوبد وبیزد با صد درم بانید
شکری در اب کرز بجوشانند تا قوی شود بس با بنجاه درم عسل بیامیز
وبهم بزن وبا این اخلاط و درجار کن که طلا انکینه دارد وهر روز مثقالی
بلنتا بده وبکدرم وقت خفتن نافع بود شیاف که قبض کند وخون باز کیرد
کند ورود دم الاخوین وسندروس وزعفران وافیون نسخه
از هر یکی دو دانک بکوب وشیاف ساز بده تا بر کیرد صفت شیاف

که انار وخون بلنشانند نسخه کند دوم وحضیض طرز عفران وافیون
از هر یکی درمی جمله بکوب و باب خوش شیاف کن بده تا بو کیرد
شراب انار سرد و ذات الجنب رانافع بود نسخه بکیرند آب
انار شیرین دو من وآب نی شکر یکمن ولعاب تخم خطمی پنجاه درم
تااین نرم بجوشانند بد و به دهد شراب خرما هندی مزاج
کرم را و طبع خشک رانافع است نسخه خرما هندی چندانک خوا
هد در کلاب بجوشانند یا در آب و بپالاید و صاف کند و ترنکبین
برنهند و با شکر و بقوام ارند واکر برهم شراب الو بزند هم خو
است شراب فواکه جهت تب محرقه نسخه بکیرند الوی سیاه
سی عدد و خرما هندی سی عدد درم انار ترش و شیرین و ترشی
نارنج وآب امرود وآب خربزه هندی وآب غوره از هر یکی
چهار درم و شکر شیرین یکمن شربتی پانزده درم باب تخم خرفه
داند کی لعاب اسبغول و نیم درم طباشیر در تب محرقه نافع است
شراب ترشی نارنج ولیمو دل معده وجکر و دل کرم رانافع است نسخه
بکیرند ترشی نارنج ولیمو و دانه از وی بیرون کنند و کلاب در پاتیله
افکنند

افکنند و بجوشانند وبدست بمالند و بپالایند و بهر یکی من ترشی دو د
من شکر برنهند و بهم بزنند سکنجبین رمان تب محرقه رانافعات
نسخه بکیرند آب انار ترش و شیرین از هر یکی نیم من و سرکه پنج سیر
و زر شک ده سیر کلاب نیم من شکر یکمن و نیم و بهم بزنند واکر کسی
تصرف کند آب غوره وآب ریواج وآب ترنج زیاده کند از
هر یکی قدری باندازه اشکر بیفزاید شراب بنفشه سرفه وذات
الجنب رانافع است نسخه کل بنفشه تا بجا که یکمن واکر نبا
شد بنفشه خشک کرده صد درم یکشبانروز در چهار من اب اغاز زند پس
یک جوش بدهد و بمالند و بیفشارند و بپالایند و هم درین اب دیگر
باره بنفشه را فرغار کنند شبانروزی دیگر و همچنان جوش بدهد
و بمالند و بیفشارند و بپالایند سه بار یا چهار بار همچنین کنند پس شکر
برافکنند و بقوام ارند و شربتی ده درم در کلاب اکر ده درم کتیرا
بانزده درم خطمی و ده درم دانه الی از هر یک جدا فرغار کنند ولعاب
هر یکی بکیرند وباب بنفشه بیامیزند پس شکر برنهند و بقوام ارند
سخت موافق بود شراب نعناع معده ضعیف رانافع بود

نسخه بکیرند دانه انار ترش شیرین پانصد بکوبند وآب آن بر
کشند و نیم وزن آن عصاره نعنع تر بان بیامیزد و بهم بزنند و کف بر
دارند و چند وزن عصاره نعنع شکر برنهند و بقوام ارند شراب
زوفا سرفه و تنکی نفس را که بسبب آن نزله سرد بود نسخه بکیرند
حلبه ده درم و تخم کتان هفت درم و برسیاوشان و بیخ سوسن از هر یکی
ده درم و مویز منقی دانه بیرون کرده بیست درم انجیر بیستی دوازده
عدد و زوفا خشک سه درم بنفشه پنج درم بادیان و پوست کرفس از هر یکی
ده درم تخم کرفس و تخم بادیان از هر یکی چهار درم جمله را در سه من آب
بپزند تا یکمن باز اید و بپالایند شربتی چهل درم با یک مثقال معجون
زوفا باب در مسهلات از مطبوخات و در تبهای محرقه و هم بیمار
یهای کرم را شاید نسخه انار ترش و شیرین با شیر خشت موا
فق بود و با بکیرند بیست عدد الو سیاه و پانزده عدد عناب دانه
بیرون کرده و بیست درم خرما هندی و تخم کسنی پنج درم در یکمن و نیم
آب بپزند تا دو بهر برود و بپالایند چهل درم شیرخشت در پنجاه درم
ازین مطبوخ کدازند و باز بپالایند و بدهند و یا بکیرند تخم بادیان

وتخم

و تخم کاسنی و تخم کشوث از هر یکی پنج درم و دو بیست درم اب بجوشانند
تا مقدار ده سیر باز اید و بپالاید و بیست درم فلوس خیار شنبر درو
حل کند کسی را که حرارت بدان صعبی نباشد سود دارد شراب
غوره بکیرند آب غوره و بجوشانند تا به نیمه باز اید و یک شب بنهند و
بپالایند و صاف کند و بهر منی نیم من شکر برنهند و بقوام ارند و در
وقت جوشانیدن مقداری قرنفل سوده در صره بسته دروی افکنند
و به ساعتی درو بمالند واکر شاخی چند نعنع تر یا فرنجمشک تر
بجای قرنفل درو بجوشانند روا بود باب در قی کردن بیارند
کبن دو عدد یا سه عدد میان طعام با ماهی بخورد قی ارد باب
در دفع تشنکی تخم خرفه کوفته با سرکه وآب ممزوج با سرکه تشنکی بشکند
حب السعال بلغم غلیظ را بر دارد رب السوس و تخم بادیان نسخه
و تخم کرفس و برسیاوشان وخاربتون از هر یکی درم مغز بادام
تلخ پنج درم بانبات نیم وزن همه وقت خواب در دهان نهند والجبر
خشک و کوزن مغز هذا و ند سعال کهن را سود دارد نسخه دواء المسک
شیرین بکیرند زرنباد و درونج و دریه از هر یکی درم مروارید کهر

وابریشم سوخته از هر یکی دو درم و نیم بهمن سرخ و سفید و ساذج هندی
وسنبل و قاقله و قرنفل و جند بیدستر و اسنه از هر یکی چهار درم زنجبیل
ودار فلفل از هر یکی دو دانگ مسک دانگی و نیم با عسل شهد بسرشند
شربتی یکمثقال **اسهال** صفراوی علاج هر بامداد کشکاب از کشک
بریان کرده وحب الاس مقدار ده درم و نیم کوفته و دو درم تخم خشخاش
کوفته نرم در وی بپخته نافع بود **قرص** تباشیر سخت نافع است
نسخه تباشیر و برگ گل سرخ از هر یکی دو درم و نیم تخم خرفه بریان
کرده و تخم کشنیز از هر یکی سه درم و گل ارمنی و نشاسته بریان کرده از هر
یکی دو درم و خشخاش درم مغز تخم خیار دو درم کافور و زعفران از هر
یکی دانگی و نیم شربتی دو درم با رب ابی بدهند **علاج** بپیچیدن
ناف حب الافاویه دهند بدین صفت **نسخه** مصطکی و ز
نجبیل و قرنفل و دارچینی و فلنجه و دار فلفل و نانخواه از هر یکی جزو
وسقمونیا چند وزن همه داروها شکر چند انکه سقمونیا بود بکوبند
و بیزند و حب کنند یک حب یک مجلس فرود آورد و نیم مثقال
قولنج بگشاید و پیچش باطل کند **سفرجل**

سفرجل مسهل تابستانی محرور را نسخه بگیرند سقمونیا دو درم
و تربد ده درم و مغز تخم کدو و شیر بن و تخم مغز خیار از هر یکی پنج درم و
گل سرخ و طباشیر از هر یکی دو درم و نیم و ترنجبین پاک کرده پنجاه درم
عصاره ترنجبین درهم کرده اند و قوام دهند و داروها بدان بسرشند
و این جمله ده درم یک شربت بود **مسهل** بگیرند گل سرخ و
در آب اندازند و همی جوشانند تا که او را قوت تحلیل یابد بس انگه
بیفشارند همان آب را باز در همان آب دیگر به بزنند و باز گل سرخ
دیگر باره در همان آب بزنند تا که این نیز چون اول حل کرده بارش
بیفشارند و بازش در همان آب گل دیگر زنند تا سه چهار کرت بهمان
دستور که گفتیم قند بر نهند و انگه تر هندی بر نهند با تخم کاسنی
وانگه شربتی هفت مثقال بدهند با اول و اخرش

چه خوش گفت ... امید یاوری ... وفا
بسیار چنین ... ایران نماند
... خطش خط بکشند
... نقطه بکشند
... غلط بکشند
نقطه‌ها گر نهند ... گفته
... خوانند نیک ...

بیست ۲ جمادی ...

من گرفتارم ... غمی دارم ... دارد
من غمی دارم تو غمی داری دار از دل ...
تو بلبل قفس ... وای از این ...

بخدا بخدا که شدم سیر از این جهان فانی
بخدا بخدا که شدم ازین بلای زندگانی
تو مرغ بی پر و بال ندارم این قفس
ستاره ام چون تو ندارم کسی
آه آه از غم دل ... که از آن نالانم
داد از دل
... از ...

